

المتشابهات

(الجزء الثالث)

(متن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) العدد (16)

أسرار الإمام المهدي (ع) (مكن الله له في الأرض)

المتشابهات

(الجزء الثالث)

السيد أحمد الحسن (ع)

وصي ورسول الامام المهدي (ع)

تحقيق اللجنة العلمية

لأنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الطبعة الثالثة

1431هـ - 2010 م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

www.almahdyoon.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء

إلى كلِّم الله ..

إلى مسكين الله ..

إلى اليتيم قائم آل إبراهيم (ع) ..

و به یتیم و قائم آل ابراهیم ع

إلى فالق البحار موسى بن عمران (ع) ...

تقديم به شكافنده دريا موسى بن عمران عليه السلام

أهدي هذه الكلمات

این کلمات را درحالی تقدیم می کنم

وما أنا إلا ناقل عن قائم آل محمد الإمام المهدي (ع)

ومن جز نقل کننده ای از قائم آل محمد امام مهدی ع نیستم.

وأقول لك :

يا سيدي موسى بن عمران، وقلبي مفعم بتوحيد الله وبجيك يا كلِّم الله :

این کلمات را به سرورم موسی بن عمران ع تقدیم می کنم در حالی که ای کلیم الله قلبم سرشار از توحید خداوند و محبت شماست.

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

(گفتند ای عزیز همه اهل خود به فقر و قحطی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز و بی قدر به حضور تو آمدمیم محبت فرما و به قدر احسانت بر ما بیفرا و از ما به صدقه ای دستگیری کن که خدا صدقه بخشندگان را نیکو پاداش می دهد).⁽¹⁾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين.

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾⁽²⁾ (بدین گونه ما یوسف را در سرزمین تمکین بخشیدیم و به او تاویل خوابها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی دانند).

قال عيسى بن مريم (ع): (يا معشر الحواريين لي إليكم حاجة، افضوها لي، قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم. فقالوا: كنا نحن أحق بهذا يا روح الله، فقال إن أحق الناس بالخدمة العالم، إنما تواضعت هكذا لكيما تتواضعوا بعدي في الناس كتواضعي لكم. ثم قال عيسى (ع): بالتواضع تعمر الحكمة، لا بالتكبر، وكذلك في السهل ينبت الزرع، لا في الجبل). في السهل ينبت الزرع لا في الجبل.

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: (ای مجمع حواریون نزد شما حاجتی دارم آنرا برای من انجام دهید) گفتند: آن را انجام شده بدان: ای روح الله. پس بلند شد و شروع به شستن پاهای حواریون نمود. گفتند: این کار بر ما سزاوارتر بود تا اینکه ای روح خدا شما این کار را انجام دهید؟ فرمود: (همانا من مستحق ترین مردم نسبت به خدمت خلق هستم، و همانا من تا این حد با شما متواضع بودم تا بعد از من شما نیز با مردم این گونه متواضع و فروتنی کنید) سپس عیسی علیه السلام فرمود: (حکمت با تواضع آباد می شود نه با تکبر، و همچنین گیاه، بر روی زمین نرم می روید و نه بر تخته سنگ کوه).

أيها الاخوة الأعزاء، ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء، تواضعوا في الأرض تعرفوا في السماء، واعلموا أنّ الخلق عيال الله، وأحبّ الخلق إلى الله أرفاههم بعياله.

برادران عزیز گیاه بر زمین نرم می روید نه بر تخته سنگ کوه ، به آن کس که بر روی زمین است رحم کنید تا کسی که در آسمان ها است به شما رحم کند، بر روی زمین متواضع باشید تا در آسمانها شناخته شوید، و بدانید که خلق، خانواده خداوند هستند، و محبوب ترین شخص نزد خداوند، مهربان ترین شخص با خانواده اش است.

كونوا رحماء بينكم ، أشدء على الكفار، قال تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَرْزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

در میان یکدیگر با رحمت رفتار کنید و با کفار با شدت و قاطعیت برخورد کنید، خداوند می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَاسُ الْبَيْتِ﴾ پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی و فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت یا مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان در تورات و مثل آنها در انجیل چون کاشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را از انبوهی آن به شگفت آورد، خداوند کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.⁽³⁾

تعلّموا تعالیم الأنبياء، واعملوا بها، فسیری الله عملکم ورسوله والأئمة والأنبياء والمرسلون وعباد الله الصالحون، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.

تعالیم انبیاء را بیاموزید و به آن عمل کنید که اعمال شما را خداوند و انبیاء و مرسلین و رسول خدا محمد مصطفی ﷺ و ائمه و بندگان صالح خداوند ع خواهند دید، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾ (و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست * و نتیجه کوشش او به زودی دیده خواهد شد * سپس هر چه تمام تر وی را پاداش دهند).⁽⁴⁾

وتیقنوا ، فبالیقین یأخذ ابن آدم ویغترف من رحمة الله، هكذا قال نوح النبی وإبراهیم الخلیل وموسی الکلیم وعیسی المسیح ومحمد عبد الله والأئمة الأطهار (ع): (خذ علی قدر یقینک) وأن لیس للإنسان إلا ما سعی، فبالیقین أولیاء الله یُحییون الموتی ویُشفون المرضى.

یقین داشته باشید و بدانید که بنی آدم با یقین می تواند از رحمت خداوند برداشت کنند و آن را شامل حال خود کند و این گفتار حضرت نوح پیامبر و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد بن عبدالله و ائمه اطهار ع است که: (به اندازه ی یقینت برداشت خواهی کرد) و اینکه انسان به مقدار سعی و تلاشی که می کند نتیجه خواهد گرفت، اولیاء خداوند با قدرت یقین مردگان را زنده می کردند و بیماران را شفا می دادند.

واعلموا أیها الأحبة أنّ یقین مفتاح باب الله الأعظم، فمن تیقن أن لا قوة إلا بالله أصبح فی عینه الفراعنة - آمریکا وأذناها الأراذل - أهون من الذبابة وأحقر، وكيف لا تكون كذلك فی عین من ینام فی كهف الله الحصین.

دوستان عزیز باید بدانید که همانا یقین کلید دروازه ی عظیم الهی است ، هر کس یقین پیدا کند، هیچ قدرتی نیست مگر قدرت، فراعنه این زمان (آمریکا و هم دستار فرونشاندن اراذل آنها) به چشم او بسیار ناچیزتر پشه و مگسی خواهند بود. و چگونه برای کسی که در قلعه و دژ مستحکم الهی پناه گرفته باشد چنین نباشد.

³ - فتح: 29

⁴ - النجم: 39 - 41.

وزنوا أنفسكم واعرضوها على الحق، لتعلموا مدى اليقين الذي توصلتم له، انظروا هل أتمم على استعداد لأن تعرضوا أنفسكم وأموالكم للتلف مع الحسين بن علي (ع) اليوم، أم أتمم مترددون في غياهب ظلمات الدنيا الدنية من حب الحياة والجاه والمال والولد.

اعلموا أيها الأحبة أن الحسين (ع) ذبيح الله وطريق الحسين (ع) هو كهف الله الحزين.

نفس خود را نسبت به حق و باطل بسنجید تا از مقدار یقینی که به آن رسیدید آگاه شوید، و ببینید که آیا شما امروز آمادگی این را دارید که جان و مال خود را در راه حسین بن علی عليه السلام فدا کنید. یا اینکه در این کار تردید داشته و در ظلمات دنیای بی ارزش و عشق به زندگی و جاه و مقام و ثروت و فرزند غوطه ور هستید؟! دوستان عزیز بدانید که همانا امام حسین عليه السلام ذبیح الله و راه حسین ع همان قلعه مستحکم الهی است.

أيها الأحبة، كثيرون راسلوا الحسين (ع) في هذا الزمان وقالوا أقدم يا بن رسول الله على جندك مجندة، فلما جاءهم وامتنهم الله بقليل من تراث الدنيا والخوف من الدجال الأكبر (أمريكا) قالوا: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾، وقالوا ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾، وأعاد أهل الكوفة في هذا الزمان الكرة فتعسا لهم بما قدمت أيديهم ونظقت ألسنتهم من الباطل، وهم ذراري قتلة الحسين بن علي (ع).

دوستان بسیاری از مردم این زمان به امام حسین عليه السلام زمان نامه نوشتند و گفتند: ای فرزند رسول خدا به سوی ما بیا که همچون سربازانی جان بر کف در انتظار شما نشستیم؛ و هنگامی که به سوی آنها آمد و آنها را با اندکی از امور دنیوی و با ترس از دجال بزرگ (آمریکا) امتحان کرده گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾. (تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم).⁽⁵⁾ و گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾. (امروز ما را یاری مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست).⁽⁶⁾ و باز هم در این زمان اهل کوفه تاریخ را تکرار کردند، شرم باد آنچه که با دست خویش عمل نموده و با زبان خود از باطل گفتند، آنان بازماندگان قاتلین امام حسین هستند.

وأقسم بالله ما قدمنا عليهم إلا بعدما دعونا صباحاً ومساءً وهم يبتون من وطأة الظالمين والفراعنة، فلما حللنا بين أظهرهم عدوا علينا يقاتلوننا، وسلوا علينا سيفاً لنا في أيمنهم، وأمسوا ظهراً لأعدائهم على أوليائهم، فويل لمن كان أولياؤه أعداءه يوم القيامة، وخصمهم جدِّي رسول الله (ص)، رضينا بالله حكماً والموعود القيامة ومن ورائهم جهنم يصلونها وبئس الورد المورود.

⁵ - المائدة: 24

⁶ - البقرة: 249

و به خدا قسم به سوی آنها نیامدیم مگر بعد از اینکه هر صبح و شام ما را به سوی خود با تزرع و زاری فرا می خواندند و از ظلم و جور ظالمین و فراعنه به تنگ آمده بودند، و هنگامی که در میان آنها آمدیم با ما به ستیز پرداخته و شمشیرهای خود را با ایمانشان بر علیه ما نشانه کردند و یاور دشمن علیه اولیاء خود شدند، پس آتش دوزخ نصیب آن کس باشد که دشمنانش در قیامت، اولیاء او باشند؛ در واقع دشمن آنها جدم رسول الله ﷺ خواهد بود، ما به حکمت خداوند راضی هستیم و قیامت وعده ماست و جهنم در انتظار آنها خواهد بود و در آن خواهند شد ننگ بر وارد شدگان آن باد.

یا أنصار الله. ای انصار الله.

یا أنصار الأنبياء والمرسلين. ای انصار انبیاء و مرسلین

یا أنصار الحسين (ع). ای یاران امام حسین ﷺ

یا أنصار الإمام المهدي (ع). ای انصار امام مهدی ﷺ

اتقوا الله وتيقنوا وانظروا كيف تخلفون الإمام المهدي (ع) في أمانته عنكم ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾.

تقوا پیشه کنید و یقین خود را استوار گردانید و ببینید که درغیاب امام مهدی ع چگونه از امانت ایشان نزد خودتان نگهداری می کنید ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾. (گفتند ای پدر تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم * گفت اگر او را ببرد سخت مرا اندوهگین می کنی و می ترسم از او غافل شده و گرگ او را بخورد).⁽⁷⁾

والحمد لله وحده. حمد و سپاس خدای را

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ * وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي لِإِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.

(من آیین قومی را که به خدا اعتقاد نداشته و منکر آخرت هستند رها کرده‌ام * و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند).⁽⁸⁾

المذنب المقصر

أحمد الحسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، مالك الملك، مجري الفلك، مسخر الرياح، فالق الإصباح، ديّان الدين، رب العالمين. الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان، مالک جهان هستی، جریان دهنده کشتی‌ها، رام کننده بادهای، شکافنده ی صبحگاهان، بر قرار کننده ی دیانت، پروردگار جهانیان. سپاس مخصوص خداوند است؛ کسی که از ترس او آسمان و ساکنان آن به خروش درآمده و زمین وهر آنکه به آبادی آن مشغول است به لرزه می‌آفتد، واقیانوسها وهر آنچه که در اعماق آنها شناور است موج می‌گردند.

اللهم صلِّ على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من ربكها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.

خداوندا بر محمد وآل محمد کشتی روان در گردابه‌های بی پایان درود فرست، هر کس برآن کشتی درآید در امان است، وهر که آنها را ترک کند غرق گردد، و هر کس از آنها پیش‌آفتاده در ضلالت است، وآنکه از آنها پیروی نکند نابود شده، و کسی که آنها را همراهی کند به آنها ملحق می‌شود.

سؤال / 69: ما معنى ما ورد في دعاء السمات: (ومجده الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين)؟

سؤال / 69: معنى این سخنان که در دعای سمات آمده چیست: (... و به مجد و بزرگیت که بر طور سینا ظاهر گشت و بوسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران ع سخن گفتی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی....)؟.

الجواب: (ساعير) هي أرض العبادة والتوحيد وهي الأرض المقدسة، أي بيت المقدس وما حوله. و (فاران) ملجأ الاستغفار والتوبة وهي مكة وما حولها. والنبي الذي بُعث في ساعير هو عيسى (ع)، والذي بُعث في فاران هو محمد (ص).

جواب: ساعير سرزمین عبادت و توحید همان سرزمین مقدس است، یعنی بیت المقدس و هر آنچه اطراف آن است، و فاران جایگاه استغفار و توبه که همان مکه و اطراف آن می باشد، و پیامبری که در ساعیر مبعوث شد عیسی عليه السلام و پیامبری که در فاران مبعوث شد محمد عليه السلام است.

أما المجد الذي ظهر على طور سيناء فكلم به الله سبحانه وتعالى موسى (ع) فهو علي (ع)، وهو باب الفيض في الخلق، فعلي (ع) مكلم موسى (ع)، وعلي (ع) عصا موسى (ع)، فحقيقة عصا موسى لم تكن تلك العصا، بل إن عصا موسى الحقيقية التي شق بها البحر هي كلمات الله **﴿كَلَّمَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ إِذْ رَفَعَهُ﴾** ، وهي اليقين الراسخ في قلب موسى (ع)، وكلمات الله واليقين: علي بن أبي طالب (ع).

اما آن مجد و بزرگی که بر طور سینا ظاهر گشت و به واسطه آن خدای تبارک و تعالی با موسی ع سخن گفت علی بن ابی طالب عليه السلام است و علی عليه السلام دروازه ی نزول فیض الهی است که بر خلق نازل می شود و علی عليه السلام مکلم موسی عليه السلام و عصای موسی عليه السلام است و حقیقت عصای موسی عليه السلام صرفاً یک عصا نبود بلکه عصای حقیقی موسی عليه السلام که با آن دریا را شکافت و کلمات الله است: و در قران آمده (همانا خدای من همراه من است و مرا هدایت خواهد نمود)⁽⁹⁾ همان یقین راسخی که در قلب موسی عليه السلام بود، کلمات خداوند و یقین، علی بن ابی طالب عليه السلام است.

وأما (وبطلعتك في ساعير): أي طلعة الله سبحانه في ساعير، والله سبحانه وتعالى طلع في ساعير بعيسى بن مريم، والطلعة أي الإطلاة والظهور الجزئي غير المكتمل، فعيسى (ع) مثل الله سبحانه وتعالى في الخلق، ولكن بشكل غير تام، ولهذا كان بعثه طلعة الله سبحانه وتعالى، وبهذا كان عيسى مهدداً لبعث محمد (ص)؛ لأنَّ الطلعة تسبق الظهور.

و اما (طلوعت در ساعیر): یعنی طلوع الله تبارک و تعالی در ساعیر و خدای تبارک و تعالی در ساعیر به واسطه عیسی بن مریم ﷺ طلوع کرد، و طلعت به معنی در آمدن و ظهور جزئی و غیر کامل است و عیسی ﷺ مثال الله تبارک و تعالی در خلق است لیکن به شکلی غیر کامل، و به این دلیل بعثت عیسی ﷺ طلعت الله تبارک و تعالی توصیف شده است، به این ترتیب عیسی ﷺ زمینه ساز بعثت محمد ﷺ بود چرا که طلعت از ظهور سبقت دارد.

(و ظهورك في جبل فاران): أي ظهور الله سبحانه وتعالى، وكان هذا الظهور بعث محمد (ص) فالرسول الأعظم محمد (ص) هو الله في الخلق، ولهذا عبر الإمام (ع) في الدعاء عن بعث محمد (ص) بظهور الله سبحانه، فالإمام (ع) يريد أن يقول في الدعاء إنَّ محمداً (ص) هو الله في الخلق، وإنَّ بعثه هو ظهور الله، فمن عرف محمداً (ص) عرف الله، ومن رأى محمداً رأى الله، ومن نظر إلى محمد نظر إلى الله.

(و ظهورت در کوه فاران): یعنی ظهور الله تبارک و تعالی، و این ظهور بعثت محمد ﷺ بود، و رسول اعظم محمد ﷺ [تجلی کامل] خود الله در خلق است، به این خاطر است که امام ﷺ در دعای سمات از بعثت محمد ﷺ به عنوان ظهور الله تبارک و تعالی یاد می کند، و امام ﷺ همانا با این دعا می خواهد بگوید که محمد ﷺ خود الله در خلق است و همانا بعثت او ظهور الله است و هر کس محمد ﷺ را بشناسد خداوند سبحان را شناخته و هر کس محمد ﷺ را بنگرد به خداوند نگریسته است و هر کس به محمد ﷺ نظر کند به خداوند نظر کرده است.

وهذه الحقائق اليوم بدأت تظهر وتبين بفضل الإمام المهدي (ع)، قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ، والشمس: رسول الله محمد (ص)، والقمر: علي بن أبي طالب (ع)، فهو من تلا رسول الله، والنهار: هو القائم (ع)؛ لأنه هو الذي يظهر ويجلي فضل رسول الله (ص) الحقيقي، ومقامه العظيم.

و این حقایق امروز شروع به ظاهر شدن کرده و به فضل امام مهدی ع در حال روشن شدن است. خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به خورشید و تابندگی اش * سوگند به ماه چون پی خورشید رود * سوگند به روز چون آنرا روشن گرداند).⁽¹⁰⁾ آفتاب: رسول الله محمد ﷺ و ماه: علی بن ابی طالب ﷺ است که بعد از رسول الله ﷺ و پیرو ایشان است. و روز: حضرت قائم ﷺ است، و اوست که فضل و مقام حقیقی و عظیم رسول الله ﷺ را جلی و آشکار می سازد.

ومع أنه في الحقيقة الموجودة في هذا العالم الجسماني أن الشمس هي التي تجلي النهار وتظهره، ولكن الله قال في هذه السورة: والنهار إذا جلاها (أي الشمس)، فالإمام المهدي (ع) صحيح أنه ظهر وتجلي من رسول الله (ص)، ولكنه في آخر الزمان هو الذي يظهر ويجلي رسول الله (ص) للناس.

اگر به ظاهر آیه بنگریم، طبق روال طبیعی این عالم جسمانی، خورشید است که روز را ظاهر و روشن می سازد، اما خداوند در این سوره می فرماید: (و قسم به روز هنگامی که آفتاب را روشنی بخشد)، این به این دلیل است که: درست است که امام مهدی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و از نسل ایشان، ظاهر و تجلی پیدا کرده و لیکن او است که در آخر الزمان حقیقت رسول الله صلی الله علیه و آله را برای مردم ظاهر و آشکار می سازد.

سؤال / 70: ما معنى قوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ ؟

سؤال/70: معنی این دو آیه چیست؟ ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾؟ (کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) * همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند، * و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است».)⁽¹¹⁾

الجواب: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾: أي المقَدَّرُونَ ضد تقدير الله، وقطعاً كل تقدير مخالف لتقدير الله فهو تقدير باطل كاذب، فهؤلاء هم المقَدَّرُونَ المخالفون لتقدير الله، المكذبون بتقدير الله وأمر الله، وهم الذين يكذبون بالقائم (ع) ولا يؤمنون به؛ لأنهم يريدون أن يأتي وفق تقديرهم هم لا وفق ما قدر له الله سبحانه وتعالى.

جواب: کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) * یعنی کسانی که خواستار تغییر سرنوشت ، بر ضد تقدیر خداوند هستند، قطعاً هر تقدیری که مخالف تقدیر خداوند باشد تقدیری باطل و کاذب است، و اینها همان مخالفان تقدیر الهی هستند که به تقدیر و امر الهی دروغ می بندند و همان هایی هستند که امر قائم صلی الله علیه و آله را دروغ می پندارند و به او ایمان ندارند چرا که آنها می خواهند که قائم صلی الله علیه و آله طبق تقدیری که آنها دوست دارند بیاید نه طبق چیزی که خدای تبارک و تعالی برای ایشان مقدر ساخته است.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾: أي إن هؤلاء القوم مغمورون بالدنيا، ساهون عن الآخرة والغيب والملكوت ، فهم ساهون بالدنيا واللهث وراءها عن القائم (ع). فلا هم لهم إلا الدنيا، وهم معرضون عن القائم والجهاد بين يديه، والعناء والتعب في سبيل إعلاء كلمة الله. فهم أهل الدنيا في غمرة ساهون، والدين والقائم لعق على ألسنتهم ، يتكلمون به ويحدثون الناس به ولكنهم غير مستعدين لنصرتهم؛ لأنه يعارض دنياهم ويعرض حياتهم ومصالحهم للخطر.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ (آنان که در ضلالت و غفلت زیستند): یعنی همانا این قوم فریب دنیا را خورده و از آخرت و غیب و ملکوت غافل مانده اند و آنها از قائم غافلند و سرگرم دنیا و دویدن دنبال آن هستند. و هیچ فکر و ذکری جز دنیا ندارند، و آنها مخالف قائم صلی الله علیه و آله و جهاد در رکاب ایشان و زحمت و تلاش در راه اعتلای کلمه الله هستند. آنها فقط به فکر دنیا هستند و در غفلت و فریب آن غرق شده اند و دین و قائم صرفاً کلماتی هستند

که آنها را بر زبان خود می چرخانند و به واسطه آن با مردم سخن می گویند.⁽¹²⁾ لکن حاضر نیستند او را یاری دهند چرا که مخالف آنها بوده و حیات مادی و مصالحشان را به خطر می اندازد.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾: هذا عذر خبيث يعتدرون به، وهو أنهم يقولون لا يقوم القائم الآن فلا يزال الكثير، فالدين بخير ولم ينتشر الفساد والجور والظلم في كل مكان.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (می پرسند پس این روز جزا کی خواهد بود): و این عذری خبیث است که به آن پناه می برند، و می گویند هنوز زمان قیام قائم عليه السلام نرسیده و هنوز زمان زیادی مانده است، و می گویند که هنوز دین پا بر جا است، هنوز ظلم و جور و فساد در همه جا منتشر نشده.⁽¹³⁾

ف (أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ)، وكأنهم لا يرون الأرض ملئت ظلماً وجوراً بأمريكا وأتباعها، بل وبهم هم ، هؤلاء الذين يدعون تمثيل الدين فهم مفسدون ويحسبون أنهم يحسنون صنعا ، حتى أوصلهم فسادهم إلى معاداة القائم (ع) مع أنهم يعيشون بفضله، وتحت ظل اسمه (ع)، ولكنهم يعلمون أن قيامه (ع) يعني ذهاب رئاستهم الدينية الباطلة وتقديس الجبال لهم، وبالتالي يحاولون صرف الناس عن القائم (ع) وعن نصرته، فهم المذكورون في الدعاء: (لأنهم يرونه بعيداً) ، يسألون أيان يوم الدين!!!

و تا آن روز زمان بسیار زیادی مانده است، و انگار نمی بینند که دنیا با آمریکا و پروان او بلکه با خود آنها پر از ظلم و جور و ستم شده است؛ کسانی که ادعای سیر در صراط مستقیم را دارند. - و می پندارند که کار خوب انجام می دهند-⁽¹⁴⁾ و فسادشان آنها را تا حد دشمنی با قائم عليه السلام رسانده است، در حالی که به فضل و برکت ایشان و در سایه اسم مبارکش عليه السلام زنده اند؛ آنها نیک می دانند که قیام قائم عليه السلام یعنی پایان ریاء و دین باطل آنها و تقدیس آنها توسط جاهلان، به این خاطر است که سعی دارند مردم را از روی آوردن به قائم عليه السلام و یاریش منصرف ساخته و در واقع آنها همان کسانی هستند که در دعای ﴿انهم يرونه بعيداً﴾ (آنها آن روز را بسیار دور می بینند)⁽¹⁵⁾ از آنها یاد شده، می پرسند آن روز کی خواهد بود؟.

1 - مضمون: کلامی از امام حسین (ع) برای کمی که در آن تعقل و تدبیر نموده کافی است جایی که می فرماید: (مردم بنده دنیا هستند، و دین فقط مانند کلمه ای است که بر زبانهایشان جاری است، و آنان را تا زمانی که درآمدشان جاری باشد گرد آن می بینی، و اگر به واسطه ی بلائی متضرر شوند دینداران را کم خواهی یافت.)

2 - توضیح بسیار مفیدی در این باره از سید یمانی (ع) در کتاب (حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم) وجود دارد به موضوع (چرا مصلح منتظر؟) ص 38 مراجعه شود.
14 - بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم (103) [آنان] کسانی اند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند (104) -سوره کف

4 - در فقره ای از دعای عهد امام (ع) می فرماید: (خداوندا این غم و اندوه را با حضورش از این امت برطرف فرما، و در ظهورش برای ما تعجیل فرما، که همانا آنها این امر را دور و ما آنرا نزدیک می بینیم، به رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان).

سؤال / 71: يقول السيد الخميني رحمه الله في الأربعين ما معناه: (لإن طاعاتنا من كبائر الذنوب عند الله)، ما مدى صحة هذا القول؟

سؤال/71: سيد خميني (ره) در اربعين می فرماید: (همانا که عبادات ما نزد خداوند از گناهان بزرگ است) این گفته تا چه حد صحت دارد؟.

الجواب: إذا كان يقصد نفس الطاعة فلا، أما إذا كان يقصد الأداء فنعم. وسبب أن نوع أداء الناس للطاعة ذنب أنهم لا يعرفون من يعبدون، بل معظم الناس غافلون عن الله سبحانه وتعالى وهم في الصلاة بين يديه، فتتأذفهم الأفكار كالأمواج يميناً وشمالاً.

جواب: اگر قصد ایشان نفس عبادت بوده، صحیح نیست. اما اگر مقصود ادای طاعت باشد، بله درست است. به این دلیل که گناه مردم در نوع ادای طاعت است و آنها در واقع نمی دانند که چه کسی را عبادت می کنند، بلکه بیشتر مردم از خداوند تبارک و تعالی غافل مانده و در حالی که هنگام نماز در حضور خداوند ایستاده اند، افکار گوناگون همانند امواج آنها را به این طرف و آن - شما و جنوب - طرف می برند.

ولتضح الصورة أكثر أضرب هذا المثال: فلو أنك أقبلت على شخص عظيم تكلمه وترجو أن يكلمك، فلما أقبل عليك أشحت بوجهك عنه يميناً أو شمالاً لتعبث بجيفة ملقاة على الأرض، ألا يفضب هذا العظيم عليك؟ ثم إذا غضب ألا يقول الناس إنه على حق وأنت مخطئ؟ ثم ألا يصفك الناس بأنك سفیه؟

برای این که این مسئله برای شما واضح تر شود مثالی برایتان می آورم؛ اگر شما در حضور شخصی مهم و بسیار بلند مرتبه باشید و با او صحبت کنید و آرزو داشته باشید که به شما توجه کند و با شما صحبت کند، درست وقتی که این شخص به شما روی کند و بخواهد با شما صحبت کند، شما از او روی برگردانید و خود را با چیزی بسیار بی ارزش مشغول کنید آیا این شخص از شما خشمگین نمی شود؟؟ و اگر خشمگین شد آیا دیگران به وی حق نمی دهند؟ و شما را سرزنش کرده و سفیه نمی خوانند؟

وحتى الذي لا تتأذفه الأفكار وينقطع إلى الله في صلاته بخشوع وخضوع وتذلل، فهو أيضاً ممن يشيخ بوجهه عن الله سبحانه بقدر جملة بالله سبحانه وتعالى.

همچنین حتی کسی که در حضور خداوند دچار افکار گوناگون نمی شود و با نهایت خضوع و خشوع در نمازش از هر چه غیر خداوند است جدا می شود نیز به طریقی دیگر از خداوند روی گردان است و آن به میزان جملش نسبت به خدای تبارک و تعالی [و معرفت حقیقی خداوند] می باشد.

سؤال / 72: هل هناك ارتباط بين قصة أصحاب الكهف وموسى (ع) والعالم (ع) أو ذي القرنين، وبين القائم (ع) أو علامات ظهوره أو زمان ظهوره أو أصحابه وأنصاره أو أعدائه؟

سؤال / 72: آیا ارتباطی بین اصحاب کهف و داستان موسی عليه السلام و آن عالم ربانی عليه السلام و یا بین ذوالقرنین و حضرت قائم عليه السلام یا علامات ظهور و زمان ظهورش یا یاران و انصار و دشمنان ایشان وجود دارد؟

الجواب: قصة (أصحاب الكهف) معروفة، وهي باختصار قصة رجال مؤمنين عددهم سبعة كفروا بالطاغوت في زمانهم، والمتمثل بجهتين:

جواب: داستان اصحاب کهف معروف است و به طور مختصر، داستان مردان مؤمنی است که تعدادشان هفت نفر بوده که از طاغوت زمان خود نافرمانی کردند، و این طاغوت متشکل از دو جهت بود:

الأولى: هي الحاكم الظالم الجائر الكافر.

والثانية: هي علماء الدين الضالون الذين حرّفوا دين الله وشريعته.

اول: حاکم ظالم جائر و کافر.

دوم: علمای گمراه دین، که دین خدا و شریعت را تحریف کردند.

فكلّ من هذين؛ الطاغوت نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله، الحاكم الجائر نصب نفسه إلهاً يُعبد من دون الله في أمور الدنيا ومعاش العباد وسياستهم، والعلماء غير العاملين الضالون نصبوا أنفسهم آلهة يعبدون من دون الله في أمور الدين والشرية. وهكذا تحرّر هؤلاء الفتية من عبادة الطاغوت، وكفروا بالطاغوت. وهذا الكفر بالطاغوت هو أول الهدى، فزادهم الله هدى بأن عزّهم طريقه سبحانه، والإيمان به، والعمل لإعلاء كلمته سبحانه وتعالى، ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾، ﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا عُبِدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا﴾.

و هر یک از این طاغوت ها خود را به عنوان خدای منصوب کرد که می بایست به جای خداوند عبادت شود. حاکم ظالم به جای خداوند خود را الهی که در امور دنیا و معاش بندگان و سیاست آنها عبادت می شد منصوب کرد. و علمای گمراه و غیر عامل به جای خداوند خود را به عنوان خدایی که در امور دین و شریعت عبادت می شد منصوب کردند. به این ترتیب این هفت جوان خود را از عبادت طاغوت رها کرده و به آن کفر ورزیدند. و این کفر به طاغوت خود (ابتدای هدایت) به حساب می آید. خداوند نیز از طریق شناساندن راه خود و راه ایمان و راه تلاش برای اعتلای کلمه ی الله بر هدایت آنها افزود.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾. [آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم].⁽¹⁶⁾

﴿وَإِذِ اعْتَرَّتْهُمُ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا﴾ [و (به آنها گفتیم) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد].⁽¹⁷⁾

وأصحاب الكهف في زمان قيام القائم (ع) هم فتية في الكوفة وقتية في البصرة، كما في الروايات عن أهل البيت (ع) ، ورأس الحسين بن علي (ع) نطق مرات عديدة، وفي أكثر من مرة سُمع يكرر هذه الآية: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾. وسُمع يقرأ منها فقط: ﴿أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾.

و اصحاب كهف در زمان قیام قائم علیه السلام ، جوانانی در کوفه و بصره هستند.⁽¹⁸⁾ طبق روایات اهل بیت علیهم السلام سر امام حسین بن علی علیه السلام بعد از شهادت بارها به حرف در آمده ⁽¹⁹⁾ ، و بیشتر از یک بار شنیده شد که این آیه را تکرار می کند: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾. [آیا گمان کردی اصحاب كهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند]؟⁽²⁰⁾ و نیز شنیده شد که از این آیه فقط این قسمت را می خواند: (آیا قصه اصحاب كهف و رقیم واقعه عجیبی است).

وذلك لأن أصحاب الكهف - وهم أصحاب القائم (ع) - هم الذين يأخذون بثأر الحسين (ع)، وينتقمون من الظالمين، ويقلبون أمر الظالمين رأساً على عقب، ولهذا سُمع رأس الحسين (ع) أيضاً يقرأ: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

و آن به خاطر این است که اصحاب كهف، که از اصحاب قائم علیه السلام نیز خواهند بود، آن کسانی هستند که انتقام خون امام حسین علیه السلام را می گیرند و سلطه ی ظالمین را به یک باره زیرورو می کنند و به این خاطر است که از سر امام حسین غ این جمله شنیده شد: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

¹⁶ - كهف: 13.

¹⁷ - كهف: 16.

¹⁸ - نقل از مفضل بن عمر از ابی عبدالله (ع) که فرمود: قائم خارج می شود از پشت کوفه بیست هفت مرد پنج نفر از قوم موسی که به حق هدایت و عدل داشته اند و هفت نفر از اصحاب كهف و یوشع بن نون و سلمان و ابا دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر که بین دستانش انصار و حکام خواهند بود. ارشاد شیخ مفید ج 2 ص 386.

¹⁹ - نقل از زید بن ارقم: هنگامی که سر مبارک امام حسین (ع) از کنارش گذشت و ان بر سر نیز بود و من در غره خود بودم شنیدم که می گفت - گمان کردی اصحاب كهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! - پس ایستادم و گفتم سر مبارک شما عجیب تر است ای فرزند رسول الله - مستدرک بحار الانوار ج 4 ص 11.

²⁰ - كهف: 9.

وكذلك أصحاب القائم (ع) قوم عابدون مخلصون لله سبحانه وتعالى، لا يرون القوة إلا بالله، يؤمنون بالله وعليه يتوكلون ويقارعون أكبر قوى الظلم والاستكبار على الأرض، وهي المملكة الحديدية التي أكلت وداست كل الممالك على الأرض كما أخبر عنها دانيال، وهي ممثلة الآن بأمريكا دولة الشيطان.

همچنین اصحاب قائم عليه السلام قومی عابد و مخلص خداوند تبارک و تعالی هستند که قدرت را جز در خداوند نمی بینند. به خدا ایمان دارند و به او توکل کرده اند و با بزرگترین و قویترین قدرت ظلم و استکبار بر روی زمین روبرو می شوند که این قدرت مملکت آهنین است که تمام ممالک روی زمین را زیر پای خود قرار داده، همان گونه که دانیال نبی عليه السلام از آن خبر داده است و این قدرت و دولت شیطان به نام آمریکا معروف است.

ولهذا سُمع رأس الحسين (ع) يقرأ أيضاً: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ ، لأنه لن يأخذ بثأره إلا من كانوا مصداقاً لهذه الآية الكريمة: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾.

به این خاطر است که سر امام حسین عليه السلام این آیه را می خواند: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (قدرتی وجود ندارد جز در خداوند) چرا که انتقام خونش را نخواهد گرفت مگر آنان که مصداق این آیه کریمه باشند ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾.

وفي رواية: (أنهم لما صلبوا رأسه على الشجر سُمع منه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾).

و (سُمع أيضاً صوته بدمشق يقول: ﴿لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾، و سُمع أيضاً يقرأ: ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾، فقال زيد بن أرقم: أمرك أعجب يا بن رسول الله).

وروى الشيخ المفيد (رحمه الله) أنَّ زيد بن أرقم سمع الرأس الشريف ينطق بآية سورة الكهف.

وروى عن المنهال بن عمرو أنه سمع رأس الحسين يقول: (أعجب من أصحاب الكهف قتلي وحملي).

در روایتی آمده است که: (وقتی سر امام حسین عليه السلام را از تنش جدا کردند آنرا بر درختی آویزان کردند شنیده شد که آن سر به حرف در آمده و می گفت: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾⁽²¹⁾ (آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست).

و نیز صدایش در دمشق شنیده شد که می گفت: هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد جز در خداوند. و شنیده شد که می گفت: آیا قصه اصحاب کهف و رقیم واقعه ی عجیبی است. و در روایت آمده است که زید بن ارقم به او می گفت: که امر تو به خدا عجیب تر است ای پسر رسول خدا).⁽²²⁾

²¹ - شعرا: ۲۲۷.

²² - بخارج 45 ص 304.

شیخ مفید (ره) روایت می کند که زید بن ارقم شنیده است که سر امام حسین علیه السلام به سوره کهف به حرف در آمده و منهال بن عمرو می گوید که سر حسین علیه السلام می فرمود: از اصحاب کهف عجیب تر قتل من و حمل من.⁽²³⁾

أما ما روي أنّ أصحاب الكهف الذين يبعثون مع القائم (ع) هم بعض المخلصين من أصحاب رسول الله (ص)، وأصحاب أمير المؤمنين علي (ع) كمالك الأشر، فليس المقصود هم أنفسهم، بل المراد في هذه الروايات هو نظائرهم من أصحاب القائم (ع)، أي إنّ هناك رجلاً من أصحاب القائم (ع) هو نظير مالك الأشر في الشجاعة والحنكة والقيادة والشدة في ذات الله وطاعة الله والأخلاق الكريمة وكثير من الصفات التي امتاز بها مالك الأشر، فلذلك يصفه الأئمة بأنه مالك الأشر.

اما روایتی که ذکر می کند که اصحاب کهف همراه قائم علیه السلام مبعوث می شوند همچین بعضی از اصحاب مخلص رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنین علیه السلام همچون مالک اشتر و... در رکاب امام زمان خواهند بود، مقصود در این جا خود آنها نمی باشد بلکه مراد در این روایات این است که افرادی نظیر آنها، اصحاب قائم علیه السلام هستند یعنی مردی از اصحاب قائم علیه السلام وجود دارد که در شجاعت و بصیرت و فرماندهی و شدت یقین در ذات خداوند و طاعت خداوند و اخلاق کریمه و بسیاری از صفاتی که مالک اشتر از آنها برخوردار بود، نظیر مالک اشتر است، پس به این خاطر ائمه علیهم السلام او را به مالک اشتر تشبیه می کنند.

وهذا ليس ببعيد عن الفصحاء والبلغاء وساداتهم أهل البيت (ع)، كالشاعر الحسيني يصف نزول علي الأكبر إلى ساحة المعركة فيقول ما معناه: إن محمداً (ص) نزل إلى ساحة المعركة؛ وذلك لشدة شبهه علي الأكبر خلقاً وخلقاً برسول الله محمد (ص)، مع أنّ أصحاب الأئمة الذين محضوا الحق محضاً يعودون ويكرون في الرجعة بعد الاثني عشر مهدياً، وفي زمن آخرهم وهو آخر قائم بالحق من آل محمد (ع) الذي يخرج عليه الحسين بن علي (ع)، وهذا المهدي الأخير أو القائم الأخير لا عقب له ولا ولد له.

و این امر از اهل فصاحت و بلاغت و سادات آنها اهل بیت علیهم السلام بعید نیست مانند یکی از شعرای حسینی که ورود علی اکبر را به میدان مبارزه را به ورود محمد صلی الله علیه و آله به میدان تشبیه می کند آن هم به خاطر شباهت زیادی است که علی اکبر در خلق و خلقت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد با اینکه عده ای از اصحاب ائمه علیهم السلام که با اخلاص تمام همراه حق بوده اند در زمان بعد از دوازده مهدی و در زمان رجعت دوباره برمی گردند و با کفر می جنگند، در زمان آخرین مهدی که آخرین قائم به حق از آل محمد صلی الله علیه و آله است، امام حسین علیه السلام رجعت می کند و بر جسدش حضور می یابد چرا که او فرزندی نخواهد داشت.⁽²⁴⁾

²³ - بحار الأنوار: ج 45 ص 188.

²⁴ - از حسن بن علی خزاز گفت: (علی بن ابی حمزه برای الحسن رضاع) وارد شد و گفت: شما امام هستید. فرمودند: بله. پس به او گفت: من از جدت جعفر بن محمد (ع) شنیدم که میگوید: امامی نخواهد بود مگر برای او عقب (نسلی) باشد. پس فرمودند: فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی امام جعفر (ع) به این صورت نگفت بلکه فرمودند: امامی نخواهد بود مگر برای عقبی (فرزندی) باشد مگر امامی که حسین بن علی (ع) بر او خارج می شود زیرا برای او عقبی وجود ندارد پس گفت: فدایت شوم راست گفتی به این صورت شنیدم جدت می گوید) (غیبه الطوسی ص 150).

* * *

أما قصة (العالم (ع)) مع موسى (ع) فهي أنّ موسى (ع) وقع في نفسه ما أثاره الله من العلم بعد أن كلمه الله سبحانه وتعالى على طور سيناء، فأمر الله سبحانه وتعالى جبرائيل (ع) أن يدركه ويأمره بإتباع العالم (ع)، فارتحل موسى (ع) ويوشع (ع) في طلب العالم (ع) ، وكانت القصة التي وردت في القرآن وفيها ثلاث أمور هي:

اما قصه عبد صالح عليه السلام با حضرت موسى عليه السلام اين است كه موسى عليه السلام در علمي كه خداوند به او عطا فرمود دچار خود بزرگ بيني شد، بعد از اينكه بر طور سيناء با وي سخن گفت. خدای تبارك و تعالى به جبرئيل عليه السلام امر فرمود: او را به اتباع عالم عليه السلام امر كند. موسى عليه السلام نيز همراه يوشع عليه السلام در طلب عالم عليه السلام به راه افتاد و اين داستاني است كه در قرآن آمده و در آن سه امر مهم وجود دارد كه:

1- قصة السفينة وأصحابها:

وهي سفينة لجماعة من المؤمنين المخلصين، وهم مساكين الله سبحانه وتعالى، أي مستكينون في العبادة بين يديه لا مساكين بمعنى محتاجين فمن يملك سفينة ليس بفقير، فكيف يكون مسكيناً، والمسكين من لا يملك لا قليلاً ولا كثيراً.

فهؤلاء المؤمنون مساكين الله، كانوا يتضرعون إلى الله ويدعونه أن يجنبهم الملك الطاغية وجنوده الذين كانوا يأخذون السفن ويسخرونها للعمل لصالح الآلة الإجرامية لهذا الملك، فهؤلاء المساكين كانوا لا يريدون أن يكونوا سبباً في إعاقة هذا الطاغوت، وذلك عندما يسخر سفينتهم لصالح إجرامه، وكانوا لا يريدون أن يفقدوا سفينتهم ولهذا أرسل الله لهم العالم (ع)، ليعمل على نجاتهم وسفينتهم من هذا الطاغية، فجعل فيها عيباً ظاهراً علم أنه سيكون سبباً لإعراض الملك عنها وتركها تجوب البحر.

1 - قصة آن کشتی و صاحبان آن:

که ملک عده ای از مؤمنین مخلص بوده که مساکین الله بودند یعنی مسکین در طاعت و عبادت خداوند و این مؤمنین و مسکینان الله در حال تضرع و دعا به سوی خداوند بوده که آنها را از پادشاه ظالم و سربازانش که کشتی ها را به زور به خدمت پادشاه برای کارهای شیطانی در می آوردند دور سازد و این مؤمنین نمی خواستند کمکی به این طاغوت باشند تا شریک جرم او گردند، هنگامی که کشتی آنها را به خدمت کارهای شیطانی خود در می آورد و نیز از طرفی نمی خواستند کشتی خود را از دست بدهند بنابراین خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و آن عالم عليه السلام را نزد آنها ارسال کرد که آنها و کشتی را از دست طاغوت نجات دهد عالم عليه السلام هم عیبی ظاهری در کشتی ایجاد کرد که سبب رها کردن کشتی از دست پادشاه و ترک آن در دریا شود.

2- قصة الغلام:

وهو فتى كان أبواه مؤمنين صالحين مخلصين لله سبحانه وتعالى، وكانا يكثران من التضرع والدعاء إلى الله أن يهبهما ذرية صالحة بارة بهما، وأن يعيذهما من عقوق الأبناء، وكان هذا الفتى ظاهراً صالحاً، وهو ابن مؤمنين فيلحقهما من حيث الطهارة الظاهرية أو زكاة النفس الظاهرية، ولهذا قال موسى (ع) عنه (نفساً زكية) أي بحسب الظاهر؛ لأنه ابن مؤمنين، وفي الوقت الحالي؛ لأنه لم يظهر الكفر والفساد، ولكن الله سبحانه وتعالى يعلم ما في نفس هذا الفتى من (الأنا) والتكبر على أمر الله وحججه (ع).

2 - قصه جوان کشته شده:

جوانی بود که والدین او مؤمنانی صالح و مخلص برای خداوند بودند و همیشه نزد خداوند بسیار تضرع و دعا می کردند که به آنها ذریت و نسلی صالح و بی گناه عطا فرماید و آنها را از شر فرزند ناخلف برهاند. و این جوان در ظاهر جوانی صالح بود چون فرزند افرادی مؤمن و از حیث طهارت ظاهری شبیه به آنان بود. و به این خاطر بود که موسی عليه السلام درباره او گفت: (نفس زکیه) ، چرا که او در حال حاضر فرزند افراد مؤمنی بود و هنوز کفر و فساد او ظاهر نشده لکن خدای تبارک و تعالی می دانست که در نفس او چه - منیت - و تکبر بر امر خداوند و حجتایش وجود دارد.

فهذه النفس الخبيثة هي من أعداء الأنبياء والمرسلين، ولهذا أرسل الله سبحانه وتعالى العالم (ع) ليحقق لهذين المؤمنين أملهما بالذرية البارة المؤمنة الصالحة، ولم يكن هناك سبيل لتفريقهم إلا بقتل الغلام ، فقتله العالم (ع) بأمر الله سبحانه واستجابة لدعاء أبويه. وفي الشرائع السابقة كان للأب أن يقتل ولده تقرباً إلى الله سبحانه، وقصة إبراهيم (ع) وهو نبي مع ولده حين أراد ذبحه ، وقصة عبد المطلب (ع) وهو وصي مع ولده حين أراد قتله قرابة لله ليست ببعيدة، فلما جاء الإسلام نسخ هذا الحكم وأصبح الأب لا يستطيع أن يندر ولده للذبح لوجه الله ولكن إذا قتله فإنه لا يقتل به، وهذا الحكم يعرفه المسلمون ، فالقاتل يقتل إلا إن كان أباً.

و این نفس خبیث از دشمنان انبیاء و مرسلین عليهم السلام است و به این خاطر خداوند آن عالم عليه السلام را ارسال فرمود که آرزوی والدین مؤمن را در داشتن فرزند مؤمن و صالح برآورده کند و هیچ راهی برای جدا کردن آن جوان از والدینش وجود نداشت مگر با کشتن او به دستور خداوند و به استجابت دعای والدینش. و در شرایع سابق پدر اجازه قربانی کردن فرزندش را داشت، قصه حضرت ابراهیم عليه السلام که می خواست فرزندش را قربانی کند و قصه عبدالمطلب عليه السلام که وصی بود و می خواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند بسیار مشهور است. سپس بعد از آمدن اسلام این حکم منسوخ شد و پدر حق نذر کردن فرزند را ندارد اکنون نیز قاتلی قصاص می شود به جز پدری که پسرش را کشته باشد.

ولهذا فإنّ الذي طلب قتل الغلام هو أبوه من حيث لا يشعر، فإنّ دعائه كان طلباً لهلاك ولده فهو القاتل الحقيقي، والذي أمر بقتل الغلام هو الله سبحانه، والذي نفذ هو العالم (ع) فلا يوجد أي مخالفة للشريعة الظاهرية في هذه المسألة كما توهم بعضهم أنه قصاص قبل وقوع الجريمة؛ لأن قتل الغلام وقع بطلب من أبيه وإن كان لا يعلم أنّ مقتضى دعائه هو قتل ولده وهلاكه.

بنابراین کسی که طلب قتل آن جوان را کرد پدرش بود طوری که خود او هم نمی دانست که در واقع دعایش موجب هلاکت فرزندش شده است، پس کسی که دستور قتل جوان را صادر کرد خداوند بود کسی که دستور را به انجام رسانید عالم علیه السلام بود و در این مسئله هیچ اختلافی در شریعت ظاهری وجود ندارد در صورتی که خیلی ها دچار توهم شده و فکر می کنند که این مسئله قصاص قبل از جنایت است چرا که قتل آن جوان به طلب پدرش انجام شد در صورتی که نمی دانست که دعایش به قتل پسرش خواهد انجامید.

كما أنّ هناك عدة أمور ربما تحل كثيراً من التساؤلات حول قصة موسى (ع) مع العالم إذا عُرِفَتْ، وهي:

همان طور که عده ای از امور وجود دارد که دانستن آنها شاید سؤالات زیادی را در مورد قصه موسی علیه السلام با عالم علیه السلام پاسخ دهد که عبارتند از:

1/ كان العالم يرى الحال والمستقبل في الباطن، وموسى (ع) يرى الباطن، ولكن في الحال فقط.

1 - شخص عالم علیه السلام توانایی دیدن حال و آینده را در باطن افراد داشت ولی موسی علیه السلام باطن را فقط در زمان حال می دید.

2/ إنّ العالم لو قتل الغلام أمام الناس لما تركوه يذهب، فلم يكن الناس يرون العالم كما كان موسى (ع) يراه.

2 - شخص عالم علیه السلام اگر آن جوان را جلوی انظار مردم به قتل می رساند مردم به او اجازه رفتن نمی دادند ولی مردم عالم علیه السلام را آن گونه که موسی علیه السلام می دید نمی دیدند.

3/ إنّ مسألة قتل الغلام هي كما يقبض ملك الموت الروح، أو أن يقلب ملك سيارة شخص وهو يقودها في الشارع، فيموت الشخص بسبب الحادث، فالعالم (ع) كان كحال الملائكة (ع).

3 - مسئله قتل آن جوان همانند قبض روح شخصی به دست ملک الموت است اگر کسی به دلیل حادثه ای بمیرد ما می توانیم بگویم که ملک الموت مسؤول این مرگ است و هر دو دلیل صحیح است.

4/ كان الأمر الموجه من الله سبحانه إلى العالم إجمالياً ولم يكن تفصيلاً، وكثال هكذا: (لحفظ السفينة لهؤلاء المساكين)، ولم يأمره الله سبحانه وتعالى أن يحفظها بإعانتها، ولهذا نسب العيب لنفسه، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. وفي الرواية عنه (ص) (لإن الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها).

4 - امری که از جانب خداوند به شخص عالم علیه السلام داده شد اجمالی بوده و تفصیلی نداشت. برای مثال امر این گونه است که: (کشتی را برای این مساکین حفظ کن) و خداوند او را به حفظ کشتی به واسطه معیوب کردن آن امر نفرمود و این تصمیم خود آن عبد صالح بود، به این دلیل است که عیب را به خود نسبت می دهد، خداوند می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.⁽²⁵⁾

[این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)! و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: (همانا خداوند از بدو خلقت اجسام به آنها نظر نکرده است).

3- قصة الجدار:

وهو جدار بيت لغلامين يتيمين، أي إنهما صالحان، واليتيم: هو الفرد في قومه الذي لا يلحقه أحد في الصلاح والتقوى والطاعة، والكنز الذي تحت الجدار كان أموالاً وذهباً ادخرها لها أبوهما، وكتب لها نصيحة وادخرها لها مع الكنز، ولهذا فإن أهل البيت (ع) كانوا يعتبرون هذه النصيحة هي الكنز الحقيقي لا أن المال والذهب هو الكنز، والنصيحة هي كما قال الإمام الصادق (ع): (ليني أنا الله لا إله إلا أنا، من أيقن بالموت لم يضحك سنه ومن أقر بالحساب لم يفرح قلبه، ومن آمن بالقدر لم يخش إلا ربه).

3 - قصة ديوار فروریخته:

دیوار مذکور دیوار خانه دو پسر یتیم بود (یعنی اینکه اشخاص صالحی بودند) و یتیم به کسی گفته می شود که در میان قوم خود تنها است و کسی در اصلاح و تقوی و طاعت خداوند به پایش نمی رسد؛ و گنجی از اموال و جواهرات که زیر دیوار مدفون شده بود که آن را پدرشان برای آنها به جای گذاشته بود و نیز نصیحتی برایشان نوشته بود و آن را همراه آن گنج پنهان کرده بود، در واقع آن نصیحتی که از پدر برای فرزندان به جا مانده بود گنج واقعی است نه مال و ثروت. و آن نصیحت بنا به فرموده امام صادق علیه السلام چنین بوده: (همانا من خدای هستم که خدای جز من نیست، هر کس به مرگ یقین پیدا کند دیگر نخواهد خندید، و هر کس به روز حساب اقرار کرد قلبش شاد نخواهد شد، و هر کس به تقدیر ایمان پیدا کند جز از خدایش از کسی نخواهد ترسید).⁽²⁶⁾

¹ - ص: 39.

²⁶ - بحار الأنوار ج 13 ص 312.

وهذه الحكمة والنصيحة هي حرب على بخل أهل هذه القرية الذين أبوا أن يطعموهم، وهذا سبب آخر لبناء الجدار.

و این حکمت و نصیحت در واقع نبردی بر علیه بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود که حاضر نشدند آنها را اطعام کنند و دلیلی دیگر برای بنای دیوار.

وفي بناء الجدار آية أخرى للمتوسمين - وهم آل محمد (ع) - وهي أنه حاجز ومانع بين أهل القرية وبين الأخلاق الكريمة أو كز الغلامين اليتيمين. وفي الحقيقة أنّ الذي بنى الجدار هو بخل أهل هذه القرية، وفي بناء الجدار آيات لا يعقلها إلا العالمون.

و برای متوسمین [آنان که بینش را از خدا طلب می کنند]- ال محمد ﷺ - آیتی دیگر در ساخت آن دیوار وجود دارد، و آن هم این است که دیوار مانع و حصاری بود بین اهل آن روستا و اخلاق کریمه یا گنج دو پسرک یتیم. و در حقیقت عاملی که باعث ساخت آن دیوار شد همان بخل و تنگ نظری اهل آن روستا بود، و در ساخت دیوار آیاتی وجود دارد که جز عالمان آنها را درک نمی کنند.

ويبقى أن نعرف: پس باید بدانیم که:

إنّ عمل العالم (ع) كان كعمل الملائكة لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون، فكان منفذاً لأمر الله سبحانه وتعالى، وجميع الأعمال الثلاثة التي قام بها كانت بأمر من الله، وكانت بطلب من أصحابها الذين عملت لأجلهم. فهي استجابة لدعائهم، فالسفينة حُرقت بطلب من أصحابها، والفتى قُتل بطلب من والديه، والجدار أُقيم بطلب من والد الغلامين، وكل هذه الطلبات كانت بدعاء وتضرع إلى الله من أناس مؤمنين مخلصين لله سبحانه وتعالى.

همانا عمل آن عالم ﷺ همچون عمل ملائکه بوده که: در سخن از او پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند صرفاً مجری امر الهی بود و آن سه عملی را که انجام داد به امر خدای تبارک و تعالی بوده که به طلب صاحبانشان و به استجابات دعایشان بوده است. پس کشتی به طلب صاحبانش سوراخ شد و آن جوان به طلب والدینش به قتل رسید و دیوار هم به طلب پدر آن دو پسرک یتیم بنا شد. و همه این اعمال در پاسخ دعا و تضرع افرادی مؤمن و مخلص به خداوند انجام گردید.

وكل أعمال العالم (ع) عادت بالخير الكثير على أصحابها، فالسفينة حُفظت ولم يضطر أهلها لمعونة الظالم، والغلام العاق ذو الباطن الأسود قُتل وأبدل أبويه بفتاة سالحة بارة ولدت الأنبياء، والجدار حُفظ المال والذهب والحكمة من أن تصل لغير أهلها.

و همه کارهای عالم ﷺ نتیجه بسیار با برکتی برای صاحبانش داشت. آن کشتی برای صاحبانش حفظ شد و دیگر مجبور نبودند که به پادشاه ظالم کمک کنند و آن جوانی که باطنی سیاه و پلید داشت کشته شد و خداوند به

والدينش به جای او دختری عطا فرمود که دارای فطرتی پاک بود و بعدها فرزندانى به دنیا آورد که به پیامبرى رسیدند. و دیوار از مال و ثروت و حکمت محافظت کرد که به کسی غیر از اهل آنها نرسند.

وقال الصادق (ع): (وكان مثل السفينة فيكم وفيما ترك الحسين البيعة لمعاوية، وكان مثل الغلام فيكم قول الحسن بن علي (ع) لعبيد الله بن علي لعنك الله من كافر، فقال له: قد قتلتني يا أبا محمد، وكان مثل الجدار فيكم علي والحسن والحسين (ع)).

در این باره امام صادق عليه السلام می فرماید: (همانا مثال کشتی در شما و ما همچون گذشتن حسین عليه السلام از بیعت برای معاویه بود و مثال آن جوان در شما گفته حسن بن علی عليه السلام به عبید الله بن علی است که به او گفت: لعنت خدا بر تو باد ای کافر که به او گفته شد او را کشتی ای ابا محمد و مثال دیوار در شما علی و حسن و حسین عليه السلام است).⁽²⁷⁾

ولزمان القائم (ع) سفينة و غلام و جدار تحته كنز أيضاً، أما السفينة وهي لأصحاب القائم (ع) فتعاب لتحفظ من الطواغيت (يظهر في شبهة ليستين) أي القائم (ع)، كما ورد عنهم (ع) ، وأما الغلام فيقتل؛ لأن باطنه أسود ومصاب بداء إبليس (لعنه الله): (أنا خير منه)، وقد ورد عنهم (ع) أن القائم (ع) يقتل أحد من يعملون بين يديه ومن المقرين منه (ع)، وأما الكنز فيخرج من تحت الجدار ويبت في الناس، وهو علم آل محمد (ع)، عن الصادق (ع): (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً).

و در زمان قائم عليه السلام هم کشتی و جوان و دیواری که زیر آن گنجی نهفته است وجود دارد، کشتی همان امر اصحاب قائم عليه السلام است که عیب دار می شود که از دست طاغوتها در امان باشد (در میان شبهه ظهور می کند که آشکار شود)⁽²⁸⁾ ، اما جوان کشته شد چون باطنی سیاه داشت و به درد ابلیس (لع) دچار بود: (من از او بهترم) و در روایات اهل بیت و آمده است که قائم عليه السلام یکی از اصحاب نزدیک خود را که تحت امر اوست به قتل می رساند. و گنج هم از زیر آن دیوار خارج شده و بین مردم پخش می شود که همان علم آل محمد عليه السلام است.

امام صادق عليه السلام در روایتی می فرماید: (تمام علم بر بیست و هفت حرف می باشد و تمام علمی که همه فرستادگان آورده اند بر دو حرف است و تا امروز مردم بر غیر از دو حرف از علم مطلع نیستند که اگر قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر علم را خواهد آورد و آن را به دو حرف قبل اضافه خواهد کرد که آن را بر بیست و هفت حرف بگستراند).⁽²⁹⁾

²⁷ - بحار الأنوار ج 13 ص 307.

²⁸ - مختصر بصائر الدرجات: ص 179، بحار الأنوار: ج 53 ص 3.

²⁹ - بحار الأنوار ج 52.

أما قصة ذي القرنين فقد بيّنها أهل البيت (ع) في الروايات، وأهم ما فيها أنّ ذا القرنين في هذا الزمان هو القائم (ع). سئل أمير المؤمنين (ع) عن ذي القرنين أنبيأ كان أم ملكاً؟ فقال: (لا نبياً ولا ملكاً بل عبداً أحب الله فأحبه ونصح لله فنصح له، فبعثه إلى قومه فضربوه على قرنه الأيمن فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثانية فضربوه على قرنه الأيسر فغاب عنهم ما شاء الله أن يغيب، ثم بعثه الثالثة فمكن الله له في الأرض، وفيكم مثله).

اما داستان ذوالقرنین را اهل بیت و در روایات آشکار کرده اند و مهمترین جای این داستان این است که ذوالقرنین در زمان ما خود حضرت قائم علیه السلام است.

از امیر المؤمنین علیه السلام در باره ذوالقرنین پرسیده می شود که آیا پیامبر بوده یا فرمانروا؟ امام فرمود: (نه پیامبر و نه فرمانروا، بلکه بنده ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت در راه خشنودی خداوند پای نهاد خداوند هم برایش خوش خواست؛ و او را به سوی قومش مبعوث کرد. قومش هم با او بد کردند و به اصطلاح ضربه ای بر شاخ راستش زدند او هم مدت زمان زیادی و به اندازه ای که خداوند خواست از قومش دور شد، سپس خداوند دوباره او را به سوی قومش مبعوث کرد و این بار نیز قومش با او بد کرده و ضربه ای بر شاخ چپش زدند، این بار هم به اندازه ای که خداوند خواسته بود از قومش دور شد و بعد برای بار سوم خداوند او را برای هدایت مردم فرستاد و او را در زمین تمکین داده که در شما هم مثال او وجود دارد).⁽³⁰⁾

عن الباقر (ع)، قال: (إن ذا القرنين قد خُيّر بين السحابين واختار الذلول، وذخر لصاحبكم الصعب. قال: قلت: وما الصعب؟ قال: ما كان من سحاب فيه رعد وصاعقة أو برق فصاحبكم يركبه، أما أنه سيركب السحاب، ويرقى في الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضين السبع؛ خمس عوامر واثنتان خراب).

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می شود که می فرماید: (همانا ذوالقرنین بین دو نوع ابرمخیر گردید که او (ذلول) [ابر با طوفان ضعیف و کوچکتار] را برگزید، و(الصعب)[ابر باطوفان بزرگتر و قویتر]، برای صاحبتان ذخیره گردید به ایشان گفته شد: که (الصعب) به چه معنا است؟ ایشان فرمود: (یعنی طوفانی که در آن رعد و برق و صاعقه باشد که صاحبتان بر آن سوار می شود. او سوار بر باد شده و در اسباب بالا خواهد رفت، اسباب هفت آسمان و هفت زمین که پنج تایی آن آباد و دوتایی آن خراب است).⁽³¹⁾

قول أمير المؤمنين (ع): (وفيكم مثله) يعني القائم، فإنه يدعو الناس فيقولون له أرجع يا ابن فاطمة، ثم يدعو الناس في الثانية فيقولون أرجع يا ابن فاطمة، وفي الثالثة يُمكنه الله من أعناقهم فيقتل فيهم حتى يرضى الله سبحانه وتعالى،

³⁰ - بحار الأنوار: ج 12 ص 178.

³¹ - بحار الأنوار: ج 12 ص 183 نقل از بصائر الدرجات.

وحتى يقول له أحد المقربين منه إنك تجفل الناس إجحاف النعم ، وحتى يقول الناس هذا ليس من آل محمد (ع) لو كان من آل محمد لرحم ، كما ورد في الروايات عنهم (ع).

فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام (و مثال او در شما هست) یعنی حضرت قائم علیه السلام که مردم را دعوت می کند و به او می گویند (برگرد ای فرزند فاطمه) سپس بار دیگر مردم را دعوت می کند و نیز بار دوم هم به او می گویند که (برگرد ای فرزند فاطمه) و در بار سوم خداوند او را بر کشتن آنها تمکین می دهد و آنقدر از آنها می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد و تا آنجا پیش می رود که یکی از کسانی که بسیار به او نزدیک است به او می گوید: که شما مردم را به هراس می اندازید مانند هراسان کردن گوسفندان ممکن است مردم بگویند که این شخص از آل محمد علیه السلام نیست اگر از آل محمد و بود به مردم رحم می کرد و این بنا بر روایاتی است که از اهل بیت و بر جای مانده است.

وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ مَا ذَكَرْتَهُ نَافِعًا لِلْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي هَذِهِ الْقِصَصِ الثَّلَاثِ أَسْرَارٌ كَثِيرَةٌ جَدًّا لَمْ أَسْلُطِ الضُّوْءَ عَلَيْهَا. وَالنَّتِيْجَةُ الَّتِي أُرِيدُ أَنْ أُبَيِّنَهَا، هِيَ: إِنَّ هَذِهِ الْقِصَصَ الثَّلَاثَ مُرْتَبِطَةً بِرَبْطٍ وَثِيقٍ مَعَ الْقَائِمِ (ع) وَمَعَ أَصْحَابِهِ وَمَعَ عِلْمَاتِ ظَهْرِهِ.

امیدوارم مسائلی که ذکر کردم برای مؤمنین مفید واقع شود با اینکه در این سه داستان اسرار فراوانی وجود دارد که آنها را روشن نکردم. و نتیجه ای را که می خواهم بیان کنم این است که این سه داستان ارتباط بسیار محکمی با حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او و علامات ظهور او دارد.

سؤال / 73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، ورد في الرواية عن أهل البيت (ع) أي يعرفون، فما المراد بهذه المعرفة، وكيف تم؟

سؤال/73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)]⁽³²⁾ یعنی چه؟ در روایات اهل بیت و آمده که: (الا لِيَعْبُدُونِ: یعنی: ليعرفون) یعنی اینکه من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند. مراد از این معرفت چیست و چگونه صورت می پذیرد؟

الجواب: المعرفة أي معرفة الله سبحانه وتعالى، وتم هذه المعرفة من خلال العبودية، فبالعبودية يعرجون إلى الربوبية، وبالربوبية يعرفون الربوبية.

فكيف تعرف النار إلا أن تكون أنت نارا، فلا يعرف العبد بالعبودية الربوبية، إلا أن يكون رباً، أي أن يكون وجه الله سبحانه وتعالى، فالربوبية لا تُعرف بالعبودية، إنما حصيلة العبودية هي معرفة الربوبية.

جواب: معرفت: یعنی معرفت خدای تبارک و تعالی: و این معرفت از طریق عبودیت صورت می پذیرد. و انسان از طریق عبودیت به سوی ربوبیت عروج می کند، و از طریق ربوبیت است که می توان ربوبیت را شناخت. چگونه می توانید آتش را بشناسید مگر اینکه خود آتش شوید پس بنده نمی تواند از طریق عبودیت ربوبیت را بشناسد مگر اینکه خود رب باشد، یعنی اینکه خود وجه خدای تبارک و تعالی باشد، و ربوبیت از طریق عبودیت شناخته نمی شود، و همانا حاصل عبودیت همان معرفت ربوبیت است.

سؤال / 74: ما معنى الآية: ﴿أُولِي أجنحةٍ مثنى وثلاث ورباع﴾ ؟ ثم إن ثلاثة أجنحة ألا تسبب اختلال التوازن؟!

سؤال / 74: معنی این آیه چیست: ﴿... أُولِي أجنحةٍ مثنى وثلاث ورباع﴾. ⁽³³⁾ (فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه. سپس اینکه داشتن سه بال ملائکه را دچار اختلال توازن نمی کند)؟.

الجواب: الجناح المتعارف عندنا يستعمله الطائر ليرتفع ويرتقي في جو السماء، وكذلك الملائكة (ع)، فهم بالأجنحة يرتقون في السماوات، وكلما زادت هذه الأجنحة زاد ارتقاؤهم وارتفعت مقاماتهم، وكل جناح بالنسبة للملائكة هو: اسم من أسماء الله سبحانه وتعالى.

جواب: شناختی که ما از بال داریم و نزد ما متعارف است آن است که پرنده توسط آن پرواز کرده و در هوا ارتفاع می گیرد همچنین ملائکه و توسط بالهایشان در آسمان ارتقاء می یابند و هر چه بالهایشان بیشتر شود بیشتر ارتقاء پیدا کرده و مقاماتشان بالا می رود، و هر بال برای ملائکه در واقع نامی از نامهای خدای تبارک و تعالی است.

فالملائكة مفضرون على معرفة بعض أسماء الله لا جميعها، كما هو حال الإنسان. فالملك الذي يعرف اسماً واحداً له جناح واحد يرتقي به، والذي يعرف اسمين جناحان، والذي يعرف ثلاثة أسماء له ثلاثة أجنحة، وهكذا.

فطرت ملائکه بر شناخت بعضی از اسماء خداوند است نه همه آنها: همانند احوال انسان. پس فرشته ای که یکی از نامهای خداوند را بشناسد یک بال دارد که با آن ارتقاء می یابد و آنکه دو نام از نامهای خداوند می شناسد دارای دو بال و آنکه سه نام بشناسد دارای سه بال می باشد.

سؤال / 75: ما معنى: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾؟

سؤال / 75: معنى ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ [و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت] ⁽³⁴⁾ چیست؟

الجواب: أي إنَّ لك في النهار عملاً كثيراً في نشر دعوة التوحيد وإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى، والتسليم له سبحانه، فاستعن على هذا العمل والجهاد في سبيل الله بقيام الليل لا بالنوم كما يتوهم الغافلون.

جواب: یعنی اینکه در طول روز کارهای زیادی برای شما در نشر دعوت توحید و اعتلای کلمه یی الله و تسلیم برای خدای تبارک و تعالی وجود دارد، پس در این عمل و جهاد در راه خداوند از بیداری شب یاری بطلب، نه با خواب بنا به تصویر غلط بعضی افراد غافل.

سؤال / 76: ما معنى: ﴿مَنْ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ تكثر: 8. (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد).؟

الجواب: النعيم: هم محمد وآل محمد (ع) كما ورد عنهم (ع).

جواب: این نعمتها در واقع محمد و آل محمد ﷺ هستند همان گونه که در روایات اهل بیت ﷺ آمده است ⁽³⁵⁾

والسؤال عنهم (ع) يوم القيامة لعظيم شأنهم نسبةً إلى من سبقهم من الأنبياء والمرسلين، فالأنبياء والمرسلون ومحمد وآل محمد (ع) أنوار أضواء الطريق لأهمهم، وبهم يعرف طريق الله سبحانه وتعالى، ويميز الحق من الباطل بسيرتهم ونهجهم وحكمتهم وأقوالهم وأعمالهم، ومحمد وآل محمد (ع) نور الله سبحانه وتعالى.

سؤال درباره آنها در روز قیامت، به خاطر شأن و منزلت بزرگ آنها نسبت به انبیاء و مرسلین است که قبل از آنها آمده بودند. و انبیاء و مرسلین و محمد و آل محمد ﷺ انواری هستند که راه را برای امتهای خود روشن کردند، و توسط آنها راه خداوند شناخته می شود، و حق و باطل با سیرت و راه و روش و حکمت و گفته ها و اعمال آنها از هم متمایز می شوند، و محمد و آل محمد ﷺ نور خدای تبارک و تعالی هستند. ⁽³⁶⁾

³⁴ - مزمل: 7.

³⁵ - در روایات کثیری وارد شده که، (از جمیل، از ابی عبد الله ع گفتم: قول خداوند: "لتسألنَّ یومئذٍ عن النعم" ، فرمود: این امت از آنچه خداوند نعمتی مانند نعمت رسول الله (ع) داده شده سوال می شود سپس از اهل بیت (ع) سوال می شود) بحار الأنوار: ج 7 ص 272.

³⁶ - از ابی خالد کابلی: از ابا جعفر (ع) از قول خداوند - به خداوند و سول و نوری که بر آن نازل شد ایمان آورید - سوال شد فرمود ای با خالد نور به خدا قسم ائمه از آل محمد (ص) تا روز قیامت هستند و به خدا قسم آنها نور خدا است که نازل شد و به خدا قسم آنها نور خداوند در زمین و آسمانها هستند ای ابا خالد نور امام در قلب مومن از نور آفتاب روشنتر است و آنها قلوب مومنین را نورانی می کنند - کافی ج 1 ص 194 ح 1.

فهم (ع) كالشموس التي أضاءت الطريق لهذه الأمة الإسلامية، ولكن للأسف أعرضت الأمة عنهم، ولم تقتد بسيرتهم، أما بقية الأنبياء والمرسلين فقد كانوا كالشموع التي أضاءت الطريق لأمتهم، ولهذا يهدد الله سبحانه وتعالى بأنه سيسأل هذه الأمة عن محمد وآل محمد (ع).

آنها مانند خورشید هستند که راه را برای این امت اسلامی روشن کردند، متأسفانه این امت از آنها جدا شده و به سیرت آنها اقتداء نمی کنند. اما بقیه انبیاء و مرسلین علیهم السلام به نسبت محمد و آل محمد علیهم السلام مانند شمع هستند که راه را برای ملت‌های خود روشن نمودند خداوند سبحان تهدید می کند که از این امت درباره محمد و آل محمد علیهم السلام سؤال خواهد کرد.

فالطريق الذي يضاء بالشموع ليس كالطريق الذي يضاء بالشموس، والذي يتيه ويضيع طريقه مع أن هذا الطريق مضاء بالشموس الطالعة الباهرة، أولى بأن يعاتب ويحاسب ثم يعاقب. وسئل أمير المؤمنين علي (ع) من الذين بدلوا نعمة الله كفرة؟ فقال (ع): (دعهم لغيرهم هم قريش).

چرا که راهی که با شمع روشن گردد هرگز به روشنی راهی نسبت که با خورشید روشن می شود، و کسی که سرگردان شود و راهش را گم کند در حالی که این راه با خورشیدی روشن و سوزان روشن شده باشد اولی تر است که مورد حساب و عقاب قرار گردد. از امیر المؤمنین علیه السلام درباره کسانی که نعمت خدا را با کفر عوض کردند پرسیده شد، فرمود: (بگذارید در بدیهایشان بمانند که آنها مردم قریش هستند).⁽³⁷⁾

وفي زمان الرسول (ص)؛ قريش: هم الذين يعيشون حول الكعبة في أم القرى مكة، وفي زمان القائم (ع) قريش: هم الذين يعيشون حول ضريح علي (ع) في أم القرى في هذا الزمان وهي النجف، ومن قريش في هذا الزمان بعض علماء الدين، وهم الذين يقدم القائم (ع) خمسمائة منهم فيضرب أعناقهم، ويعيد ذلك ست مرات، كما ورد في الرواية عن أهل البيت (ع).

و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله قریش: همان کسانی بودند که اطراف کعبه و در ام القرى و در مکه زندگی می کردند و در زمان قائم علیه السلام قریش: آنهایی هستند که گردا گرد ضریح امام علی علیه السلام در ام القرى این زمان که نجف است زندگی می کنند، و از قریش در این زمان بعضی از علمای دین هستند، آنهایی که حضرت قائم علیه السلام پانصد نفر از آنها را گردن خواهد زد و این کار را شش مرتبه تکرار می کند.⁽³⁸⁾

وورد في الرواية أن القائم (ع) يفتح مدينة النجف كما فتحت مكة عنوة وبالسيف ويقتل مقاتليها، ويقتل القائم في النجف حتى يرضى الله، كما ورد في الروايات عنهم (ع).

³⁷ - بحار الأنوار ج 10 ص 124.

³⁸ - از عبدالله بن مغیره از ابی عبدالله (ع): قائم از ال محمد (ع) اگر قیام کرد پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد سپس پانصد نفر دیگر را گردن خواهد زد تا اینکه شش بار انکار را تکرار خواهد کرد - بحار انوار ج 52 ص 338

همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده قائم علیه السلام شهر نجف را فتح می کند همانند مکه که با شمشیر فتح شد و جنگجویان آن را به قتل می رساند و در نجف آنقدر از آنان می کشد تا خداوند از او راضی و خشنود گردد.⁽³⁹⁾

سؤال / 77: ورد في الدعاء: (أعطني بمسألتي إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة، وأصرف عني بمسألتي إياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة). فلماذا قال: (جميع خير الآخرة)، وفي الشرّ قال: (وشر الآخرة)، ولم يقل: (وجميع شر الآخرة)؟

سؤال / 77: در دعا آمده است: (خداوندا طلبم از تو این است که جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت را به من عطا فرمایی ، و طلبم از تو این است که جمیع شر دنیا و شر آخرت را از من دور فرمایی) چرا گفته می شود (جمیع خیر آخرت)؟ و در شر می گوید (شر آخرت) و نمی گوید جمیع شر آخرت)؟

الجواب: خير الآخرة مراتب كثيرة، وهو جنان ومقامات ودرجات، وكل إنسان يُحصِل هذه المقامات والجنات والدرجات بحسب ما سعى لتحصيلها، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.

جواب: خیر آخرت مراتب بسیاری دارد از جمله جنات و مقامات و درجات و هر انسانی به میزان سعی خود در تحصیل این مقامات و جنات و درجات آنها به دست می آورد. ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾.⁽⁴⁰⁾ [اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست * و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود * سپس به او جزای کافی داده خواهد شد].

فالداعي يطلب جميع هذه المقامات والجنات؛ لأن التفاوت بين جنة وجنة، وبين مقام ومقام كبير جداً. فمن كتبت له جنة في السماء الثانية، يسعى لأن تكتب له جنة في السماء الثالثة، وهكذا حتى يرجو ويطلب أعلى المقامات، وهو رضا الله سبحانه وتعالى.

کسی که این دعا را می خواند جمیع این مقامات و جنات را طلب می کند، چرا که تفاوت بین یک بهشت و بهشتی دیگر و بین مقام و مقامی دیگر بسیار زیاد است. و هر کس که بهشتی در آسمان دوم برای او نوشته شد سعی می کند که بهشتی در آسمان سوم برای او نوشته شود، به این ترتیب که امید داشته باشد و بالاترین مقامات را که رضای خداوند سبحان است طلب کند.

³⁹ - از ابی جعفر (ع): قائم (ع) اگر قیام کند به کوفه می رود و از آن چندین هزار نفر را خارج می سازد که بتریه نام دارند که سلاح بر آنها است پس به او می گویند از همان جا که آمدی باز گرد نیازی به فرزندان فاطمه نیست ؛ پس شمشیر را در آنها قرار می دهد تا به اخر آنها می رسد و بعد وارد کوفه می شود و هر منافق شک کننده ی را می کشد و قصر های آن را ویران می کند و جنگ اوران آن را می کشد تا خداوند راضی گردد- بحار الانوار ج 52 ص 338 .

أما شرّ الآخرة فهو جهنم، ولا يدخل جهنم إلا من باء بسخط الله سبحانه وتعالى. فمن يطلب أن يصرف عنه شر الآخرة - وهو جهنم وسخط الله سبحانه - يريد أن لا يطأها مطلقاً، وسواء في ذلك جميع طبقاتها ودرجات عذابها، فجهنم كلها شرّ واحد وأولها وآخرها سواء؛ لأنها لا تكون إلا عن غضب الله سبحانه وتعالى وسخطه على العبد، ولهذا يكفي أن يستعيز العبد من شر الآخرة دون أن يبين كثرة هذا الشر، فهو شر قليله كثير، وهو في الحقيقة شر واحد لمن عرفه دون أن يطأه.

اما شر آخرت: جهنم است، و وارد جهنم نمی شود مگر آنکه مورد غضب خدای تبارک و تعالی واقع شود پس آن کس که دوری از شر آخرت را طلب می کند که همان جهنم و غضب الهی است می خواهد که مطلقاً در آن پای نگذارد یعنی همه طبقات آن و جمیع درجات عذاب آن، و جهنم در واقع شری واحد است و اول و آخر آن یکسان است چرا که جهنمی نخواهد بود مگر از جانب غضب الهی و عذاب او بر بنده او، بنابراین کافی خواهد بود که بنده از شر آخرت به خداوند پناه ببرد بدون اینکه کثرت آن را بیان کند، و در حقیقت این شر، شری است که اندک آن هم بسیار است و شری واحد است برای آنکس که آنرا شناخته بدون آنکه در آن پای بگذارد.

ومن جهة أخرى يوجد سجل اسمه: (سجل الحياة)، تَسَطَّر فيه الملائكة أسماء أهل الجنان، فمن كُتِب اسمه في سجل الحياة فاز ورجا من الله أن يرفعه في المقامات والجنات، ومن لم يكتب اسمه كان من أهل النار. فكتابة الاسم في هذا السجل على درجات ومقامات، فالطلب من الداعي يكون لجميع هذه المقامات والدرجات، أما عدم كتابة الاسم في هذا السجل وهي شر الآخرة فهي شيء واحد، فالطلب من الداعي أن يصرف عنه هذا الشيء الواحد.

و از جهتی دیگر چیزی به نام سجل حیات وجود دارد که ملائکه نامهای اهل بهشت را در آن ثبت می کنند، و هر کس که نامش در سجل حیات ثبت شود برنده خواهد بود و از خداوند می طلبد که او را در مقامات و بهشتها بالاتر ببرد و جایی دهد اما آن کس که نامش در این سجل ثبت نشود از اهل آتش خواهد بود، و نوشتن اسم در این سجل بر درجات و مقامات مختلفی خواهد بود پس طلب دعا کننده برای تحصیل جمیع این درجات و مقامات است، اما عدم نوشته شدن اسم در این سجل همان شر آخرت است که امری واحد است پس طلب دعا کننده برای دور کردن اوست از این امر واحد.

سؤال/ 78: في دعاء كميل: (إلهي ومولاي أجريت عليّ حكماً اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزوين عدوي، فغرنني بما أهوى، وأسعده على ذلك القضاء، فتجاوزت بما جرى عليّ من ذلك بعض حدودك، وخالفت بعض أوامرك، فلك الحجة عليّ في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى عليّ فيه قضاءك، وألزمني حكمك وبلاءك. وقد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، معتذراً نادماً منكسراً مستقيلاً مستغفراً، منيباً مقراً مدعناً معترفاً، لا أجد مفراً مما كان مني، ولا مفزاً أتوجه إليه في أمري، غير قبولك عذري، وإدخالك إياي في سعة من رحمتك).

سؤال/ 78: در دعای کمیل آمده است: (پروردگارا حکمی را بر من جاری ساختی، که در آن از هوای نفس خود تبعیت کردم، و در آن مواظب زیبا جلوه دادن گناه از سوی دشمن خود نبودم، و مرا با آنچه که دوست دارم فریب داد، در چیزی که از او بر من جاری گشت از بعضی حدود تو تجاوز کردم، و بعضی از اوامر تو را مخالفت کردم، و بر من در جمیع آنها حجت از آن توست، و در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست، و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت، و به سوی تو آمدم، خداوندا، بعد از تقصیرم، و اسرافم بر نفس خود، در طلب بخشش آمدم پشیمان و شکسته دل و گریه کنان به طلب استغفار آمده ام، دست به دامان تو شده ام و اقرار کنان و اذعان کننده به خطای خود و اعتراف کننده آمده ام، و از اعمالی که از من سرزده است راه فراری نمی یابم، و نه یاری دهنده ای که در امر خود به سوی او بروم، غیر از اینکه تو عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

1- ما معنى هذه الكلمات من الدعاء؟

1 - معنى این کلمات در دعا چیست؟

2- إن القائل هو أمير المؤمنين علي (ع) فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟

2 - همانا دعا کننده امیر المؤمنین ع است، چگونه ممکن است این تجاوز و مخالفت خداوند از وی سر بزند؟ در حالی که ایشان سید اوصیاء و جداکننده اهل آتش و بهشت است و معصوم از تجاوز و مخالفت با امر خداوند است؟

الجواب: أجريت: مأخوذة من جريان الماء، فإذا جرى الماء باتجاهك لا بد أن يغمرك. وحكماً: أي قضاء وإمضاء بعد قدر وتقدير سبقه. وهوى النفس والعدو: هو القرين، وهو النكته السوداء الموجودة في فطرة الإنسان، أو تشوّب الإنسان بالظلمة. والحكم المجري: هو قبول الإنسان لهذه النكته السوداء وتشوّبه بالظلمة، أي رضا الإنسان بوجوده أو قبوله لهذا الوجود المفترض.

جواب: (جاری نمودی) در اینجا از جریان آب گرفته شده، که اگر جریان آب به سوی شما در حرکت باشد ناگزیر شما را با خود خواهد برد. (و حکم کردی) یعنی انجام شدن - قضا- یا پیودن بعد از قدر و تقدیری که قبل از آن بود، و (هوای نفس و دشمن) همان قرین است که همان نقطه سیاهی است که در فطرت انسان وجود دارد⁽⁴¹⁾، یا همان شائبه ظلمت در وجود انسان، و (حکم اجرا شده) همان قبول این نقطه سیاه یا شائبه ظلمت در وجود انسان توسط خود اوست، یعنی رضایت انسان از وجود خود یا قبول این وجود افتراضی.

فتجاوزت ... حدودك، وخالفت ... أوامرك: أي بسبب قبولي لوجودي والمتحقق بتسويي بالظلمة ، فأنا متجاوز لحدودك ومخالف لأوامرك، مع أنّ هذا التجاوز وهذه المخالفة هي الذنب الذي لا يفارق إنسانية الإنسان، وبدونها لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وهذا التجاوز وهذه المخالفة؛ لأني لم أسع سعي محمد (ص) لإزالة شائبة العدم.

و (از حدود تو تجاوز کردم..... و او امر تو را مخالفت کردم) یعنی قبول کردن وجود خود که از شائبه یافتن ظلمت در این وجود تحقق می یابد. پس من از حدود تو تجاوز کردم و امر تو را مخالفت کردم در حالی که این تجاوز و مخالفت همان گناهی است که هرگز از انسانیت انسان جدا نمی شود و بدون آن چیزی جز خداوند واحد قهار باقی نمی ماند، و این تجاوز و مخالفت به این معنی است که: من به اندازه ی محمد ﷺ برای برطرف کردن این شائبه عدم تلاش نکردم.

فعلي صلوات الله عليه دون رسول الله محمد (ص)، ومحمد (ص) كشف له حجاب اللاهوت وخاطبه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾، وهذا الذنب هو شائبة الظلمة والعدم وهو المخالفة والتجاوز الأول.

حضرت علی ﷺ در رتبه ای پایین تر از رسول الله محمد ﷺ است، و محمد ﷺ کسی است که حجاب لاهوت برایش برداشته شد و خداوند این گونه ایشان را مورد خطاب قرار داد: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.⁽⁴²⁾ (ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم * تا خداوند گناهان گذشته و آینده که به تو نسبت می دادند ببخشد (و حقایقت تو را ثابت نموده). و این گناه همان شائبه ظلمت و عدم است و همان مخالفت و تجاوز اول است.

أما أمير المؤمنين علي (ع) فقد قال: (لو كشف لي الغطاء ..) ، فلم يكشف له غطاء اللاهوت إلا بمحمد (ص)، فعلي يعرف الله بمحمد (ص)، أي: إنَّ علياً يعرف الله سبحانه بالذنب في الخلق (محمد (ص)).

⁴¹ - از امام باقر (ع) بنده ی نیست مگر در قلب او نقطه سفید باشد و اگر گناه نمود در آن نقطه سیاه ظاهر می شود و اگر توبه کرد آن نقطه سیاه حذف می شود و اک در گناهان غوطه ور شد آن سیاهی زیاد می گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را بپوشاند صاحبش به خیر باز نمی گردد و آن کلام خداوند است - کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا يكسبون) الكافي: ج2 ص273.

اما امير المؤمنين عليه السلام فرمود: (اگر حجاب برای من برداشته شود...) ⁽⁴³⁾ و این حجاب لاهوت برایش برداشته نشد مگر با محمد صلى الله عليه وآله پس علی عليه السلام خداوند را با محمد صلى الله عليه وآله می شناسد یعنی اینکه علی عليه السلام خداوند را با الله در خلق که محمد صلى الله عليه وآله است می شناسد.

قَالَ الْحَجَّةُ: لَأَنِّي مَقْصَرٌ عَنِ اللَّحَاقِ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَمِرَافِقَتِهِ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ، فَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ (ص) حَالَةً مَعَ رَبِّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) وَلَا لِغَيْرِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ نَصِيبٌ فِيهَا. وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) خُصَّ بِأَنَّ قَرِينَهُ أُسْلِمَ؛ لِأَنَّهُ فِي آنَاتِ كَشْفِ الْحِجَابِ وَالْفَتْحِ الْمُبِينِ لَا تَبْقَى شَائِبَةُ الظُّلْمَةِ وَالْعَدَمِ وَلَا يَبْقَى مُحَمَّدٌ (ص)، بَلْ لَا يَبْقَى إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، نُوْرٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَشْرِكُونَ.

دلیل آن هم این است: چرا که من در رسیدن و همراهی محمد صلى الله عليه وآله در همه احوالش مقصر بودم، و حضرت محمد صلى الله عليه وآله را حالتی با پروردگارش بود که امیر المؤمنین عليه السلام آن حالت را نداشت بلکه هیچ یک از انبیاء و مرسلین عليهم السلام را از این حالت نصیبی نبود. و رسول الله صلى الله عليه وآله به اینکه قرینش مسلمان شد اختصاص پیدا کرد، چرا که در لحظات کشف حجاب و فتح المبین از شائبه ظلمت و عدم چیزی باقی نمی ماند، و از محمد صلى الله عليه وآله نیز چیزی باقی نمی ماند، بلکه جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی ماند، نوری که هیچ ظلمتی در آن نبود پاک و منزّه باد خدای تعالی از شرک مشرکان.

وَلَا حِجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ، وَالزَّمَنِي حَكْمَكَ وَبِلَاؤُكَ: فَالْحِجَّةُ لَكَ عَلَيَّ، وَلَيْسَ لِعَبْدِكَ مِنْ عِبَادِكَ حِجَّةٌ عَلَيْكَ سَبْحَانُكَ، فَحَكْمَكَ وَقِضَاؤُكَ وَبِلَاؤُكَ يَجْرِي عَلَى عِبَادِكَ بِتَقْصِيرِهِمْ فِي النَّظَرِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَالْإِلْتِفَاتِ لَهَا، قَالَ سَيِّدُ الْمُوَحِّدِينَ عَلِيُّ (ع): (إِلَهِي قَدْ جَرَتْ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ لِي لَمْ تَغْفِرْ لَهَا)، أَي: قَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، وَنَظَرِي لَهَا وَالْإِلْتِفَاتِ إِلَيْهَا، مَعْتَذِرًا

در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست و حکم تو و بلائی تو مرا ملزم ساخت: پس حجت بر من از آن توست، و هیچ یک از بندگانت حجتی بر تو ندارد، پس حکم و قضا و بلائی تو بر بندگانت به واسطه تقصیر آنها در نظر کردن به نفس خود و توجه به آن جاری می شود، سید موحدین علی عليه السلام می فرماید: (خداوندا همانا با نظر کردن به نفس خود بر آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مورد مغفرت تو واقع نشود یعنی (و به سوی تو آمدم خداوندا، بعد از تقصیرم و اصرافم بر نفس خود و نظر و توجهم به آن، در طلب بخشش... از تو می طلبم که عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

قَبُولِكَ عَذْرِي وَإِدْخَالَكَ لِإِيَّايَ فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ: أَي لِي لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَكُونَ اللَّهُ فِي الْخَلْقِ فَاجْعَلْنِي الرَّحْمَنَ فِي الْخَلْقِ، وَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَكُونَ الْمَدِينَةَ فَاجْعَلْنِي بَابَهَا، هَادِعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿١﴾

یعنی اگر لیاقت ندارم که الله در خلق باشم مرا الرحمن در خلق قرار بده و اگر مناسب این نیستم که شهر علم باشم مرا دروازه آن قرار بده: ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾⁽⁴⁴⁾.
(بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست).

وقد كان لعلي (ع) ما طلب فهو باب الله في الخلق، وهو الرحمن في الخلق: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾

و در واقع طلب امیر المؤمنین عليه السلام محقق گردید و ایشان دروازه الله در خلق می باشد و نیز ایشان الرحمن است در خلق: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾⁽⁴⁵⁾. (و از رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آنها نام نیک و مقام برجسته‌ای (در میان همه امتها) قرار دادیم).

سؤال / 79: ما معنى الآية: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ ؟

سؤال/79: معنی این آیه چیست؟: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾. [سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد].⁽⁴⁶⁾

الجواب: قال جعفر بن محمد الصادق (ع): ﴿الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: قول المؤمن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة رسول الله. وقال: ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ﴾: الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه من رب العالمين.

جواب: جعفر بن محمد می فرماید: (الكلم الطيب: همان قول مؤمن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه ی رسول الله است. و نیز امام صادق عليه السلام فرمود: عمل صالح، اعتقاد در قلب مؤمن است به این که همان حق است از خداوند و شکی در آن نیست از جانب خدای عالمیان آمده است).⁽⁴⁷⁾

وقال علي بن موسى الرضا (ع): ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: قول لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله وخليفة محمد رسول الله (ص) حقاً وخلفاءه خلفاء الله، ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: علمه في قلبه بأن هذا صحيح كما قلته بلساني).

⁴⁴ - أسراء: 110.

⁴⁵ - مريم: 50.

⁴⁶ - فاطر: 10.

⁴⁷ - بحار أنوار ج 66 ص 64.

على بن موسى الرضا عليه السلام می فرماید: (کلمه ی نیکو یی که به سوی خدا بالا می رود: گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله به حق است و خلفای او خلفای خداوند هستند و عمل نیک خالص آن را بالا می برد: یعنی یقین داشتن در قلب است به اینکه این کلمات را که به زبان آوردم صحیح می باشد).⁽⁴⁸⁾

ربما يتوهم أن المقصود بالكلم الطيب هو الألفاظ، أي لفظ لا اله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. وهذا خطأ، فقول (لا اله إلا الله) أراد الإمام (ع) بها أن يقول المؤمن بعمله لا اله إلا الله لا بلسانه فقط، أي أن يعمل ويسعى لمعرفة لا اله إلا الله، ويعمل لإعلاء كلمة الله، لا اله إلا الله، ويجاهد في سبيل كلمة لا اله إلا الله، وإذا رزقه الله الشهادة يكون ممن شهدوا بدمائهم أنه لا إله إلا الله. وكلمة (لا إله إلا الله) تعني أن الملك لله لا للناس، والشريعة لله لا للناس، والقانون لله لا للناس، فالله سبحانه وتعالى يُعين الملك، ويحد ويشرع الشريعة ويسن القوانين، وعلى الناس أن تقبل لا أن تعارض ملكه سبحانه، وتحرف شريعته وتسوّ القوانين المخالفة لقوانينه سبحانه وتعالى.

شاید بعضی افراد دچار توهم شده که مقصود از کلم طیب همان (الفاظ) است یعنی لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، و این خطاست. و قصد امام صلی الله علیه و آله از گفتن لا اله الا الله این است که می خواست فرد مؤمن این جمله را با عمل خویش به اثبات برساند نه فقط آن را به زبان بیاورد یعنی اینکه در راه معرفت لا اله الا الله سعی و عمل کند و در راه کلمه لا اله الا الله مجاهدت کند و برای اعتلای آن عمل کند و اگر خداوند شهادت را روزی او گردانید از کسانی باشد که با خون خود لا اله الا الله را شهادت می دهند. و کلمه لا اله الا الله به معنی این است که مُلک از آن خداست نه مردم، و شریعت از آن خداست نه مردم و قانون از سوی خداست نه مردم پس خدای تبارک و تعالی است که مُلک [حاکم] را تعیین می کند و حدود و شریعت را بنیان می گذارد و قوانین را وضع می نماید و مردم باید بی چون و چرا قبول کنند نه این که با حاکم تعیین شده از سوی خداوند مخالفت کرده و شریعت را تحریف کنند و قوانینی مخالف قوانین خداوند سبحان وضع نمایند.

ومع الأسف هذا هو الحاصل اليوم، فالناس يقولون نحن نُعين الملك بالانتخاب وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾، أي قل لهم يا محمد إن الله هو مالك الملك لا الناس، فله سبحانه أن يُعين الملك، وليس للناس أن تعترض على حكمه سبحانه وتعالى؛ لأنه يعلم ما به صلاح دنياهم وأخراهم. وللأسف الناس يريدون أن يضعوا هم القوانين وفق أهوائهم، فما وافق أهواءهم من قوانين الله قبلوه، وما خالف أهواءهم ردوه، وكأنهم لم يسمعوا قوله تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.

اما افسوس که امروزه حقیقت واقع این است که مردم می گویند این ما هستیم که با انتخابات حاکم خود را انتخاب می کنیم و انکار که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس خواهی، حکومت می بخشی] ⁽⁴⁹⁾ یعنی به آنها بگو ای محمد ﷺ که همانا خداوند خود مالک ملک است نه مردم، و تعیین حاکم صرفاً در حیطه اختیارات اوست و مردم حق هیچ گونه اعتراضی بر حکم او را ندارند چرا که او می داند که صلاح دنیا و آخرت آنها در چیست. متأسفانه مردم می خواهند که خودشان قوانین را به وفق هواهای نفسشان و طبق چیزی که با خواسته هایشان موافق است وضع کنند و از قوانین خداوند آنچه را که بر وفق مرادشان است قبول کرده و آنچه مخالف خواسته هایشان رد می کنند و مثل این است که کلام خداوند را نمی شنوند که می فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾. [و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند]. ⁽⁵⁰⁾

ويا حسرة على المسلمين في هذا الزمان، فإن اليهود في زمن طالوت (ع) أفضل من كثير من المسلمين اليوم، فهم لما أرادوا أن يُنصَّبَ عليهم ملك لم ينصبوه هم، بل قالوا لنبيهم أن يطلب من الله أن ينصَّبَ لهم ملكاً: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا﴾.

به راستی که باید در این زمان بر مسلمین فریاد حسرت سرداد که یهودیان در زمان طالوت ﷺ به مراتب از مسلمانان امروز بهتر و افضل تر بودند چرا که آنها وقتی خواستند برای خود حاکمی برگزینند خودشان این حاکم را منصوب نکردند و به پیامبرشان گفتند که از خداوند طلب کند که برایشان حاکمی برگزیند: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا﴾. (51) (به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن).

فكلمة (لا إله إلا الله) هي كلمة التوحيد، ومن أشرك غير الله في ملك الله فهو مشرك وغير موحد وإن قال لا إله إلا الله، ولهذا قرَّرنَّ الإمام (ع) بقول لا إله إلا الله قول محمد رسول الله، وقول علي ولي الله؛ لأن علياً هو خليفة الله سبحانه وتعالى، وهو الملك المعين من الله سبحانه، فمن أعرض عنه أو أعرض عن أي خليفة لله سبحانه أو ملك معين من الله سبحانه وتعالى، كان كمن أعرض عن قول (لا إله إلا الله)، ولهذا قال الرضا: بشرطها وشروطها، وقال (ع) وأنا من شروطها، أي قبولي ولياً لله وخليفة لله في أرضه وملكاً معيناً من الله سبحانه وتعالى هو شرط من شروط التوحيد.

پس کلام لا اله الا الله همان: کلمه توحید است. و هر کس غیر از خدا را در مُلک خدا شریک بداند مشرک و غیر موحد است، حتی اگر لا اله الا الله را به زبان بیاورد. و به این دلیل است که امام ﷺ قول لا اله الا الله را با قول محمد رسول الله ﷺ و علی ولی الله ﷺ قرین فرمود، چرا که علی غ خلیفه خداوند سبحان است، و

49 - آل عمران: 26.

50 - مائده: 44.

51 - بقره: 246.

پادشاهی است که از جانب خداوند تعیین شده پس هر کس مخالف او یا مخالف هر یک از خلفای الهی یا پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی باشد مانند کسی است که مخالف قول لا اله الا الله باشد، برای این است که امام رضا علیه السلام می فرماید: به شرطها و شروطها.⁽⁵²⁾

و نیز علیه السلام فرمود: و من از شروط آن هستم، یعنی قبول من به عنوان ولی الله و خلیفه خداوند بر روی زمین و پادشاهی برگزیده از جانب خدای تبارک و تعالی خود شرطی از شروط توحید است.

أما العمل الصالح فهو الإخلاص لله سبحانه وتعالى في العمل، و(نية المرء خير من عمله)، و (لكل امرئ ما نوى).

اما عمل صالح: اخلاص در عمل که باید فقط برای خدای تبارک و تعالی باشد.
(نية المرء خير من عمله)⁽⁵³⁾، و نیت شخص از عملش بهتر است.
و (لكل امرئ ما نوى)⁽⁵⁴⁾. و برای هر شخصی آنچه در نیت دارد به حساب می آید.

فمغنى الآية ﴿إِنِّيهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾، أي: إلى الله سبحانه، أي إلى سماواته وملكوته تصعد الكلمات الطيبة، وهي صور ومثال لكل عمل وقول طيب وكريم يرضاه الله. ولا ترتفع هذه الكلمات الطيبة إلا إذا كانت عملاً صالحاً، أي إنها كانت عملاً خالصاً لوجه الله لا يرجو فيه العبد إلا وجه الله سبحانه، بل إنها لا تكون كلمات طيبة حقيقية إلا إذا كانت خالصة لوجه الله، فمن قال لا إله إلا الله وهو مشرك بعملة لعنته هذه الكلمة، ف (كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه)؛ لأنه يقرأ القرآن ولا يعمل بما فيه، بل إنه يعمل بخلافه.

پس معنی آیه: (کلام نیکو به سوی بالا می رود) یعنی این که کلمات نیکو به سوی خداوند، در آسمانها و ملکوت او بالا می رود، که کلمات در واقع تصویر و مثالی از هر عمل و قول نیکو و کریم است که خداوند از آن راضی باشد، و این کلمات نیکو بالا نمی روند مگر اینکه عمل صالحی همراه آنها باشد یعنی اینکه عملی خالص در راه خداوند باشد و در این عمل بنده عامل، انتظار هیچ چیز جز رضای خداوند را نداشته باشد بلکه این کلمات نمی تواند واقعاً نیکو باشد مگر اینکه در راه خداوند سبحان دارای اخلاص باشد. پس هر کس بگوید لا اله الا الله و در عمل مشرک باشد این کلمه او را لعنت می کند (كم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه)⁽⁵⁵⁾ و چه بسیار قاریان قرآن که قرآن آنها را لعنت می کند چرا که قرآن را می خوانند ولی به آن عمل نمی کنند بلکه خلاف آن عمل می کنند.

⁵² - عيون أخبار الرضا U: ج 1 ص 144، بحار الأنوار: ج 3 ص 7.

⁵³ - المحاسن للبرقي: ج 1 ص 260.

⁵⁴ - بحار الأنوار: ج 64 ص 111.

⁵⁵ - مستدرک الوسائل: ج 4 ص 250.

سؤال/ 80: وزير الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) وخليفته ووصيه هل يكون هاشمياً، أم غير هاشمي؟ وأصحاب الإمام المهدي (ع) هل هم أفضل من أصحاب رسول الله (ص) وأصحاب الأئمة (ع) وأصحاب الحسين (ع)، أم أنّ أصحاب الحسين (ع) أفضل منهم؟

سؤال/ 80: وزير و خليفه و وصى امام مهدى محمد بن حسن عليه السلام آیا هاشمی است یا غیر هاشمی، و از لحاظ افضلیت آیا اصحاب امام مهدى عليه السلام برترند یا اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله و اصحاب ائمه عليهم السلام و اصحاب امام حسين عليه السلام، یا اینکه اصحاب امام حسين عليه السلام برترند؟

الجواب: وصي الإمام المهدي (ع) لابد أن يكون هاشمياً من ذرية علي وفاطمة، بل ولا بد أن يكون من ذرية الحسين (ع) بالخصوص، بل ولا بد أن يكون من ذرية الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) أكيداً وقطعاً لا غير؛ لأن نور الخلافة والوصاية انتقل إلى صلب الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع)، فلا بد أن ينتقل هذا النور إلى ولده وذريته قطعاً، ويظهر فيمن شاء الله أن يظهره فيه، فيجعله وصياً للإمام المهدي (ع).

جواب: وصى امام مهدى عليه السلام بايد هاشمی و از ذريه و نسل على و فاطمه عليهما السلام باشد، بلکه بايد به خصوص از نسل امام حسين عليه السلام باشد و حتماً بايد از نسل امام مهدى، حضرت محمد بن حسن عليه السلام باشد و لا غير. چرا که نور خلافت و وصيت به صلب امام مهدى محمد بن حسن عليه السلام منتقل گردید پس قطعاً اين نور بايد به فرزندان و نسل ایشان منتقل گردد و وصيت در شخصی که خداوند بخواهد ظاهر شود و او را وصى امام مهدى عليه السلام گرداند.

وورد في الروايات أنّ بعد الإمام المهدي (ع) اثنا عشر مهدياً وهم من ولده (ع) كما ورد في دعاء (اللهم أرفع عن وليك ...) المروي عن الإمام الرضا (ع) حيث يقول الإمام (ع): (اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمه وجميع رعيته ما تقرّ به عينه، وتسّر به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها).

و در روایات آمده است که بعد از امام مهدى عليه السلام دوازده مهدى خواهند بود که از فرزندان امام مهدى عليه السلام می باشند همان گونه که در دعای (اللهم ارفع عن وليك) که از امام رضا عليه السلام روایت شده آمده است که امام عليه السلام می فرماید: (الهی به وی عطا فرما در نفس و اهل و فرزندش و ذریه و امت او و جمیع رعیتش چیزی را که چشمش به آن روشن گردد و نفسش به آن مسرور شود و ملک همه ممالک و سرزمین ها را برایش جمع گردان).⁽⁵⁶⁾

وفي الصلاة المروية عن الإمام المهدي (ع): (... وصل على وليك وولاية عهدك، والأئمة من ولده، ومدّ في أعمارهم، وزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنياً وآخرة).

و در نماز امام مهدی علیه السلام که در روایت آمده: (و درود بفرست بر ولی عهدت و ولی عهدان او، و ائمه از فرزندان او را عمر طولانی عطا فرما و بر آجال آنها بیفزا و بزرگترین آرزوهای آنها را در دین و دنیا و آخرت برآورده فرما).⁽⁵⁷⁾

وکل هؤلاء هم آباء وأبناء ليس فيهم إخوة، فكما ورد في الحديث عن أهل البيت (ع): (لأن الإمامة لا تجتمع في أخوين بعد الحسن والحسين عليهما السلام) ، وهؤلاء الاثنا عشر مهدياً هم أئمة هدى ومهديون، ولكن ليسوا كالأئمة من آل محمد عليهم صلوات الله.

همه ائمه علیهم السلام یا پدر بوده اند و یا فرزند و در آنها برادری وجود ندارد همان گونه که در حدیث اهل بیت و آمده که همانا امامت بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دو برادر جمع نخواهد شد،⁽⁵⁸⁾ و این دوازده مهدی خود امامان هدایتگر و هدایت شده ای هستند و لکن همچون ائمه از آل محمد و نیستند.

وبعد الإمام المهدي (ع) هؤلاء المهديين الاثني عشر تبقى الأرض، ولولاهم لساخت بأهلها، كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع) أنه: (لو خليت الأرض من إمام لساخت بأهلها) ، فهم بعد الإمام المهدي (ع) الحجة البالغة لله سبحانه وتعالى، والأحاديث فيهم كثيرة:

و بعد از امام مهدی علیه السلام حکومت عدل الهی توسط این مهدیین که دوازده تن می باشند پا بر جا خواهد ماند، و بدون وجودشان زمین نابود خواهد شد (لو خليت الأرض من إمام لساخت بأهلها)⁽⁵⁹⁾، طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام بر جا مانده که همانا اگر زمین بدون امام بماند با اهل خود نابود خواهد شد. و آنها بعد از امام مهدی علیه السلام حجت بالغه خدای تبارک و تعالی هستند. و احادیث درباره آنها بسیارند:

منها: عن أبي بصير، قال: (قلت: للصادق جعفر بن محمد (ع): يا بن رسول الله (ص) سمعت من أبيك أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر إماماً. فقال: إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا).

و از جمله روایاتی از ابی بصیر که می گوید: به امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله از پدرتان شنیدم که فرمود: (بعد از قائم علیه السلام دوازده امام خواهند بود) ایشان فرمود: (همانا فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام، لکن آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به پیروی از ما و شناخت حق ما دعوت می کنند).⁽⁶⁰⁾

57 - أعمال روز جمعه: مفاتیح الجنان ص 85.

58 - الكافي: ج 1 ص 286 ح 4.

59 - عيون أخبار الرضا U: ج 2 ص 246، مختصر بصائر الدرجات: ص 9.

60 - بحار الأنوار ج 53 ص 145.

وعن الصادق (ع) عن آبائه عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملئ رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثنا عشر إمام ... وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (ع) إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (ص) فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

و از امام صادق عليه السلام روایت می نمایند که به نقل از پدرانش و آنها نیز به نقل از امیر المؤمنین عليه السلام که فرموده است: (رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: در شبی که در آن وفاتشان بود به علی عليه السلام فرمود ای ابا الحسن برایم صحیفه (کاغذ) و جوهری حاضر کن، پس رسول الله صلى الله عليه وآله وصیت خود را املاء فرمودند: تا این که بدان جا رسید که فرمودند: همانا بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود، و تو ای علی اولین دوازده امام هستی و حدیث ادامه یافت تا آنجا که فرمودند: امام حسن عسکری آنرا به فرزندش محمد مستحفظ [نگاه داشته شده ی] آل محمد عليه السلام تسلیم می کند که به این ترتیب دوازده امام خواهند بود، بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود که اگر زمان وفاتش فرا رسید. یعنی (محمد بن حسن عسکری) آنرا به فرزندش که اولین مهدیین است تسلیم می کند که سه نام دارد نامی همچون نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است و نام سوم او مهدی است و او اولین مؤمنین است.⁽⁶¹⁾

وعن الصادق (ع): (لأنّ منا بعد القائم (ع) اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)). وهذا القائم هو الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع).

و نیز روایت است از امام صادق عليه السلام که: (همانا از [نسل] ما بعد از قائم عليه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین عليه السلام خواهند بود).⁽⁶²⁾ و این قائم عليه السلام در این روایت همان امام محمد بن حسن عسکری المهدي عليه السلام است.

وعن الصادق (ع)، قال: (لأنّ منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)). وهذا القائم في هذه الرواية ليس الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع)، بل هو وزيره ووصيه وأول المهديين من بعده؛ لأن بعد الإمام المهدي (محمد بن الحسن (ع)) اثنا عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض، وبعد أول هؤلاء الاثني عشر مهدياً أحد عشر مهدياً من ولده متسلسلين ذرية بعضها من بعض.

و روایت است از امام صادق عليه السلام که: (همانا از ما بعد از قائم عليه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین عليه السلام خواهند بود).⁽⁶³⁾ و این قائم عليه السلام که در این روایت آمده است امام مهدی محمد بن حسن عليه السلام نمی باشد بلکه این شخص

⁶¹ - بحار الأنوار ج 53 ص 148.

⁶² - بحار ج 53 ص 148.

⁶³ - بحار ج 53 ص 145.

وزیر و وصی امام علیه السلام و اولین مهدیین بعد از او خواهد بود چرا که بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان امام علیه السلام خواهند بود که به صورت سلسله وار و نسل به نسل خواهند بود و بعد از او اولین این دوازده مهدی یازده مهدی خواهند بود که از فرزندان مهدی اول می باشند و سلسله نسلشان همگی از پدر به پسر خواهد بود.

والحمد لله وحده أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً، ولعنة الله على إبليس وجنده من الأنس والجن ولعنة الله على أعداء آل محمد من الأولين الآخرين، ولعنة الله على أعداء الإمام المهدي (ع)، ولعنة الله على أعداء ولد الإمام المهدي (ع)، ولعنة الله على أعداء أنصار الإمام المهدي (ع).

و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است و برای اوست، اول و آخر، و ظاهر و باطن، لعنت خداوند بر ابلیس و سربازانش از انس و جن باد، و لعنت خداوند بر دشمنان آل محمد از اولین و آخرین، و لعنت خدا بر دشمنان امام مهدی علیه السلام و لعنت خدا بر دشمنان فرزندان امام مهدی علیه السلام باد، و لعنت خدا بر دشمنان انصار امام مهدی علیه السلام باد.

أما بالنسبة لبقية أصحاب الإمام المهدي (ع) الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم: صفوة الخلق منذ أن خلق الله آدم إلى أن تقوم الساعة، وكما قال عنهم سيد الموحدين وأمير المؤمنين (ع) ما معناه: (بأي وأمي هم من عدة أساؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة، لا يسبقهم الأولون بعمل، ولا يلحقهم الآخرون).

اما در مورد بقیه اصحاب امام مهدی علیه السلام ، سیصد و سیزده نفر همانا که آنها: خالص ترین خلق از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید تا زمانی که قیام ساعت بر پا شود، هستند، آن گونه که سید موحدين و امیر مؤمنین علیه السلام درباره آنها می فرماید: (پدر و مادرم به فدایشان که آنها عده ای هستند که نامهایشان در آسمان معروف است و بر روی زمین مجهول می باشند که نه اولین ها [پیشینیان] می توانند در عمل از آنها پیشی بگیرند و نه آخرین ها [مردم آخر الزمان] به پایشان می رسند).⁽⁶⁴⁾

وهم قطعاً أفضل من أصحاب رسول الله، وأفضل من أصحاب الحسين (ع)، بل كما ورد في الرواية عنهم (ع): يَمُوتُونَ هؤلاء الثلاث مائة وثلاثة عشر وهم أمة محمد (ص) يوم القيامة فتقول الأمم: إِنَّ هؤلاء كلهم أنبياء.

و آنها قطعاً برتر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و برتر از اصحاب امام حسین علیه السلام می باشند، بلکه همان طور که در روایت درباره آنها آمده که این سیصد و سیزده نفر که از امت محمد صلی الله علیه و آله هستند در روز قیامت از جلوی بقیه امتها می گذرند و امتها می گویند این ها کیستند که همه پیامبرند.

وقال عنهم رسول الله (ص) شوقاً إليهم: (اللهم لئنني أخواني). وبكى لأجلهم جعفر بن محمد الصادق (ع) ودعا لهم قبل أكثر من ألف سنة، وتمناهم لوط النبي (ع) قبل آلاف السنين. وإن الأرض التي يموتون عليها لتفتخر بهم وتباهي بسيرهم عليها.

و در باره آنها رسول اکرم ﷺ فرموده است که: اشتیاق دیدارشان را دارم (اللهم لقي أخواني)⁽⁶⁵⁾. خداوندا مرا با برادرانم روبرو کن و امام جعفر بن محمد صادق (ع) بیشتر از هزار سال قبل برای آنها گریه نمود و دعا کردند. و لوط پیامبر ﷺ هزاران سال قبل تمنا نمود که جایگاه آنان را داشته باشد و همانا زمینی که از آن می گذرند از اینکه قدمهایشان را به آن گذاشته اند افتخار کرده و به خود می بالد.⁽⁶⁶⁾

فطوبى لهم وحسن مآب، وهذا هو الشرف العظيم والفضل الجسيم، أسأل الله أن يجعلني من أوليائهم وأنصارهم، ومن يجاهد معهم لإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى.

پس بهشت نصیبشان باد و چه پایانی نیکی خواهند داشت و در واقع این، شرف عظیم و فضیلت حقیقی است از خداوند می خواهیم که ما را از اولیاء و انصار آنها و از کسانی که همراه آنها در راه اعتلای کلمه ی الله جهاد می کنند گرداند.

65- التحصين لابن فهد الحلبي: ص 23، ومن مصادر العامة: المعجم الأوسط للطبراني: ج 5 ص 341، السنن الكبرى للبيهقي: ج 1 ص 82.
 66 - ابو عبدالله (ع) در مورد قول لوط (ع) فرمودند (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ - فرمود آرزوی داشتن قدرت قائم (ع) و قدرت یارانش را نمود زیرا که به هر مردی از آنها قدرت چهل مرد داده می شود و همین طور قلب هایشان از فولاد شدید تر و اگر با کوه های فولاد جنگ کرده آنرا تکه پاره می کنند شمشیر های خود را در قلاف نگذاشته تا اینکه خداوند راضی شود. کمال الدین ص 673). بحار الأنوار: ج 21 ص 158.
 نقل از ابی جعفر (ع) فرمود یاران قائم را می بینم که خافقین را احاطه نمودند و چیزی نیست مگر مطیع آنهاست حتی پرندگان اسبان و حیوانات زمین طلب رضای آنها را دارند تا اینکه زمین بر زمین دیگر غر می فروشد و می گوید امروز مردی از یاران قائم بر من پا نهاد. کمال دین تمام نعمت ص 673.

سؤال / 81: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت (ع) أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق؟!

سؤال/81: آیا قرآن مخلوق است یا خالق و آیا حادث است یا قدیم؟، و در روایتی از اهل بیت و آمده است که مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و نیز در روایتی آمده که کلام خداوند است نه خالق است و نه مخلوق؟!

الجواب: في الرواية عن ابن خالد، قال: قلت للرضا (ع): يا ابن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق؟ فقال: (ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله عز وجل).

جواب: در روایتی از ابن خالد که می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا مرا از قرآن آگاه فرما که خالق است یا مخلوق؟ فرمود: (نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند عزوجل است).⁽⁶⁷⁾

وعن اليقطيني قال: كتب أبو الحسن الثالث (ع) إلى بعض شيعته ببغداد: (بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإياك من الفتنة فإن يفعل فأعظم بها نعمة وإلا يفعل فهي الهلكة، نحن نرى أن الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب، فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه، وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق، والقرآن كلام الله لا تجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون).

و از یقطنی آمده است که گفت: ابو الحسن سوم، امام هادی علیه السلام برای بعضی از شیعیانش در بغداد نوشتند: بسم الله الرحمن الرحيم خداوند ما و شما را از فتنه در امان دارد که اگر این کار را کند نعمت عظمی به ما عطا فرموده و اگر نکند همان هلاکت واقعی است، ما جدال در قرآن را بدعتی می بینیم که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شرکت دارند. و سؤال کننده چیزی را که به او ارتباطی ندارد مطرح نموده و جواب دهنده هم کاری که وظیفه او نیست را تقبل کرده است و خالق کسی نیست جز الله و هر چه غیر از اوست مخلوق است و قرآن کلام خداوند است و از جانب خود اسمی برای قرآن منظور نکن که از جمله گمراهان خواهی بود و خداوند ما و شما را از کسانی که در غیب از پروردگارشان می ترسند و در قیام ساعت مورد شفقت قرار می گیرند قرار دهد).⁽⁶⁸⁾

وفي الرواية عن الصادق (ع): (..... القرآن كلام الله مُحدَث غير مخلوق وغير أزلي مع الله تعالى ذكره وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، كان الله عز وجل ولا شيء غير الله معروف ولا مجهول، كان عز وجل ولا متكلم ولا مرید ولا متحرك ولا فاعل جل وعز ربنا فجميع هذه الصفات مُحدثة غير حدوث الفعل منه جل وعز ربنا والقرآن كلام الله غير مخلوق، فيه خبر من كان قبلكم وخبر ما يكون بعدكم أنزل من عند الله على محمد رسول الله (ص)).

⁶⁷ - بحار ج 89 ص 118.

⁶⁸ - بحار ج 89 ص 118.

و در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است: (قرآن کلام خداست، حادثی است که مخلوق نیست و غیر ازلی است که همراه خداوند تعالی بوده است، و و خداوند از این سخنان برتر است. خدای عزوجل بوده و هیچ چیز غیر از خداوند معروف و مجهول نبوده، خدای عزوجل بوده، نه متکلم و نه مرید و نه متحرک و نه فاعل، پس جمیع این صفات اتفاق افتاده (حادث) است بدون انجام هیچ فعلی از جانب خدا جل جلاله و قرآن کلام الله است، نه مخلوق و در آن اخبار آنان که قبل از شما بوده اند آمده و آنچه که بعد از شما خواهند بود در آن وجود دارد، از جانب خداوند بر رسولش محمد عليه السلام نازل شده است).⁽⁶⁹⁾

وقال الصدوق (رحمه الله): (كأن المراد من هذا الحديث ما كان فيه من ذكر القرآن، ومعنى ما فيه أنه غير مخلوق أي غير مكذوب، ولا يعني أنه غير مُحدث؛ لأنه قد قال مُحدث. وقال رحمه الله: المخلوق في اللغة قد يكون مكذوباً، ويقال: كلام مخلوق، أي مكذوب ..) إلى آخر كلامه أعلى الله مقامه الشريف.

شیخ صدوق (ره) می گوید: (مراد از این حدیث ذکر قرآن است که در آن یاد شده، و معنایی که در آن نهفته است- غیر مخلوق- این است که دروغی نیست- و در عین حال در محدث بودن آن نیز منافاتی وجود ندارد چرا که حدیث می گوید که محدث است. شیخ صدوق می گوید که: مخلوق در لغت می تواند به معنی دروغین و ساختگی هم باشد و گفته می شود کلام مخلوق یعنی کلام دروغ... الی آخر کلام شیخ مقام شریفش بلند باد).⁽⁷⁰⁾

والآن لو تدبرت هذه الروایات لوجدت عدة أمور هي:

حالا اگر در این روایات تدبر شود، در آن عده ای امور یافت می شود که عبارتند از:

1- إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ (ع) أَرَادُوا إِبْعَادَ شِيعَتِهِمْ عَنْ فِتْنَةِ خَلْقِ الْقُرْآنِ الَّتِي حَدَّثَتْ فِي زَمَنِ خُلَفَاءِ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَسَبَبَتْ إِتِهَامَ مَنْ خَاضَ فِيهَا بِالزَّنْدَقَةِ، وَكَانَتْ نَتِيجَتَهَا سَجْنٌ وَقَتْلٌ بَعْضٌ مِنْ خَاضَ فِيهَا لِأَسْبَابٍ سِيَاسِيَّةٍ لَا غَيْرَ.

1 - همانا اهل بیت عليهم السلام می خواستند شیعیان را از فتنه خلق قرآن که در زمان خلفای بنی عباس اتفاق افتاد و سبب اتهام کسانی که در این فتنه درگیر شدند، به زندیق بودن گردید دور سازند که نتیجه این فتنه جز زندان و قتل بعضی از کسانی که به دلایل سیاسی درگیر آن شدند چیز دیگری نبود.

2- إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ (ع) أَكْدُوا عَلَى أَنَّ الْأَزْلِيَّ هُوَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ، وَمَا سِوَاهُ مُحَدَّثٌ.

2 - همانا اهل بیت عليهم السلام تأکید داشتند که ازلی فقط خداوند است و هر چه غیر از اوست محدث است.

⁶⁹ - بحار ج 89 ص 118.

⁷⁰ - التوحيد للصدوق: ص 229.

3- لم يفصل أهل البيت (ع) الكلام في القرآن؛ لأنه لم يكن وقته ولم يحضر أهله.

3 - اهل بيت ﷺ كلام در قرآن را با همه تفصیل بیان نکرده اند چرا که زمان آن نرسیده است و اهل آن یعنی کسی که بتواند علم قرآن را درک کند حاضر نگردیده بود.⁽⁷¹⁾

4- الشيخ الصدوق (رحمه الله) ومن ذهب مذهبه تكلف بأن جعل معنى مخلوق مكذوب والعرب إذا أرادوا أن يستعملوا هذه الكلمة في الكذب يقولون: اختلق الكلام أي كذب، ولا يقولون: خلق الكلام، فلا يقولون مخلوق لو أرادوا الكذب، بل يقولون مختلق، فليس في كلمة مخلوق معنى الكذب، ولا حاجة للاحتراز منها لיתحرز الأئمة (ع) منها.

4 - شيخ صدوق (ره) و هر کس که در مسیر فکری وی باشد در این مورد متحمل مسئولیت این خواهد بود که کلمه مخلوق را به عنوان مکذوب معنی کرده است. در حالی که اعراب اگر بخواهند این کلمه را در مورد کذب به کار گیرند می گویند (اختلق الكلام) کلام خلق کرد یعنی دروغ گفت. و نمی گویند - خلق الكلام - و اگر مقصود کذب باشد به هیچ عنوان از کلمه مخلوق استفاده نمی شود بلکه کلمه مختلق به کار می رود و در کلمه مخلوق به هیچ عنوان معنی کذب وجود ندارد و احتیاجی به خود داری از آن وجود ندارد که اهل بیت و از آن خود داری کنند.

والقرآن مُخَدَّث وليس أزلِي، والقرآن هو نور الله سبحانه وتعالى الذي خلق منه محمد (ص)، وهو بهذا المعنى خالق محمد (ص)، فمحمد (ص) خُلِقَ من القرآن (نور الله) بقدرته الله وقضائه سبحانه وتعالى وتبارك الله أحسن الخالقين.

قرآن محدث است نه ازلی، قرآن همان نور خدای تبارک و تعالی است که محمد ﷺ را از آن خلق فرمود، و قرآن به این معنا خالق محمد ﷺ است، پس محمد ﷺ از قرآن (نور خداوند) خلق گردید به قدرت و تقدیر خدای تبارک و تعالی، و تبارک الله احسن الخالقين.

والقرآن هو نقطة النون، وهو الفيض النازل من الله لمحمد (ص) عبد الله، والقرآن وجه الله الذي واجه به محمداً (ص)، والقرآن هو الحجاب النوري بين الله ومحمد (ص)، كما ورد في الرواية عن الصادق (ع): (... وبينها حجاب يخفق ...).

و قرآن همان نقطه نون است، و همان فیض نازل از جانب خداوند است بر محمد ﷺ بنده خداوند و قرآن همان وجه الله است که با آن با محمد (ص) مواجه گردید، و قرآن همان حجاب نوری است بین الله و محمد ﷺ بنا به روایتی که از امام صادق ﷺ وارد شده: (... وبينها حجاب يخفق...)⁽⁷²⁾.

⁷¹ - از اهل بیت (ع) نقل شده - هر آنچه را که دانستید نگویید، وهرآنچه باید گفته شود شاید وقتش نرسیده، و حتی اگر وقتش رسید شاید اهلش حاضر

نباشند- مختصر بصائر الدرجاتص212

72- تفسیر الصافی - سورة النجم: ج5 ص84، فما بعد.

والقرآن هو سرادق عرش الله الأعظم، وهو عرش الله الأعظم المواجه لباب الله أو الذات (الرحمن)، وفي دعاء الحسين (ع) في عرفة: (يا من استوى برحمانته فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار والآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار، يا من احتجب في سرادقات عرشه ...).

و قرآن همان: سرادق عرش اعظم الله است، و همان عرش اعظم الله است که با دروازه الله یا ذات (الرحمن) مواجه است، در دعای امام حسین علیه السلام در عرفة آمده است: (ای آنکه با رحمانیت خود مستولی شد و عرش در ذات مقدسش غیب شد، همانا آثار در آثار محقق شد و اغیار [همه موجودات] با محیطهای افلاک انوار محو گشت ای آنکه در سرادقات عرش خویش محبوب گردید...).

وقال تعالى : ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ ، فباب الله (الرحمن) احتجب بالعرش، وتجلّى لمحمد (ص) بالعرش الأعظم أو القرآن، وفي آيات يرفع هذا الحجاب لمحمد (ص)، وذلك بأن يحتوي محمد (ص) حُجُب النور أو القرآن، وتجلّى فيه. وفي هذه الآيات يكون محمد (ص) والقرآن واحداً، أو محمد (ص) والعرش الأعظم واحد. ثم لا يبقى محمد (ص) أو العرش الأعظم أو القرآن: (... فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار والآثار ومحوت الأغيار ...)، ولا يبقى في هذه الآيات إلا الله الواحد القهار، وهكذا فمحمد (ص) يخفق مع خفق الحجاب.

و خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾. [همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است].⁽⁷³⁾ پس دروازه الله (الرحمن) است که با عرش محبوب شده، و برای محمد صلی الله علیه و آله که با عرش اعظم یا قرآن تجلی کرد، و در لحظاتی این حجاب برای محمد صلی الله علیه و آله برداشته می شد، و آن برای این است که محمد صلی الله علیه و آله حاوی حجابهای نور یا قرآن گردد و در او تجلی یابد، و در این لحظات محمد صلی الله علیه و آله و قرآن یکی می شدند، یا این که محمد صلی الله علیه و آله و عرش اعظم یکی می شدند، سپس محمد صلی الله علیه و آله یا عرش اعظم یا قرآن باقی نمی ماند: (... فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار والآثار ومحوت الأغيار...). (عرش در ذات مقدسش غیب شد، آثار در آثار محقق گردید و اغیار محو شد...). و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند، پس این چنین محمد صلی الله علیه و آله همراه حجاب در حال نوسان است.

سؤال / 82: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِعِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِعِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [موسى به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید! پس توبه کنید؛ و به سوی خالق خود باز گردید! و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است].⁽⁷⁴⁾؟

الجواب: طلب موسى (ع) من قومه أن يقتلوا أنفسهم الأمانة بالسوء، وأن يقتلوا العقيدة الفاسدة التي انطوت عليها أنفسهم، إضافة إلى قتل الأبدان.

جواب: در واقع موسی ع از قوم خود کشتن نفسهای اماره و عقیده فاسدی که نفسهایشان را به سوی آن سوق پیدا کرده بود را طلب کرد، البته این طلب علاوه بر قتل اجسامشان بود.

وقصة السامري والعجل لا بد لكل مسلم أن يطلع عليها ويتعظ بها، فالسامري في هذه الأمة هو: العالم غير العامل الضال الذي يحرف دين الله، والعجل هو العقيدة الفاسدة والضلال الذي ينشره علماء السوء بين الناس.

و هر مسلمانی باید از قصه سامری و گوساله مطلع شده و از آن پند بگیرد، که سامری در این امت و در حال حاضر همان عالم بی عمل است، عالم گمراهی که دین خدا را تحریف می کند، و گوساله او هم عقیده فاسد و گمراهی است که علماء سوء و بی عمل آن را در بین مردم منتشر می کنند.

وحرى بكل مسلم أن يراجع نفسه لئلا يبعث يوم القيامة من أتباع السامري العالم غير العامل الضال، ولئلا يبعث يوم القيامة من عبدة العجل. عن حذيفة عن النبي (ص) أنه قال: (وأتم أشبه الأمم ستماً بني إسرائيل لتركبن طريقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة، غير أني لا أدري أتعبدون العجل أم لا؟).

و بر هر مسلمانی واجب است که قبل از هر کس خویش را مورد حساب و کتاب قرار دهد که مبادا در روز قیامت از پیروان سامری یا عالم بی عمل گمراه مبعوث شود، و مبادا در روز قیامت جزو کسانی که گوساله را می پرستند شمرده شود. از حذیفه به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: (و شما از هر لحاظ شبیه ترین امتها به بنی اسرائیل هستید، طوری که دقیقاً راهی را که آنها می پیمایند خواهید پیمود، پا به پا و سایه به سایه ی آنها حرکت خواهید کرد، جز اینکه نمی دانم که آیا گوساله را خواهید پرستید یا خیر)⁽⁷⁵⁾.

⁷⁴ - بقره: 54.

⁷⁵ - الطرائف - السيد ابن طاووس الحسني ص 380.

والعالم الذي يعطل الجهاد الدفاعي سامري هذه الأمة، وتعطيل الجهاد الدفاعي عجل يعبد من دون الله. فالأولى بالمسلمين أن يتوبوا إلى بارئهم، ويقتلوا أنفسهم في سبيل الله، ويجاهدوا بأموالهم وأنفسهم لإعلاء كلمة الله، لا أن يعبدوا العجل ويتبعوا السامريين علماء الضلالة غير العاملين، الذين حرفوا شريعة الله سبحانه وتعالى، وبدلوا نعمة الله كفرة، والذين يود أحدهم لو يعمر ألف سنة، والذين قال فيهم تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾، أي القرآن لأنهم لم يحملوا القرآن الذي جاء فيه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾، أي إن الملك يُعَيِّنُهُ اللهُ وليس الناس بالانتخاب الذي أقروه علماء الضلالة، ولأن القرآن هو الدستور لا أن الدستور يضعه الناس كما أقر علماء الضلالة. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

عالی که جهاد دفاعی را تعطیل کند سامری این امت است، و تعطیل جهاد دفاعی گوساله ای است که به جای خداوند پرستیده می شود، پس سزاوار است که مسلمانان به درگاه خدای خود توبه کرده و نفسهای خود را در راه خدا به قتل برسانند، و با جان و مال خویش در راه اعتلای کلمه الله جهاد کنند، نه اینکه گوساله را پرستش کرده و از سامریان، علمای بی عمل گمراه پیروی کنند، کسانی که شریعت خدای تبارک و تعالی را تحریف کرده و نعمت خدا را با کفر پاسخ دهند کسانی که هر کدامشان دوست دارد که هزار سال زندگی کند، آنهایی که خداوند درباره آنها می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾. [کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند] ⁽⁷⁶⁾ یعنی قرآن را، چرا که آنها قرآن را حمل نکردند قرآنی که در آن آمده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾. ⁽⁷⁷⁾ [بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می گیری].

یعنی اینکه حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم و نه با انتخاباتی که علمای گمراهی به آن اقرار کرده اند، چرا که قرآن خود قانون الهی است نه اینکه قانون را مردم وضع کنند آن گونه که علمای گمراه اقرار کرده اند. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. [مانند درازگوشی (خران) هستند که کتابهایی حمل می کنند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد) گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند] ⁽⁷⁸⁾

فهؤلاء العلماء غير العاملين يكذبون بآيات الله ويعطلون القرآن، فلا يقرون أن الحاكم يعينه الله لا الناس، ولا يعترضون على الانتخابات الباطلة بنص قرآني فرقاني محكم لا اختلاف فيه، فهم يقرارهم بالانتخابات يقرون لمن اغتصب حق أمير المؤمنين علي (ع).

76 - جمعه: 5.

77 - آل عمران: 26.

78 - جمعه: 5.

پس این علمای بی عمل آیات خداوند را دروغ می پندارند و قرآن را تعطیل می کنند و قبول ندارند که حاکم را خداوند تعیین می کند نه مردم، و با متنی قرآنی و فرقانی و محکم که اختلافی در آن نیست بر انتخابات باطل اعتراض نمی کنند و در واقع آنها با اقرارشان به انتخابات با آنان که حق امیر المؤمنین علیه السلام را غصب کرده اند موافقتند.

سؤال / 83: ما الفرق بين المخلصين والمخلصين؟

سؤال/83: فرق بين مخلصين و مخلصين چیست؟

الجواب: بالحقیقة أنه لا يوجد (مخلصين) بمعنى أن الإخلاص واقع منهم بشكل تام، فالموجود هو: إنَّ العبد ينوي الإخلاص لله سبحانه وتعالى، فينزل توفيق الله على هذا العبد الذي نوى وطلب الإخلاص في قلبه، فيقع من هذا العبد الإخلاص لله سبحانه بتوفيق الله له. وهذا هو (التخلص)، ويكون العبد الذي وقع عليه هذا التوفيق والاصطفاء والاصطناع مخلص بفتح اللام لا مخلص بكسر اللام.

جواب: در حقیقت واژه ای به عنوان (مخلصین) وجود ندارد به این معنی که اخلاص به شکلی تام از جانب آنها واقع شود. چیزی که وجود دارد این است که بنده نیت می کند برای خدای تبارک و تعالی اخلاص داشته باشد، پس توفیق الهی بر این بنده که در قلب خود نیت و طلب اخلاص کرده نازل می شود پس به توفیق خداوند، اخلاص برای خداوند از جانب این بنده واقع می شود. و این همان (تخلیص) است، و بنده ای که این توفیق و انتخاب و سازندگی بر او واقع شده (مخلص) خواهد بود. با علامت فتحه بر روی (لام) نه کسره بر روی (لام).

سؤال / 84: ما الفرق بين الفرقان والقرآن؟

سؤال/84: فرق بين فرقان و قرآن چیست؟

الجواب: الفرقان هو المحكم وبه يفرق بين الحق والباطل، وبه تعرف حدود الله سبحانه وشريعته، وهو عند النبي أو الوصي (ع)، وصاحب الفرقان في هذا الزمان هو الإمام المهدي (ع) أما القرآن فهو مجمل ما أنزل الله سبحانه وتعالى على نبيه (ص) وأبلغه (ص) لعباده سبحانه.

جواب: فرقان همان: محکّمات است که حق و باطل را از هم تفریق می کند و به واسطه آن حدود و شریعت خداوند شناخته می شود؛ که آن هم نزد پیامبر یا وصی علیه السلام اوست. و صاحب فرقان در این زمان امام مهدی علیه السلام

می باشد، اما قرآن همه آن چیزی است که خدای تبارک و تعالی بر پیامبر خود ﷺ نازل کرد و پیامبر ﷺ نیز آن را به بندگان خدای سبحان ابلاغ کرد.

سؤال / 85: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [اولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند] ⁽⁷⁹⁾ ؟

الجواب: سنة الله سبحانه وتعالى أن تستبطن المعجزة المادية العذاب، فمجرد التكذيب بها ينزل العذاب، بل إن سنة الله سبحانه وتعالى أن ينزل العذاب بالأمم التي تكذب الرسل، بعد أن يستفرغ الرسول كل وسائل التبليغ والهداية معهم، كما هو حال نوح وهود (ع)، فلم تكن معجزتهم إلا العذاب الذي أهلك الأمم التي كذبته. ولكن هناك سييلان لدفع هذا العذاب:

جواب: سنت خدای تبارک و تعالی این است که همیشه معجزه مادی با عذاب همراه است، پس به مجرد اینکه معجزه تکذیب شود عذاب نازل می شود، بلکه سنت خداوند سبحان نزول عذاب بر امتیابی است که صاحبان رسالت‌های الهی را تکذیب می کنند که آن هم بعد از این است که رسول از کلیه وسایل تبلیغ و هدایت آنها خالی شود همانند حال نوح عليه السلام و هود عليه السلام، که معجزه های آنها چیزی نبود جز عذابی که امتیابی را که آنها را تکذیب کردند هلاک کرد و لیکن در آنجا دو راه برای دفع این عذاب وجود دارد:

الأول: وهو دعاء الرسول وطلبه من الله سبحانه وتعالى أن يرفع العذاب عن الأمة التي كلف بتبليغها وهدايتها، وهذا الأمر يكلف الرسول مشقة وعناء عظيماً؛ لأنه يعني تحمل المزيد من التكذيب والسخرية والإمتحان التي يلاقها عادة الرسول من أمته المكذبة له، وهذا الدعاء الذي يرفع العذاب عن الأمة المتمردة لم يحصل إلا من رسول الله محمد (ص)، ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾، أي وأنت تدعو لرفع العذاب عنهم.

اول: دعای آن رسول و طلب او از خداند سبحان در رفع عذاب از امتی که به تبلیغ و هدایت آنها موظف شده بود و این امر رسول را متحمل مشقت و سختی بسیاری می کند، برای اینکه این امر به معنی تحمل بیشتر تکذیب و تمسخر است که معمولاً رسول از امتی که او را تکذیب کرده اند با آن روبرو می شوند و این دعایی که باعث رفع عذاب از امت متمرّد می شود این اتفاق نیفتاد مگر از جانب رسول الله محمد عليه السلام [که دعا نمود عذاب از امت اسلام رفع شود]: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ ⁽⁸⁰⁾ (یعنی تو دعا کنی برای رفع عذاب از امت).

79 - انقال: 33.

80 - انقال: 33.

أما الأمر الثاني الذي يرفع العذاب فهو: التوبة والاستغفار من قبل الأمة، وهذا الأمر أيضاً لم يحصل إلا من قوم يونس حيث تابوا واستغفروا الله بعد أن أظلمهم العذاب، ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾، ورفع عنهم العذاب بعد أن ضجوا بالتوبة والاستغفار إلى الله سبحانه وتعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.

و اما امر دوم: چیزی که باعث رفع عذاب می شود: توبه و استغفار از جانب امت است و البته این امر حاصل نشد مگر برای قوم حضرت یونس علیه السلام وقتی توبه کردند و از خداوند طلب استغفار کردند بعد از اینکه نزدیکی عذاب و وقوع علایم آن باعث ذلت آنها شد: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾⁽⁸¹⁾ پس عذاب را از آنها دفع کرد بعد از اینکه ضجه کنان توبه کردند و از خدای سبحان طلب استغفار کردند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.⁽⁸²⁾

⁸¹ - یونس: 98.

⁸² - انفال: 33.

سؤال / 86: ما معنى هذه الآيات: ﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تاخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است).⁽⁸³⁾ ، وقال تعالى: ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند- آنها می‌گویند: «تو افترا می‌بندی» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی‌دانند].⁽⁸⁴⁾ ؟

الجواب: الناسخ والمنسوخ سنة من سنن الله سبحانه وتعالى في الشرائع السماوية حتى قبل الإسلام، فقد حرم الله على اليهود أموراً، ثم بعث عيسى (ع) ليحل لهم ما حرم عليهم، قال تعالى: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾. وعيسى (ع) في القرآن يقول: ﴿وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾.

جواب: ناسخ و منسوخ سنتی از سنتهای خداوند سبحان است و جزئی از شرائع آسمانی که قبل از اسلام هم وجود داشته. خداوند بعضی امور را بر قوم یهود حرام کرد سپس حضرت عیسی علیه السلام را مبعوث کرد تا اموری که بر آنها حرام کرده بود را برای آنها حلال گرداند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾. [بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم].⁽⁸⁵⁾

و حضرت عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. [(آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها، را) حلال کنم؛ و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید].⁽⁸⁶⁾

وفيه حکم كثيرة لا تقل عن الحكم التي في المحکم والمتشابه، بل إنَّ الناسخ والمنسوخ من المتشابه، ولا يعلمه إلا المعصوم، أو مَنْ أطلعه عليه. والمنسوخ سواء كان شريعة بأكملها، أو حكماً معيناً فهو كان قانون وشریعة الله في يوم من الأيام، فيجب الايمان به واحترامه وتقديسه؛ لأنه أمر من أوامر الله سبحانه وتعالى.

⁸³ - بقره: 106.

⁸⁴ - نحل: 101.

⁸⁵ - نساء: 160.

⁸⁶ - آل عمران: 50.

و در آن حکمتهای بسیاری وجود دارد که دست کمی از حکمتهایی که در محکم و متشابه موجود است ندارد، در واقع ناسخ و منسوخ از متشابه است، و علم آن را کسی جز معصوم یا کسی که علم خود را از معصوم می گیرد ندارد. و منسوخ چه شریعتی کامل یا حکمی معین باشد، یک زمان و در روزی از روزها قانون و شریعت خداوند بوده پس ایمان به آن و احترام و مقدس شمردن آن واجب است، چرا که امری از اوامر خدای تبارک و تعالی است.

ويبقى أن للمنسوخ كرامة ورجعة في زمن القائم (ع)، فيحكم (ع) بالشرائع السابقة، حتى ينتهي إلى الإسلام، ويعترض عليه بعض أنصاره كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع)، لأنه يحكم بحكم الأنبياء السابقين وشرائعهم، وهي مخالفة للإسلام كما هو معلوم.

و می ماند اینکه برای منسوخ رجعت و بازگشتی در زمان حضرت قائم علیه السلام می باشد، و ایشان غ با شرائع گذشته حکم می کند و پیش می آید تا به شرائع اسلام برسد، که بنا به روایات وارده از اهل بیت و بعضی از انصارش به او اعتراض می کنند چرا که با حکم و شریعت انبیاء گذشته حکم می کند، همان طور که معلوم است این امر با شریعت اسلام مخالف است.

ومن أسباب حكم القائم بالشرائع السابقة هو أنه منقذ لدين الله في أرضه، وجميع الأنبياء والمرسلين كانوا مبشرين ومنذرين، ولم تأخذ شرائعهم حقها في أرض الواقع والتنفيذ، قال تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.

و از اسباب حکم قائم علیه السلام با شرائع سابق این است که ایشان علیهم السلام مجری دین خداوند بر روی زمین است و جمیع انبیاء و فرستادگان بشارت دهنده و بیم دهنده بودند و شرائع آنها آن گونه که باید و شاید بر روی زمین اجرا نشده است خداوند می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾. [آیاتی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند].⁽⁸⁷⁾

والذين شرع لهم الدين هم: آل محمد (ع) ؛ لأنهم ورثة الأنبياء، وهذه الآية تخص القائم (ع) وبه نزلت وإياه عنت.

کسانی که خداوند دین را برایشان شرع فرمود، آل محمد ﷺ هستند⁽⁸⁸⁾، چرا که آنها وارث انبیاء هستند، و این آیه مختص حضرت قائم ﷺ و در وصف ایشان ﷺ نازل گشت.

وقال تعالى مخاطباً سليمان (ع): ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾، والقائم (ع) هو سليمان آل محمد (ع) فالأمر مخول له يقضي بما شاء، بما علمه الله سبحانه وتعالى من علمه.

خداوند خطاب به حضرت سلیمان ﷺ می فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (و به او گفتیم: این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی).⁽⁸⁹⁾ و حضرت قائم ﷺ سلیمان آل محمد ﷺ است و قضاوت امر در اختیار ایشان ﷺ می باشد با آنچه که خداوند از علم خویش به ایشان ﷺ عطا فرموده است.

وفي الرواية عن الباقر (ع): (يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن ضرب قدماه بالسيف وهو قضاء آدم (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدماه بالسيف وهو قضاء داود (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدماه بالسيف وهو قضاء إبراهيم (ع) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الرابعة وهو قضاء محمد (ص) فلا ينكرها أحد عليه).

در روایتی از امام باقر ﷺ آمده است: (حضرت قائم ﷺ بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم ﷺ است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود ﷺ است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم ﷺ است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد ﷺ است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند).⁽⁹⁰⁾

ومن الآيات المنسوخة التي يعمل بها القائم (ع) هي: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾.

⁸⁸ - از ابی عبدالله (ع) از علی بن حسین (ع) در مورد کلام خداوند آنچه از شرایع دین به نوح وصیت نمود- فرمود ما همانی هستیم که خداوند دین را در کتابش برای ما شرع نمود وان فرموده خداوند - شرع لكم - ای ال محمد - از دین آنچه به نوح و آنچه به ابراهیم موسی و عیسی که دین را به پا دارید " یا ال محمد " و در ان متفرق نشوید بزرگ است بر مشرکان آنچه بر ان دعایشان می کنید - ولایت علی (ع) خداوند انکه را برای خود بخواد اختیار انکه منیب اوست هدایت می شود - یعنی کسی که به سمت ولایت علی (ع) می آید. بحار الانوار ج 23 ص 365.

⁸⁹ - ص: 39.

90- بحار الأنوار: ج 52 ص 389.

و از آیات منسوخ که حضرت قائم علیه السلام به آن عمل می کند این آیه: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می کند).⁽⁹¹⁾

فهذه الآية منسوخة بالآيات التي تليها من سورة البقرة، ومع ذلك فإن القائم (ع) يعمل بهذه الآية المنسوخة كما ورد في الروايات عن أهل البيت (ع)، فهو يقتل رجلاً ممن ضرب بالسيف بين يديه، فيقول لهم أضجعوه واضربوا عنقه مع أنه لم يصدر منه شيء ظاهر مخالف للشريعة ويستحق عليه القتل، ولكن القائم (ع) يحاسب هذا الرجل على ما في نفسه، فعن الصادق (ع) قال: (بينما الرجل على رأس القائم (ع) يأمره وينهاه إذ قال أديروه، فيديرونه إلى قدمه فيأمر بضرب عنقه، فلا يبقى في الخافقين شيء إلا خافه).

و این آیه با آیاتی که بعد از آن می آید در سوره بقره منسوخ شده اند با این حال حضرت قائم علیه السلام به این آیه منسوخ عمل می کند طبق روایاتی که از اهل بیت و آمده است. و حضرت قائم علیه السلام مردی را که در رکابش شمشیر زده به قتل می رساند، و به افرادش دستور می دهد که او را بیاورید و گردنش را بزنید در حالی که چیزی که در ظاهر مخالف شریعت باشد از او صادر نشده است که مستحق قتل باشد. و لکن حضرت قائم علیه السلام آن مرد را بنا به چیزی که در نفس و فطرت اوست محاکمه می نماید. و از امام صادق علیه السلام آمده است: (در حالی که آن مرد بالای سر حضرت قائم علیه السلام [به خدمت] ایستاده و او را امر و نهی می کند، حضرت قائم علیه السلام می فرماید: او را بگیرد و گردنش را بزنید... بعد از این اتفاق کسی باقی نمی ماند که ترس از قائم علیه السلام در دلش نباشد).⁽⁹²⁾

وعن الباقر (ع) قال: (إنما سمي المهدي؛ لأنه يهدي إلى أمر قد خفي حتى أنه يعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنباً فيقتله).

از امام باقر علیه السلام آمده است: (همانا مهدی به این نام نامیده شد چون به امری مخفی هدایت می کند حتی به دنبال مردی می فرستد که مردم گناهی در او نمی بینند و او را به قتل می رساند).⁽⁹³⁾

وعن معاوية الدهني عن أبي عبد الله في قول الله تعالى: ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾، فقال: يا معاوية ما يقولون في هذا، قلت: يزعمون أن الله تبارك وتعالى يعرف المجرمين بسياهم في القيامة، فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم فيلقون في النار، فقال (ع) لي: وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه؟ فقلت جعلت فداك وما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا أعطاه الله السياه فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم ثم يخبط بالسيف خطاً).

⁹¹ - البقرة: 284.

⁹² - بحار ج 52 ص 355، غيبة النعماني.

⁹³ - بحار ج 52 ص 390.

معاویه دهنی به نقل از ابی عبدالله علیه السلام در فرموده ی خداوند: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمْ فَيُوْحَدُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾. (مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).⁽⁹⁴⁾

روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام (گفت: ای معاویه در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتیم: ادعا می‌کنند که خدای تبارک و تعالی در روز قیامت مجرمان را از سیایشان می‌شناسد. و دستور می‌دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته و در آتش دوزخ می‌افکنند، ایشان علیهم السلام فرمود: و چگونه خدای جبار و تبارک و تعالی به شناخت خلقی احتیاج پیدا می‌کند که خود آنها را آفریده است و خلق او هستند، گفتیم: فدایتان شوم پس به چه معناست، فرمود: اگر قائم ما قیام کند خداوند علمی به او می‌دهد که کافران را از چهره‌هایشان می‌شناسد و دستور می‌دهد که آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته سپس آنها را با شمشیر چاک چاک می‌کند).⁽⁹⁵⁾

ولتضح الصورة أكثر أسلط الضوء قليلاً على هذه الآية المنسوخة: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ فالآيات التي نسختها، وهي: ﴿... لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾ بالحقيقة مشروطة بالآيات التي قبلها، وهي الإيمان بالله وبما أنزل إلى الرسول وبالملائكة وبالكتب السماوية وعدم التفريق بينها. ومن الإيمان بهذه الكتب والأنبياء الذين جاءوا بها، هو قبول عمل القائم (ع) بها، والتسليم له إذا حكم بحكم ورد فيها، وإن كان مخالفاً لحكم الإسلام، فالقائم (ع) معصوم ولا يصدر منه إلا الحق، وقد ورد في الروايات أنه يأتي بإسلام جديد.

برای توضیح بیشتر به این آیه منسوخ ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (هرآنچه در اسمانها وزمین است از ان خداوند است و اگر چیزی در نفس خود را نمایان سازی و یا مخفی خداوند بر ان شما را حساب خواهد کرد).

و آیاتی که آنرا نسخ کرده اند اشاره ای خواهیم داشت: ﴿لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾. [خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است].⁽⁹⁶⁾

و در حقیقت مشروط به آیاتی است که قبل از آن می‌باشند که همان ایمان به خداوند و به چیزی که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و ایمان به ملائکه و کتابهای آسمانی و عدم تفریق بین آنها. و از ایمان به این کتابها و پیامبرانی که این آیه را آورده اند، قبول عمل حضرت قائم علیه السلام به آن می‌باشد، و همچنین تسلیم او بودن اگر به

⁹⁴ - رحمن: 41.

⁹⁵ - بحار ج 52 ص 321.

⁹⁶ - بقره: 286.

حکمی که در مورد این آیه وارد شده حکم کند، حتی اگر مخالف حکم اسلام باشد چرا که حضرت قائم علیه السلام معصوم است و جز حق از او صادر نمی شود، همچنین در روایات آمده که حضرت قائم علیه السلام با اسلامی جدید خواهد آمد.

عن عبد الله بن عطاء، قال: سألت الباقر (ع)، فقلت: إذا قام القائم بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: (يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص) ويستأنف الإسلام جديداً).

به نقل از عبدالله بن عطاء که می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: اگر حضرت قائم علیه السلام قیام کند با چه سیره ای در میان مردم عمل می نماید؟ فرمودند: (همه چیز را آکه قبل از او بوده ویران می کند همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله عمل فرمود و اسلام را از نو بر پا می کند).⁽⁹⁷⁾

وعن الباقر (ع)، قال: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا إليه رسول الله (ص)، وأن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: (همانا قائم ما اگر قیام کند مردم را به امری جدید دعوت می نماید مانند امری که رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی آن دعوت فرمود و این که اسلام غریب شروع شد و غریب بر خواهد گشت آن گونه که شروع شد پس بهشت نصیب غریبان باد).⁽⁹⁸⁾

وما بقاء الخضر وإيليا وعيسى (ع) إلا ليشهدوا للناس أن حكم القائم (ع) هو ما جاء به آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى (ع). ثم إنه في النهاية يحكم بحكم الإسلام وما جاء به محمد (ص) مع أنه لا تعارض حقيقي بين ما جاء به الأنبياء السابقون وما جاء به محمد (ص).

در واقع خضر و حضرت ایلیا علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام باقی نمانده اند مگر برای اینکه برای مردم شهادت بدهند به اینکه: همانا حکم حضرت قائم علیه السلام همان است که حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام آورده اند سپس این که حضرت قائم علیه السلام در نهایت با حکم اسلام و حکمی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است حکم می کند چراکه هیچ تعارض حقیقی بین حکم انبیاء سابق و چیزی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است وجود ندارد.

⁹⁷ - بحار الانوار: ج 53: ص 354.

⁹⁸ - بحار: ج 52: ص 366 غیبت نغانی.

سؤال / 87: هل هناك سبب لولادة علي (ع) في الكعبة؟

سؤال / 87: آیا دلیلی برای ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه وجود دارد؟

الجواب: الكعبة أو بيت الله الحرام إنما هو تجلي وظهور للبيت المعمور الذي وضع في السماء لتطوف عليه الملائكة، وتستغفر عن مجادلتها لله سبحانه وتعالى في أمر خليفته آدم (ع). ولما تعدى آدم (ع) على شجرة علم آل محمد (ع) وشجرة الولاية ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾، أي على تحمل الولاية لآل محمد (ع) ، أنزل إلى الأرض وأمر بالطواف حول الكعبة ليغفر الله له تقصيره.

جواب: کعبه یا بیت الله الحرام در واقع تجلی و ظهور (بیت المعمور) است که در آسمان گذاشته شد که ملائکه بر آن طواف کرده به سبب مجادله آنها با خدای تبارک و تعالی در امر خلیفه او آدم علیه السلام که استغفار کنند. و بعد از تعدی حضرت آدم علیه السلام بر شجره علم آل محمد علیه السلام و شجره ولایت، ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾ [پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم!] ⁽⁹⁹⁾ یعنی در تحمل ولایت آل محمد علیه السلام ⁽¹⁰⁰⁾ در او عزم راسخی نیافتیم، روی زمین پایین آورده شد و به طواف حول کعبه امر گردید که خداوند کوتاهی او در اطاعت امر الهی را مغفرت فرماید.

ثم إن الله شرع الحج إلى بيته الحرام (الكعبة) ليعرض الناس على حجة الله في زمانهم ولايتهم ويعترفوا بالتقصير ويستغفروا عن تقصيرهم في حقه، كما أن الله أمر المسلمين أن يجعلوا الكعبة قبلة لهم دون الأمم السابقة حيث كانت القبلة بيت المقدس.

سپس این که خداوند حج به سوی خانه اش بیت الله الحرام (کعبه) را شریعت قرار داد تا مردم با آن ولایتشان را بر حجت خداوند در زمان خویش عرض کرده و در تقصیر در حق او اعتراف کرده و از تقصیر در حق او استغفار کنند ⁽¹⁰¹⁾ کما اینکه خداوند به مسلمین امر فرمود بر خلاف امتهای سابق کعبه را قبله خویش سازند زمانی که قبله ادیان سابق بیت المقدس بود.

وهنا أمور: در این جا چند امر مهم وجود دارد:

⁹⁹ - طه: 115.

¹⁰⁰ - نقل از ابی جعفر (ع): خداوند عهد وميثاق را از انبياء گرفت، وفرمود من پروردگار شما نیستم و محمد رسول من است وعلی امیر مومنین است گفتند بلی پس نبوت برای آنها ثابت شد سپس عهد وميثاق بر الولی العزم گرفته شد که من پروردگار شما و محمد رسول من و علی امیر المومنین و اوصیاء بعد از او والیان امرش و خزائن علم او و اینکه با مهدی پیروز می شوم و دینم را با ان ظاهر می سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او چه با آراه چه رضایت عبادت خواهم شد همه گفتند اقرار کردیم ای پروردگار و شاهد هستیم پس ادم (ع) نه اقرار و انکار نمود پس عزم برای این پنج پیامبر گرفته شد و برای ادم عزمی بر اقرار نماند و ان در قول خداوند است که فرمود: ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾ [پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم!] (طه: 115 - بصائر الدرجات ص 90 ح 2.

¹⁰¹ - از فضیل نقل از امام صادق (ع) می فرمایند: اینگونه در جاهلیت طواف می کردند. ولی امر شده اند که بعد از طواف به سمت ما متفرق شوند تا ولایت و نصرتشان ومحببتشان را به ما نشان دهند سبب این ایه را خواند که... و تمنا و هوای قلبهای بعضی از انسانها را برای آنها قرار بده. کافی: ج 1 ص 392.

1- الكعبة مرتبطة بالولاية ارتباطاً وثيقاً، حيث جعل الحج إليها للقاء الحجة، وعرض الولاية عليه من الناس والاستغفار عن التقصير في حقه.

1 - كعبه ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد همانگونه که حج کعبه برای دیدار حجت خداوند و عرض ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار از تقصیر در حق وی قرار داده شده است.

2- الكعبة قبلة الصلاة والسجود لله سبحانه وتعالى، مع أنّ السجود قبلها كان لآدم (ع) خليفة الله وحجته، بل إنّ السجود كان للنور الذي في صلبه وهو نور أمير المؤمنين علي (ع)، فالقبلة الأولى التي ولّى الملائكة وجوههم شطرها هي علي بن أبي طالب (ع)، فالقبلة الحقيقية ليست الكعبة والأحجار، إنما القبلة هي الجوهرة التي ولدتها الكعبة، وهي ولي الله وحجته التامة علي بن أبي طالب (ع)، ولهذا وضع الحجر الأسود في ركن الكعبة؛ لأنه كتاب الميثاق الذي أخذته الله على الناس بولاية علي بن أبي طالب (ع).

2 - کعبه قبله نماز و سجود برای خدای تبارک و تعالی است با اینکه سجود قبل از آن برای حضرت آدم علیه السلام خلیفه خداوند و حجت او بود بلکه همانا سجود برای نوری بود که در صلب او بود که همان نور امیر المؤمنین علیه السلام می باشد پس اولین قبله ای که ملائکه رو به آن سجده کردند در واقع علی بن ابی طالب علیه السلام است پس قبله حقیقی کعبه و این سنگها نیست بلکه قبله همان جواهری است که در کعبه زاده شده که همان ولی خدا و حجت تام خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام است. و برای این است که حجرالاسود در رکن کعبه گذاشته شده چرا که این سنگ کتاب میثاقی است که خدای تبارک و تعالی برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از مردم گرفته است.

فالذي يتوجه إلى الكعبة يعترف مقهوراً بولاية علي بن أبي طالب (ع) بفعله وإن كان كافراً بها بقوله وقلبه، قال تعالى: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾، طوعاً من اعترف بالولاية وكرهاً من لم يعترف بالولاية.

پس کسی که رو به کعبه می کند ناچار و ناگزیز به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام با فعل خود اعتراف می کند حتی اگر در دل و زبان به او کافر باشد خداوند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ [تمام انکه در آسمانها و زمین هستند - از روی اطاعت یا اکراه برای خدا سجده می کنند]⁽¹⁰²⁾ به رغبت و اشتیاق آن کس که ولایت را قبول داشته باشد و به جبر و الزام آن کس که به ولایت اعتراف نمی کند.

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالنَّوَابُ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾. [آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! و (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوهها

و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردم! اما بسیاری فرمان عذاب درباره آنان حتمی است؛ و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت! خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد.⁽¹⁰³⁾

فالذين يسجدون وحق عليهم العذاب هم الذين لا يعترفون بولاية علي (ع) بقولهم ولا بقلوبهم، ولكنهم مقهورون على الاعتراف بها بأفعالهم، وسجودهم إلى الصدفة التي ولدت علياً (ع) وهي الكعبة، والله سبحانه وتعالى أهانهم بهذا السجود وسيكون حسرة عليهم ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾.

پس کسانی که سجده می‌کنند و عذاب حق!! بر آنها نازل می‌شود همان کسانی هستند که به ولایت علی علیه السلام به دل و زبان اعتراف نمی‌کنند لیکن مجبور به اعتراف به آن با افعال خود و سجودشان بر حسب اتفاق بر جایی است که علی علیه السلام در آن زاده شده که همان کعبه است و خدای تبارک و تعالی آنها را با این سجود خار و ذلیل گردانیده و حسرتی خواهد بود بر آنها: ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾. [هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت].⁽¹⁰⁴⁾

ويبقى أنّ القبلة هي ما يتوجه به إلى الله وتعرف به الله سبحانه وتعالى، فالقبلة الحقيقية هي الإنسان الكامل، فبه يعرف الله وهو وجه الله سبحانه وتعالى الذي واجه به خلقه، فالتوجه إليه توجه إلى الله. والإنسان الكامل هو علي بن أبي طالب (ع) سيد الأوصياء والأولياء، وقد أخرجه الله من الكعبة ليقول للناس إنّ هذا الإنسان هو قبلتكم وإليه حجاجكم، وليقول الله سبحانه وتعالى إني ما خلقت الكعبة إلا لأجل علي (ع) وليولد فيها علي (ع)، فلو كان لي ولد لكان الذي ولد في بيتي، ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾.

می‌ماند اینکه قبله آن است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده شود و با آن خداوند را شناخت و قبله حقیقی همان انسان کامل است که با آن خداوند شناخته می‌شود و او صورت یا وجه خداوند است که با آن با خلق مواجه گردید، پس توجه به او توجه به خداوند است و انسان کامل همان علی بن ابی طالب علیه السلام است سرور اوصیاء و اولیاء و خداوند او را از کعبه به سوی مردم خارج فرمود که به انسانها بگوید همانا این انسان قبله شماست و حج شما به سوی اوست و نیز به مردم بگوید که همانا من کعبه را نیافریدم مگر برای علی علیه السلام و برای اینکه علی علیه السلام در آن به دنیا بیاید پس اگر مرا فرزندی بود کسی که در خانه ام به دنیا آمد به فرزند من اولی تر است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾. [بگو: «اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم!»].⁽¹⁰⁵⁾

فَمَنْ الْأَوْلَى أَنْ يَتَّخِذَ قِبْلَةً؛ الْأَجَار، أَمْ الَّذِي قَدَسَ الْأَجَار بَوْلادته فيها؟

¹⁰³ - حج: 18.

¹⁰⁴ - حج: 18.

¹⁰⁵ - زخرف: 81.

پس چه کسی اولی تر است که قبله باشد سنگها یا کسی که سنگها را با ولایت خود قداست بخشید؟

قال عيسى (ع) ما معناه: (أتم علماء السوء تقولون من حلف بالهيكل لا يلتزم بيمينه ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم بيمينه، فأيا أعظم أيها الجهال العميان؛ الذهب أم الهيكل الذي قدس الذهب).

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (شما علمای سوء می گوید هر که به هیكل قسم بخورد بر قسم خود استوار نمی ماند و لیکن هر که به طلائی هیكل قسم بخورد بر قسم خود استوار می ماند، کدام برتر است ای گمراهان کور دل طلا یا هیكل که به طلا قداست و ارزش بخشیده است)⁽¹⁰⁶⁾.

سؤال / 88: كيف أن إبليس دخل الجنة بين لحي الحية ليوسوس لآدم (ع) كما ورد عن الإمام العسكري (ع): (وكان إبليس بين لحي الحية أدخلته الجنة ...) ؟

سؤال / 88: چگونه است که ابلیس به واسطه یک مار وارد بهشت گردید که حضرت آدم علیه السلام را وسوسه کند بنا به روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و آن موجود ابلیس را وارد بهشت کرد)؟

الجواب: الحية هي الحياة الدنيا، وقد وسوس إبليس (لعنه الله) لآدم من جهة الحياة الدنيا. والحية كالحياة الدنيا، فأتت إذا اتبعت الحية فإما أن تمسك بها فتلدغك، وإما أن تتبعها حتى تذهب بك بعيداً في الصحراء حيث لا ماء ولا كلاً، والماء: العلم، والكلاً: الدين. ووسوسة إبليس (لعنه الله) لآدم من جهة الحياة الدنيا قد أجمت عليها في سؤال سابق، فراجع.

جواب: مقصود از مار همان حیات دنیوی است و ابلیس (لعنت خدا بر او باد) حضرت آدم علیه السلام را از جهت حیات دنیوی وسوسه کرد. و مار - حیه - همچون حیات این دنیا است و شما اگر به دنبال آن بروید یا اینکه موفق به گرفتن آن می شوید در نتیجه شما را نیش خواهد زد و یا اینکه آن قدر به دنبال آن می روید تا اینکه شما را به دور دست و در صحرای خشک و بی آب و علف می کشاند و باعث گمراهی شما می شود و در تعبیر آب به معنای علم و غذا به معنای دین است و وسوسه ابلیس (لعنت خدا بر او باد) به حضرت آدم علیه السلام از جهت حیات دنیا بوده که سابق بر این به طور کامل به این سؤال پاسخ داده شده لطفاً مراجعه شود.⁽¹⁰⁷⁾

¹⁰⁶ - الكتاب المقدس / العهد الجديد - الكنيسة: ص 42، وفيه: (16 ويل لكم أيها القادة العميان القائلون من حلف بالهيكل فليس بشيء. ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم. 17 أيها الجهال والعميان أيما أعظم الذهب أم الهيكل الذي يقدر الذهب...).

¹⁰⁷ - [متشابهات ج 3] سيد احمد الحسن (ع).

سؤال / 89: ما معنى الآية: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند!». یوسف: 4؟

الجواب: هذه رؤيا رآها يوسف (ع) وقد تحققت، ومعناها: الشمس والقمر، يعقوب (ع) وراحيل أم يوسف، والأحد عشر كوكبا إخوة يوسف، وسجدوا ليوسف (ع) أي إن يوسف قبله لهم.

جواب: این رؤیایی بود که یوسف علیه السلام دید و به حقیقت پیوست البته بعد از زمانی طولانی، و معنای آن خورشید و ماه (یعقوب) و (راحیل) مادر یوسف علیه السلام است و یازده ستاره هم برادران یوسف علیه السلام هستند و سجود آنها برای یوسف علیه السلام به این معناست که یوسف علیه السلام قبله آنهاست.

والتبلة تقصد ويحج إليها ، وقد تحقق هذا فقد قصدوا في النهاية يوسف (ع)، وحجوا إليه واستقروا معه في مصر، وبقيت ذرية يعقوب (ع) في مصر إلى أن بعث موسى (ع) وأخرجهم من مصر، هذا فيما مضى وخبر من كان قبلكم.

وقبله هدف است و بر ان حج می کنند، آنان در پی قبله حقیقی به حج رفتند و این امر بعدها تحقق یافت و آنها در نهایت به سوی یوسف علیه السلام عزیمت کردند و به حج یوسف علیه السلام رفتند و همراه او در مصر مستقر شدند، و نسل حضرت یعقوب علیه السلام در مصر باقی ماند تا وقتی که زمان بعثت حضرت موسی علیه السلام رسید و آنها را از مصر خارج کرد این در مورد زمان گذشته و کسانی که قبل از شما بوده اند، می باشد.

أما فيما بقي، فالشمس: رسول الله محمد (ص)، والقمر: علي (ع)، والأحد عشر كوكبا هم: فاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي (ع)، أما يوسف فهو الإمام المهدي (ع).

اما بعد از آن و در حال حاضر خورشید رسول خداوند محمد صلی الله علیه و آله و ماه علی علیه السلام و یازده ستاره فاطمه علیها السلام و امام حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی می باشند و اما خود یوسف امام مهدی علیه السلام است.

وسجدوا له: أي إنه يقصد إليه وقبلتهم التي يرومون الوصول إليها صلوات الله عليهم فهو خاتمهم، والإمام المهدي (ع) هو المنفذ لشريعة الله في أرضه، والرسول محمد (ص) جاء بالشريعة الإسلامية ليطبقتها وينفذها في النهاية الإمام المهدي (ع)، فالرسول (ص) والإمام علي (ع) وفاطمة (ع) والأئمة (ع) جميعهم ممهدون لدولة لا إله إلا الله التي سيقمها الإمام المهدي (ع) على الأرض، بل إنه صلوات الله عليه قبلة جميع الأنبياء والمرسلين، فجميعهم مهدوا ويمهدون لإعلاء كلمة الله، والإمام المهدي (ع) هو من سيعلي كلمة الله، فهو قبله لهم من حيث إنه منفذ شريعة الله.

و سجودشان برای او به معنی این است که مقصودشان و قبله آنهاست که خلق را به سوی او هدایت می کنند درود خدا بر آنها باد. و او خاتم آنهاست و امام مهدی علیه السلام در واقع مجری شریعت خداوند بر روی زمین است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله شریعت اسلامی را آورد که در نهایت امام مهدی علیه السلام آن را به طور کامل اجرا کند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و امامان علیهم السلام همگی زمینه سازانی برای حکومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی علیه السلام آن را بر روی زمین بر پا خواهد کرد و امام مهدی علیه السلام در واقع قبله ی همه انبیاء و مرسلین است و همه آنها برای اعتلای کلمه الله و حکوت عدل الهی تمهید و زمینه سازی کرده و می کنند و امام مهدی علیه السلام همان کسی است که کلمه الله را به جایگاه اصلی خود در این دنیا می رساند پس او قبله آنها به حساب می آید از این جهت که مجری شریعت الهی است.

ولا تتوهم أنّ القبلة أفضل من يستقبلها على الدوام، فرسول الله محمد (ص) يستقبل الكعبة وهو أفضل منها قطعاً. وقد رآه رسول الله (ص) في المعراج هو والأئمة (ع) وقد ميزه رسول الله (ص) عنهم، فقال ما معناه: وقائمهم في أوسطهم وكأنه كوكب دري؛ وذلك لأن نوره سيشرق على كل بقعة في الأرض وسلطانة سيهين على كل الأرض، قال تعالى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، ورب الأرض: هو الإمام المهدي (ع) كما ورد عنهم (ع).

و باید دانست که قبله همیشه برتر از کسی که به سوی آن می آید نیست به طور مثال حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی کعبه می رود در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله قطعاً از کعبه برتر است. اما در مورد امام مهدی علیه السلام هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او و امامان علیهم السلام را در معراج دید او را از بین همه امامان تشخیص داده و فرمود: قائم آنها در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان می درخشید ⁽¹⁰⁸⁾. و آن هم برای این است که نور حضرتش علیه السلام بر تمامی نقاط این کره خاکی خواهد تابید و دنیا را زیر سلطه خویش خواهد آورد، خداوند می فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود] ⁽¹⁰⁹⁾ و خدوندگار زمین امام مهدی علیه السلام است طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. ⁽¹¹⁰⁾

¹⁰⁸ - از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که می فرماید: (رسول خدا (ص) فرمود وقتی مرا به آسمان بردند خداوند عز و جل به من فرمودند: ای محمد هانا من نگاهی به زمین انداختم و از آن تو را انتخاب کردم و تو را به عنوان پیامبر خود برگزیدم و برای تو اسمی از نام خود جدا کردم پس من محمود و تو محمد هستی، سپس نگاهی دیگر به زمین انداختم و علی را از آن انتخاب کردم و او را خلیفه و وصی و همسر دخترت و پدر نسل تو قرار دادم و نامی از نام های خودم را برایش جدا کردم..... ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم بله ای خدای بزرگ، فرمود سرت را بالا بگیر پس سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن حضرت قائم که در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود دیدم) کمال الدین و اتمام النعمة الشيخ الصدوق ص 252.

¹⁰⁹ - الزمر: 69.

¹¹⁰ - امام صادق (ع) در باره ی آیه شریفه ی: « و اشرفت الارض بنور ربها » (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد). فرمود: رب الارض امام الارض است. گفته شد: اگر خروج کرد چه می شود؟ فرمود: مردم با نور امام از نور خورشید بی نیاز می شوند و با نور امام (ع) مکتفی می گردند. (مستدرک سقینه البحار: ج4 ص 47).

سؤال / 90: ورد في الروايات عن أهل البيت (ع): إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعداؤهم وأعداء شيعتهم، فأبي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟

سؤال/90: در روایات اهل بیت و آمده است که بهترین اعمال (ولایت و برائت- (الولاية والبراءة) هستند یعنی پیروی از اولیای الهی که همان انبیاء و اوصیاء هستند و دشمنی با دشمنان خداوند که همان دشمنان اولیای الهی و دشمنان پیروان آنها هستند حال کدام عمل مقدم تر است ولایت یا برائت؟

الجواب: البراءة متقدمة على الولاية، بل لا تتحقق الولاية إلا بالبراءة، قال تعالى: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾. فقد قدم سبحانه وتعالى الكفر بالطاغوت على الإيمان بالله سبحانه، والكفر بالطاغوت هو: البراءة من أعداء الله، والإيمان بالله هو: تولي أولياء الله سبحانه وتعالى.

جواب: برائت بر ولایت تقدم دارد، بلکه ولایت محقق نمی شود مگر با برائت. خداوند می فرماید: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾. (راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست).⁽¹¹¹⁾

پس خدای تبارک و تعالی کفر به طاغوت را بر ایمان به خداوند مقدم فرموده، و کفر به طاغوت همان؛ برائت و دوری از دشمنان خداوند؛ و ایمان به خداوند همان پیروی (تولی) از اولیاء خداوند تبارک و تعالی است.

فلا يتحقق الإيمان بالله سبحانه وتعالى وتولي أولياء الله حقيقة، إلا بعد البراءة من أعداء الله وأعداء أولياء الله. وفي آخر سورة المجادلة يؤكد سبحانه وتعالى هذا المعنى، فيقول تعالى ما معناه إن الذين يؤمنون بالله واليوم الآخر لا تجدهم يوادون من يعاند ويعادي الله ورسوله والأئمة، ولو كان هذا المعاند من أقرب الناس لهم رحماً، قال تعالى: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

پس ایمان به خداوند سبحان و پیروی از اولیای الهی به طور حقیقی محقق نمی شود مگر بعد از برائت از دشمنان خداوند و دشمنان اولیای خداوند. و خدا در آخر سوره مجادله بر این معنا تأکید می فرماید به این معنی که: همانا کسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارند را، دوست دار کسانی که مخالف و دشمن خداوند و رسول ﷺ و ائمه ﷺ او هستند نخواهی یافت؛ حتی اگر این افراد از نزدیکترین افراد به آنها باشند. خداوند می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ

فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١١٢﴾

[هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند].⁽¹¹²⁾

وهذا هو نهج أولياء الله أنفسهم، فهم يتبرؤون من الطاغوت أولاً؛ ليعينوا أنّ البراءة من الطاغوت متقدمة وتسبق الإيمان والتسليم لله سبحانه وتعالى، وإلا فكيف يكون الإنسان مسلماً لله سبحانه وتعالى وهو يداهن أو يود الطواغيت، أو يداهن أو يود معانداً لله ورسوله، وإن كان هذا المعاند من أرحامه أو عشيرته.

و این راه و روش اولیای الهی است، در واقع آنها اول از طاغوت براءت می‌جویند که نشان دهنده براءت از طاغوت بر ایمان و تسلیم به خداوند متقدم است و قبل از آن می‌آید، چگونه ممکن است که انسان تسلیم خداوند باشد در حالی که با طاغوت رابطه داشته و دوستدار آن است یا دوستدار کسی باشد که مخالف خداوند و رسول خداوند ﷺ باشد حتی اگر این مخالف از خانواده او باشد.

فهذا يوسف (ع) يؤكد هذا المعنى وتقدم البراءة على الولاية:

و حضرت یوسف علیه السلام که بر این معنی تأکید داشته و براءت را بر ولایت مقدم می‌داند:

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿١١٣﴾ (من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم)؛ من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند).⁽¹¹³⁾

سؤال / 91: ما معنى الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، لماذا تكرر (آمنوا وعملوا الصالحات) وتكرر (واتقوا)؟!

سؤال / 91: معنى ابن چيست؟: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد]⁽¹¹⁴⁾ چرا واژه های ایمان آوردن و نیکوکاری و تقوا تکرار می شوند؟

الجواب: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا﴾: أي ليس على الذين آمنوا بالرسول (ص)، وعملوا الصالحات: أي تمسكوا بالولاية وبخلفائه والأئمة من بعده، وهم أهل البيت (ع)، جناح فيما طعموا: هذا هو طعام الروح وهو العلم، أي فيما أخذوا من علم رسول الله (ص) وأهل بيته (ع)، وعلمهم هو الشجرة التي نهى الله آدم عن الاقتراب منها، وفي الرواية عنهم (ع) في قول تعالى: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾، أي: إلى علمه من أين يأخذه.

جواب: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا﴾: بر آنان که ایمان آورده اند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از خوراکی ها خوردند: یعنی کسانی که به رسول الله ﷺ ایمان آوردند، و نیکوکار شدند یعنی تابع ولایت بوده و از خلفاء و ائمه بعد از او پیروی کنند که همان ائمه اهل بیت ﷺ هستند، -باکی نیست در آنچه از خوردنی ها خوردند-، غذا در اینجا به معنی طعام روح است که همان علم می باشد یعنی در چیزی که از علم رسول الله ﷺ و اهل بیت ﷺ او می گیرند باکی بر آنها نیست و علم آنها همان درختی است که خداوند حضرت آدم ﷺ را از خوردن میوه آن نهی فرمود و در روایتی در مورد فرموده خداوند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ [انسان باید به غذای خویش بنگرد]⁽¹¹⁵⁾⁽¹¹⁶⁾ یعنی اینکه به علم خود بنگرد که آن را از کجا کسب می کند.

﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: أي ليس عليهم جناح إذا اتقوا أي خافوا الله سبحانه وآمنوا بالعلم الذي أخذه من الرسول محمد (ص) وأهل بيته (ع)، وإنه من شجرة علم آل محمد (ع)، وهي شجرة في وسط الجنة، وهي الشجرة الطيبة، وهي سدرة المنتهى.

114 - مائده: 93.

115 - عبس: 24.

116 - نقل از زید حشام در قول خداوند:- انسان باید به غذای خویش بنگرد! - گفتم غذا در این ایه چیست؟ فرمود علمی است که برادشته نموده از که برداشت کرده- کافی ج1ص49ح8.

﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: هر گاه تقوا پیشه کرده ایمان آورند و کارهای نیک کنند: یعنی بر آنها باکی نیست اگر تقوا پیشه کرده و از خداوند ترسیده و به علمی که از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت او و گرفته اند ایمان آورند، این علم از شجره علم آل محمد ﷺ است و این شجره در وسط بهشت قرار دارد و همان شجره طیبه و سدره المنتهی است.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: **أَيَّ عَمَلُوا بِمَا عَمِلُوا، فَالْعَمَلُ كُلُّهُ حِجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ، وَالْإِنْسَانُ إِذَا عَمِلَ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا عَمِلَ مَا فَائِدَةٌ عِلْمُهُ، فَلَوْ عَمِلَ الْمُؤْمِنُ أَنْ قَضَاءَ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ حَسَنَةً وَلَمْ يَقْضِ حَاجَةَ الْمُؤْمِنِ مَا فَائِدَةٌ عِلْمُهُ؟**

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و کارهای نیک کنند: یعنی به علمی که کسب کرده اند عمل کردند، و به طور کل علم حجت است مگر آنچه بدان عمل شود، و انسان اگر علم داشته باشد و به علم خود عمل نکند علم او فایده ای نخواهد داشت به طور مثال اگر فرد مؤمن بداند که کمک به یک شخص مؤمن نیکو است و به او کمک نکند در علم او فایده ای نخواهد بود.

﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾: **الْإِنْسَانُ إِذَا عَمِلَ بِمَا تَعَلَّمَ مِنْ عِلْمِ الرَّسُولِ (ص) وَأَهْلِ بَيْتِهِ (ع) فَإِنَّهُ مَعَ مَدَاوِمَتِهِ عَلَى الْعِبَادَةِ وَالطَّاعَةِ وَهِيَ الْعَمَلُ لَا يَدُ أَنْ تَفْتَحَ لَهُ أَبْوَابُ الْغَيْبِ إِذَا كَانَ مُخْلِصاً فِي عَمَلِهِ فَيُرَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ سِوَاءَ بِالرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ، أَمْ بِالْكَشْفِ وَالْمَشَاهِدَةِ، أَوْ بِأَيِّ سَبِيلٍ يَفْتَحُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ الْمُخْلِصِينَ. وَهَذَا الَّذِي يَرَاهُ الْمُؤْمِنُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ لَا يَدُ لَهُ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ بَعْدَ أَنْ يَتَّقِيَ وَيَخَافَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَيَتَأَنَّى حَتَّى يَعْلَمَ تَأْوِيلَ مَا رَأَى، وَفِي هَذِهِ الْآيَةِ (ثُمَّ) الَّتِي تَفِيدُ التَّرَاخِي وَالْتَأْخِيرَ، أَيَّ إِنَّ فَتْحَ بَابِ الْمَلَكُوتِ لِلْمُؤْمِنِ لَا يَتَحَقَّقُ بِمَجْرَدِ الْعَمَلِ، بَلْ لَا يَدُ مِنَ الْمَدَاوِمَةِ عَلَى الْعَمَلِ وَالطَّاعَةِ بِإِخْلَاصٍ لِتَفْتَحَ أَبْوَابَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ لِأَوْلِيَائِهِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.**

﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾: و باز پرهیزکار شوند و ایمان آورند: انسان اگر به آن علمی که از حضرت رسول ﷺ و اهل بیت او و آموخته عمل کند و با مداومت بر عبادت و فرمان برداری از خداوند که همان اصل عمل است بی شک دروازه های غیب به روی او باز خواهد شد البته اگر در عمل خود مخلص باشد، که در این صورت آیاتی از پروردگارش خواهد دید، حال با رؤیای صادقه یا با کشف و مشاهده یا به هر طریقی که خدای تبارک و تعالی برای اولیای مخلص خویش می گشاید. و این چیزی که مؤمن در ملکوت آسمانها مشاهده می کند را باید بعد از اینکه تقوا پیشه کرده و از خدای خود ترس داشته به آن ایمان آورد و با تأمل و اطمینان فراوان به آن بنگرد تا به تأویل و تفسیر چیزی که مشاهده کرده. پی ببرد، و در این آیه (- ثُمَّ - سپس) برای بیان کندی و تأخیر به کار رفته، یعنی این گونه گشوده شدن دروازه های ملکوت برای مؤمن، صرفاً با عمل محقق نمی شود بلکه با تداوم بسیار در عمل و اخلاص در طاعت می طلبد که دروازه های ملکوت آسمانها برای اولیای خدای تبارک و تعالی باز شود.

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا﴾: أي خافوا الله وأحسنوا إلى المؤمنين والناس بأن يعلموهم ويعرفوهم ما رأوا في ملكوت السموات، وهذه هي مرحلة التبليغ، ولذلك لم يقل آمنوا لأنهم موقنون بما رأوا، وهم الآن في مرحلة التبليغ عن الله سبحانه.

﴿ثُمَّ اتَّقُوا وَأَحْسِنُوا﴾: و باز پرهیزکار و نیکوکار شوند:

یعنی اینکه ترس از خداوند و نیکوکاری پیشه کرده و به آموزش مؤمنین و مردم و شناساندن آنها به چیزی که در ملکوت آسمانها دیده اند پرداختند و این همان مرحله تبلیغ است و برای این است که خداوند فرمود ایمان آوردند چرا که آنها به چیزی که دیده اند به یقین رسیده اند و حالا در مرحله تبلیغ از خداوند متعال هستند.

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: لَأَنَّ هَؤُلَاءِ مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الْأَنْبِيَاءِ (ع)، فهم مبلغون عن الله سبحانه وتعالى لخلقهم، يعرفونهم الحق ويهدونهم إلى الصراط المستقيم، قال أمير المؤمنين (ع) في حال هؤلاء الأولياء: (... يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدَلَةِ فِي الْفُلُوتِ ... فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غِيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِي طَوْلِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرِي النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ ...).

﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: که خدا نیکوکاران را دوست دارد:

چرا که مثال این افراد همچون انبیاء و است و آنها مبلغینی برای خداوند به سوی خلقش هستند که حق را به آنها می شناسانند و آنها را به صراط مستقیم هدایت می کنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شرح حال این اولیاء می فرماید: (ایام الله را یادآور می شوند و از مقام و منزلت او می ترسند و راهنمایانی هستند در جاهایی که ذهن انسان به خطای رود و گویی دنیا را به قصد آخرت طی کرده و در حالی که در آن هستند ماوراء آنرا مشاهده کرده اند و انگار بر غیبهای اهل برزخ در طول اقامتشان در آن مطلع شده اند و قیامت برای آنان محقق شده و برای اهل دنیا پرده از اسرار آن برداشته اند تا آنجا که گویی چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و و چیزی را می شنوند که دیگران قادر به شنیدن آن نیستند).⁽¹¹⁷⁾

سؤال / 92: ما معنى الآية: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾ (همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می افروزید).⁽¹¹⁸⁾ ؟

الجواب: الشجر الأخضر أي الدين، فمعنى الآية: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ نُورًا فَإِذَا أَنْتُمْ بِهِ تَرْتَقُونَ فِي السَّمَاوَاتِ، وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ نُورًا تَسِيرُونَ بِهِ فِي النَّاسِ وَتَعْرِفُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، فَبِالْعِبَادَةِ وَطَاعَةِ اللَّهِ يَرْتَقِي الْإِنْسَانُ وَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ نُورًا يَعْرِفُ بِهِ الْحَقَّ، وَيَبْصُرُ بِهِ الْحَقَّ، هَذِهِ حَقِيقَةُ الْمُرَادِ مِنَ الْآيَةِ.

جواب: درخت سبز به معنی دین است؛ و این آیه به این معنی است که خداوند از دین برای شما نوری قرار داد که به واسطه آن به آسمانها ارتقاء پیدا کنید و نیز برای شما از دین نوری قرار داد که با آن در بین مردم سیر کرده و حق را از باطل تشخیص دهید، و با عبادت و فرمانبرداری از خداوند انسان ارتقاء پیدا کرده و خداوند برای او نوری قرار می دهد که با آن حق را بشناسد و آنرا ببیند، و این در واقع حقیقت مراد از این آیه است.

أما ظاهرها فهو بَيِّنٌ لا يَحْتَاجُ إِلَى تَوْضِيحٍ، وَأَيُّ شَخْصٍ دَرَسَ عَمَلِيَةَ التَّرْكِيبِ الضَّوئِيِّ فِي النَّبَاتِ يَعْلَمُ أَنَّ الْخَشَبَ إِنَّمَا هُوَ نَتِيجَةٌ مِنْ نَتَائِجِ هَذِهِ الْعَمَلِيَةِ الَّتِي تَعْتَمِدُ عَلَى الْمَادَّةِ الْخَضْرَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْأَوْرَاقِ عَادَةً، وَهَذِهِ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَالنَّبَاتُ بِاخْتِصَارٍ يَقُومُ مَقَامَ مَصْنَعٍ يَخْزِنُ حَرَارَةَ الشَّمْسِ عَلَى شَكْلِ خَشَبٍ، وَهَذَا الْخَشَبُ يُمْكِنُ أَنْ يُعْطِيَ هَذِهِ الْحَرَارَةَ فِي أَيِّ وَقْتٍ.

و اما ظاهر آیه مشخص است و احتیاج به توضیح ندارد و هر کس که از عملیات ترکیب نور در نباتات مطلع باشد می داند که همانا چوب نتیجه ای از نتایج این ترکیب است که به ماده سبزی که معمولاً در برگها موجود است بستگی دارد و این آیه ای از آیات خداوند است و نبات به طور مختصر مانند کارخانه ای عمل می کند که حرارت خورشید را به صورتی خاص در چوب ذخیره می کند و این چوب ممکن است این حرارت را در هر وقت باز پس دهد.

سؤال / 93: ما سرّ الأربعين، فللميت أربعين، وللمولود أربعين، وللإخلاق أربعين؟!

سؤال/93: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می رود؟

الجواب: أسماؤه سبحانه وتعالى أربعة، ثلاثة ظاهرة وواحد غائب، أما الظاهرة فهي: الله الرحمن، الرحيم. وأما الغائب فهو الكنه والحقيقة، ويرمز له بـ (هو)، أو الاسم الأعظم الأعظم الأعظم.

جواب: نامهای خداوند سبحان چهار نام است که سه تای آن ظاهر و یکی غایب است. و نامهای ظاهر خدای تبارک و تعالی همان (الله، الرحمن، الرحيم) و اما نام غایب او کنه و حقیقت نام دارد و اسم رمز آن هم معروف به (هو) یا اسم اعظم اعظم اعظم است.

ويتجلى هذه الأسماء في جميع العوالم تتجلى الموجودات وتظهر بعد أن لم تكن شيئاً مذكوراً، والعوالم عشرة، وهي: السماوات السبع، والكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. وهي ثلاثة في الحج، وسبعة إذا رجعت:

و با تجلی این اسماء در همه عالمها همه موجودات تجلی و ظهور پیدا می کنند، بعد از اینکه چیز قابل ذکری نبودند یعنی اینکه دارای وجود نبودند. و عالمهای موجود ده عالم می باشند که عبارتند از هفت آسمان و کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، که آنها سه تا در حج و هفت عالم اگر برگشتیم :

﴿وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾⁽¹¹⁹⁾ (و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید!

و اگر محصور شدید، (و مانعی پیش آمد) آنچه فراهم شود و سرهای خود را نتراشید، تا هدایت به محلش برسد! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمنی) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از هدایت برای او میسر است و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و از خدا پرهیزد! و بدانید که او، سخت‌گیر است).

والثلاثة في الحج - أي في بيت الله - هي: الكرسي، والعرش الأعظم، وسرادق العرش الأعظم. أما السبعة إذا رجعت، فهي: السماوات السبع. ذلك لمن لم يكن أهله حاضري المسجد الحرام: أي لمن ليس من آل محمد (ع).

و سه عالم که در حج است - یعنی در خانه خدا - همان کرسی و عرش اعظم و سرادق عرش اعظم، می باشد. و هفت عالم هنگام برگشت همان هفت آسمان است برای آنکس که از اهل مسجد نباشد یعنی کسی که از آل محمد ﷺ نباشد.

والصيام هنا عن (الأنا) في (عشرة مقامات): ثلاثة في الحج: الكرسي والعرش وسرادق العرش، وسبعة إذا رجعت: السماوات السبع، وفي كل مقام أربعة حالات هي تجليات وظهور الأسماء الأربعة، فيصبح الصيام عن الأنا في أربعين حالة، من أخلص لله أربعين صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.

و روزه در اینجا در واقع روزه از - منیت - (خودخواهی و خودبینی) است در (ده مقام) سه مقام در حج، کرسی و عرش و سرادق عرش و هفت مقام در برگشت عبارت از هفت آسمان است و در هر مقام چهار حالت وجود دارد که مربوط به تجلی چهار نام خداوند است؛ به این ترتیب روزه منیت و خودبینی و خودخواهی به چهل حالت می رسد. در نهایت هر کس که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.⁽¹²⁰⁾

والنفس تحتاج هذه الحالات الأربعين لتنتقل من عالم إلى آخر انتقالاً كلياً، فلا تستقر نفس المولود إلا بعد الأربعين، ولا تستقر نفس الميت إلا بعد الأربعين. والكلام في الأربعين يطول ولكن فيما تقدم كفاية.

و نفس انسان برای انتقال از عالمی به عالم دیگر به طور کلی محتاج این چهل حالت می باشد و نفس نوزاد مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و همچنین نفس متوفی مستقر نمی شود مگر بعد از چهل شبانه روز و کلام در مورد اربعین بسیار طولانی است و به نظر می رسد که شرح این مسئله تا این جا کافی می باشد.

¹²⁰ - رسول اکرم (ص) فرمود: هر بنده که چهل شبانه روز برای خداوند مخلص شود چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد. عیون الاخبار الرضا ج1 ص74

سؤال / 94: قال تعالى: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ [و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید (درخت زیتون)، و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم)]⁽¹²¹⁾، ما معنی هذه الآية؟!

الجواب: قال تعالى: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾. والماء: هو نور محمد (ص) وهو العلم، ﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾، الجنات: هم آل محمد (ع)، وأشجار النخيل والأعناب والفواكه هم شيعتهم (ع) وأولياؤهم المخلصون.

جواب: خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾. [و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم]⁽¹²²⁾

و آب: همان نور محمد ﷺ که همان علم است:

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾. (سپس بوسیله آن باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم؛ باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است؛ و از آن می‌خورید).⁽¹²³⁾ جنات - یا باغهای بهشت، آل محمد و درختان خرما و انگور و میوه‌های مختلف هم شیعیان و اولیای مخلص آنها می‌باشند.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾، وهذه الشجرة: قائم آل محمد (ع)، والطور: النجف، وقد ورد في الرواية عنهم (ع): (لأن طور سيناء نقلته الملائكة إلى النجف).

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾.⁽¹²⁴⁾

(نیز) درختی را که از طور سینا خارج و در روغن می‌روید و رنگش برای خورندگان فراهم می‌گردد - و این درخت: قائم آل محمد ﷺ، و طور: نجف اشرف می‌باشد که همانا در روایات اهل بیت ﷺ آمده است که ملائکه کوه طور سیناء را به نجف اشرف منتقل کردند.⁽¹²⁵⁾

¹²¹ - مؤمنون: 20.

¹²² - مؤمنون: 18.

¹²³ - مؤمنون: 19.

¹²⁴ - مؤمنون: 20.

¹²⁵ - امام ابی جعفر (ع) فرمود: در وصیت امیر المومنین (ع) آمده است که مرا از سمت پشت حرکت دهید و اگر پاهایتان آسیب دید (سنگین شد) و نسیمی به استقبالتان آمد مرا در آنجا به خاک بسپارید، آنجا ابتدای طور سیناء است و این کار را انجام دادند. امام باقر (ع) در جواب کسی که از ایشان پرسید: مرا باخبر ساز از پرندۀ ای که فقط یکبار پرید و قبل و بعد از آن دیگر نپرید و خداوند نیز در قران از آن یاد نمود؟ امام (ع) فرمود: طور سینا که خداوند آن را بر روی بنی اسرائیل به پرواز درآورد وقتی که آنها را زیر بالی از جانب خویش که در آن انواع واقسام عذاب وجود داشت قرار داد، تا اینکه تورات را قبول کردند. و آن هم فرموده خداوند است که (و کوه را همچون سایه ای بر بالای سرشان به پرواز در آوردیم که فکر کردند بر سرشان خواهد ریخت.....) الاحتجاج ج 2 ص 65.

﴿تَنْبُثُ بِالذَّهْنِ﴾: الأشجار عادة تنبت بالماء وهو سائل خفيف، أما الدهن فهو سائل ثقيل كيف لا تنبت الأشجار به عادة، ولكن هذه شجرة خاصة ولها خصوصية أنها تسقى بالدهن لا الماء، فهي تشرب الدهن وهو العلم الثقيل والنور الخالص، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.

﴿تَنْبُثُ بِالذَّهْنِ﴾: بر روی روغن رشد کرده: درختان معمولاً با آب که مایع رقیقی است رشد می کنند اما زیت یا روغن مایعی غلیظ و سنگین است و درختان با آن رشد نمی کنند لکن این درخت درختی خاص با خصوصیت‌های متفاوت می باشد و این درخت به جای رشد با استفاده از آب از زیت یا روغن سیرآب می شود که اشاره به علم سنگین و نور خالص دارد ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.⁽¹²⁶⁾ نزدیک است آتش شعله‌ور شود اگر آتش ان را لمس نمی نمود نوری است بر فراز نوری.

﴿وَصَبِغٌ لِلْأَكْلِينَ﴾: الذي يأكل يقدم له الطعام لا الصبغ، إذن فهذا الصبغ هو نتيجة للأكل من هذه الشجرة، حيث إن الذين يأكلون من هذه الشجرة ويأخذون علومها وينتفعون بعلم الإمام المهدي (ع) يصبغون بصبغة الله سبحانه، ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾.

﴿وَصَبِغٌ لِلْأَكْلِينَ﴾: رنگی برای خورندگان: برای خوردن غذا تقدیم می شود نه رنگ، پس این رنگ نتیجه خوردن از این درخت می باشد منظور کسانی است که از ثمره این درخت می خورند و از علم آن برداشت می کنند از علم امام مهدی ﷺ سیرآب می شوند و به عبارتی به رنگ الهی رنگ می شوند: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾.⁽¹²⁷⁾ این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانیم.

سؤال / 95: هل يليق إبراهيم (ع) أن يطلب أحياء الموتى، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُ تُؤْمِنُ قَال بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٩٥﴾ ؟

سؤال/95: آیا طلب حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند در مورد زنده کردن مردگان طلبی به جا و مناسب و لایق جایگاه او است یا خیر؟ خداوند می فرماید: (هنگامی را که ابراهیم گفت: «خداایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می خواهم قلم آرامش یابد. فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است).⁽¹²⁸⁾ ؟

الجواب: طلب إبراهيم (ع) ﴿أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾ بي، ولم يكن طلب إبراهيم أن يري كيف يحيي الله الموتى مطلقاً، وفي آخر الآية: ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾، أي أنت يا إبراهيم ادعهن، أي إنَّ المنفذ المباشر للإحياء هو إبراهيم (ع)، وكان هذا الطلب من إبراهيم (ع)؛ لأن الأنبياء والأولياء يرون أنفسهم مذنبين ومقصرين ولا يرون أنفسهم أهلاً أن يكونوا حجة الله على خلقه ومحل فيضه وعطائه وكرمه، وفي الرواية عنهم (ع): أن إبراهيم طلب هذا الطلب ليطمئن أنه خليل الله.

جواب: طلب حضرت ابراهیم علیه السلام این گونه بود که (به من بنما که چگونه مردگان را به دست من زنده گردانی) و مطلقاً این گونه نبود که بخواد زنده شدن مردگان به دست خداوند را ببیند، در آخر آیه می فرماید: (سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند) یعنی تو آنها را بخوان ای ابراهیم به این معنی که اجرا کننده مستقیم برای زنده کردن خود ابراهیم علیه السلام است. و این طلب از جانب ابراهیم علیه السلام از خداوند به این خاطر بود که انبیاء و اولیای خود را گناهکار و مقصر می دانند و از شدت تواضع خود را مناسب این که حجت خداوند بر خلقش و محل نزول فیض و عطا و کرمش می باشند نمی. در روایتی از آنها علیه السلام آمده است که طلب ابراهیم علیه السلام برای این بود که مطمئن شود که او خلیل الله است).⁽¹²⁹⁾

¹²⁸ - بقره: 260.

¹²⁹ - التوحيد للشيخ الصدوق: ص 132.

سؤال / 96: (يا من دلّ على ذاته بذاته) ، ما معنى هذه الكلمات التي وردت في دعاء الصباح؟

سؤال/96: (يا من دل على ذاته بذاته [ای آنکه نشانگر ذات خود با ذات خویش است]) معنی این کلمات که در دعای صباح آمده است چیست؟

الجواب: أي دلّ على ذاته أو مدينة الكلمات الإلهية أو الله سبحانه وتعالى بذاته في الخلق وهو مدينة العلم أو محمد (ص). فمحمد (ص) وجه الله سبحانه وتعالى وصورته في خلقه، وأنت عندما ترى الصورة تعرف صاحبها.

جواب: یعنی نشانگر ذات خود یا مدینه کلمات الهی یا الله تبارک و تعالی است با ذات خود در خلق که همان شهر علم یا محمد ﷺ. پس محمد ﷺ وجه خداوند تبارک و تعالی و صورت او در خلق می باشد، و در واقع شما اگر تصویر کسی را ببینید صاحب آن را خواهید شناخت.

سؤال / 97: عبادة يحيى (ع) الخائف من النار كما ورد في الروايات عنهم (ع) كيف تناسب عبادة الأحرار؟

سؤال/97: عبادت یحیی علیه السلام که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟

الجواب: عبادة الأحرار لا تعني أنهم لا يخافون من نار الله وغضب الله، ولا يرجون جنة الله وثواب الله. فالذي يعبد الله حباً وشوقاً وشكراً أو حمداً، كيف لا يخاف الله سبحانه وتعالى، وهو عبد وحقيقة عبوديته تشوّبه بالظلمة والعدم، وهي الأنا التي لا تفارقه، وهي ذنبه الملازم له ، ما تقدم من ذنبك وما تأخر، فكيف لا يخاف الله وهو مذب مقصر؟ ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾.

جواب: عبادت آزادگان - ا حرار- به این معنی نیست که از آتش جهنم و غضب خداوند نمی هراسند و در طلب بهشت و ثواب خداوند نیستند؛ و کسی که خداوند را از روی عشق و شوق و حمد و سپاسگذاری عبادت می کند چگونه ممکن است از خدای تبارک و تعالی ترس و واهمه ای نداشته باشد در حالی که او عبد (بنده) است و حقیقت عبودیت اش شائبه ای ظلمت و عدم اوست؛ همان منیت وجود است که هرگز از انسان جدا نمی شود؛ و ان گناه ملازم و همراه آنهاست؛ گناهی که از آغاز زندگی بوده و تا آخر عمر خواهد بود) چگونه ممکن است از خداوند ترسی نداشته باشد در حالی که او گناهکاری مقصر است:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾. (130)

(اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد).

هذا إذا لم يكن للعبد ذنب ومعصية وكان العبد معصوماً من الزلل فحقه أن ترتعد فرائضه خوفاً من الله، فكيف بالعصاة الجناة!!

این در صورتی است که بنده گناه و معصیتی نداشته باشد و این بنده از لغزش معصوم باشد، که در این صورت حقش این است که تمام اندامش از ترس خداوند به لرزه افتد چه رسد به جنایتکاران معصیت کار.

أما عطاء الله وجنته وثوابه فكيف لا يرجوها من أحبه فمن أحب الله أحب عطاءه وأحب كل نعمة تفد عليه من الله، لا لأنه يتمتع بها بل لأنها من عطايا حبيبه سبحانه وتعالى، وقد ورد في الحديث القدسي ما معناه: (يا بن عمران، ادعني لشسع نعلك، وعلف دابتك، وملح عجینك).

و اما عطای خداوند و بهشت و ثوابش، چگونه است کسی است که خداوند را دوست دارد ان را طلب نمی کند، هر کس خداوند را دوست داشته باشد عطایش را نیز دوست دارد در واقع هر نعمتی که از خداوند به او برسد را دوست دارد؛ نه به این خاطر که از آن لذت می برد بلکه به این خاطر که از عطاهای حبیبتش تبارک و تعالی است. در این مورد در حدیثی قدسی آمده است، به این معنی که: (ای پسر عمران مرا بخوان برای بند کفشت و علف استرت و نمک نانت).⁽¹³¹⁾

سؤال / 98: قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾، كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟

سؤال / 98: خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ [به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه ان را روشن سازد،⁽¹³²⁾ چگونه ممکن است که روز به خورشید روشنی بخشد و آیا این خورشید نیست که در واقع روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟

الجواب: في هذه الآية الشمس رسول الله محمد (ص)، والقمر الذي تلاه هو علي بن أبي طالب (ع) وصيه وخليفته، والنهار في الآية هو الإمام المهدي (ع). ومن المؤكد أنّ الإمام المهدي (ع) قد ولد من محمد (ص) وعلي (ع)، وظهر وتجلي من رسول الله (ص)، ولكن الإمام المهدي (ع) هو الذي يظهر ويجلي حقيقة رسول الله (ص) أو الشمس للخلق عند ظهوره ويعرف الناس حقيقة الرسول (ص)، فالإمام المهدي (ع) ظهر وتجلي من رسول الله (ص)، وهو أيضاً يظهر ويجلي رسول الله محمد (ص) للخلق .

¹³¹ - بحار الأنوار: ج 90 ص 303، تفسير الرازي: ج 1 ص 234.

¹³² - الشمس: 3-1.

جواب: در این آیه خورشید به معنی رسول الله ﷺ است، و ماه که پیرو آن است علی بن ابی طالب ﷺ است که وصی او و خلیفه اوست، و روز در این آیه امام مهدی ﷺ است. و به طور حتمی امام مهدی ﷺ از حضرت محمد ﷺ و امام علی ﷺ و از نسل آنهاست و امام مهدی ﷺ در واقع از حضرت محمد ﷺ تجلی و ظهور پیدا کرده است، امام مهدی ﷺ همان کسی است که حقیقت رسول الله ﷺ یا خورشید را برای خلق و مردم ظاهر و روشن می سازد و این امر هنگامی است که امام ﷺ ظهور می کند و مردم را با حقیقت رسول الله ﷺ آشنا می سازد. پس ظهور و تجلی امام مهدی ﷺ از رسول الله ﷺ بوده و نیز ظهور و تجلی حضرت محمد ﷺ برای خلق از امام مهدی ﷺ خواهد بود.

سؤال / 99: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ [جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود].⁽¹³³⁾ ، ما معنی هذه الآية؟

الجواب: ورد في الحديث عنهم (ع): إن يعقوب حرم على نفسه أكل لحم الإبل، وهذا مصداق للآية، فالأنبياء (ع) ومنهم يعقوب (ع) أو إسرائيل لهم في بعض الموارد الاختيار، فلمهم أن يختاروا في بعض الموارد تحريم هذا الشيء أو تحليله، أو قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، وقد ورد هذا في كلامهم (ع) كثيراً، كقولهم (ع): لو فعل رسول الله (ص) كذا لوجب، أو قولهم: إن رسول الله (ص) تركها ركعتين في السفر والحضر، أو أضاف ركعتين.

جواب: در احادیث آمده است که یعقوب خورن گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود⁽¹³⁴⁾ که این امر مصداق این آیه است، اما در بعضی موارد انبیاء ﷺ از جمله آنها یعقوب ﷺ یا اسرائیل حق انتخاب داشتند. بنابراین در مواردی حق حلال کردن یا تحریم چیزی یا قبول و عدم قبول حکمی را داشتند، و در موارد زیادی این امر در کلام اهل بیت ﷺ دیده می شود، مانند فرموده ایشان ﷺ که اگر رسول الله ﷺ در موردی چنین عمل می فرمود آن امر واجب می شد یا فرموده ایشان ﷺ که رسول الله ﷺ نماز را در فلان مورد هنگام سفر و هنگام حضور و سکون دو رکعت تعیین فرمود؛ یا اینکه دو رکعت اضافه فرمود.⁽¹³⁵⁾

¹³³ - آل عمران: 93.

¹³⁴ - ابی یعفر گفت از ابا عبدالله (ع) سوال نمودم: تمام گوشت ها بر بنی اسرائیل حلال بود به جز آنچه بنی اسرائیل بر خود حرام داشت. فرمود اسرائیل اگر گوشت شتر را می خورد درد شدیدی در خود احساس می کرد پس گوشت شتر را بر خود حرام نمود و آن قبل از نزول تورات بود و وقتی که تورات نازل شد آن را حرام نداشت و نمی خورد. بحالانوار ج9 ص191 تفسیر عیاشی.

¹³⁵ - علی بن مهزیار گفت بعضی از اصحاب ابی عبدالله (ع) گفتند: چرا نماز مغرب را با وجود نافله اش رسول اکرم (ص) در سفر و حضر شکسته نمود؟ فرمود چون نماز دو رکعت بود و رسول الله (ص) بر هر دو رکعت دو رکعت اضافه نمود و آنها را بر مسافر ترک نمود و نماز مغرب را اقرار نمود در هر دو حالت بر وجه خود باقی بماند، و نیز در نماز صبح که تمام خوانده شود تا تمام نماز هفیده رکعت در سفر و حضر باشد - محاسن ج2 ص327 ح78.

وهكذا داوود (ع) يحكم وسليمان (ع) يحكم: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَمِّ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾، وكلاهما صحيح وكلاهما حكم الله مع أنها يختلفان، قال تعالى: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.

همچنین حضرت داود عليه السلام و حضرت سليمان عليه السلام چنین حکم می فرمودند: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَمِّ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا...﴾ (و داوود و سليمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند، داوری می کردند؛ و ما بر حکم آنان شاهد بودیم* ما (حکم واقعی) آن را به سليمان فهمانديم؛ و به هر يك از آنان (شايستگی) داوری، و علم فراوانی داديم).⁽¹³⁶⁾

هر دو حکم صحیح و هر دو حکم خداوند است با وجود اینکه مخالف هم بودند خداوند فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾⁽¹³⁷⁾. این بخشش ماست بی شمار ببخش یا نگاه دار.

وطبعا مساحة تحركهم مقيدة بحدود الله سبحانه وتعالى، وهي ضمن شريعة الله سبحانه لا يعدونها إلى سواها، وكنال هو ما ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) من عدم قبول جميع الأنبياء (ع) لهذه الآية أو المعنى الذي فيها: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، إلا الرسول محمد (ص) والأئمة (ع) وأمة محمد (ص) وهم الثلاث مائة وثلاثة عشر رجلاً أصحاب القائم (ع).

البته دایره حرکتی آنها مقید به حدود خدای تبارک و تعالی و در چهار چوب شریعت خداوند است و حرکت آنها در مسیری غیر از این نخواهد بود و به طور مثال در حدیثی از اهل بیت عليهم السلام آمده، در مورد عدم قبول همه انبیاء عليهم السلام در مورد این آیه یا مفهوم معنی آن ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.⁽¹³⁸⁾

(هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و آنچه در نفس و نیت شماست را اگر آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را مورد حساب و کتاب قرار خواهد داد و خداوند هر که را بخواهد می بخشد یا عذاب می دهد و خداوند به هر کاری تواناست).

به جز رسول الله محمد عليه السلام و ائمه عليهم السلام و امت محمد عليهم السلام که در واقع امت خاص محمد عليه السلام که همان سیصد و سیزده نفر اصحاب قائم عليهم السلام می باشند است.

136 - انبياء 78-79.

137 - ص: 39.

138 - بقره: 284.

فالأنبیاء (ع) إذن مختارون في قبول هذا الحكم أو عدم قبوله، والذين قبلوه وأخذوا يحاسبون أنفسهم على ما يدور في خلجاتهم قبل أن يحاسبوا فازوا بنصر عظیم ومقام رفیع رضي الله عنهم ورضوا عنه.

پس انبیاء ﷺ در قبول یا عدم قبول این حکم مختار هستند و آنهایی که این حکم را پذیرفتند و شروع به محاسبه نفس خود بنابر چیزی که در درونشان وجود داشت پرداختند قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرند، که در نتیجه به یک پیروزی عظیم و مقامی رفیع دست یافتند و رضایت پروردگار را کسب کردند.

سؤال / 100: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت يده التي يبطش بها وعينه التي يرى بها ...).

وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...).

سؤال / 100: در حدیثی قدسی آمده است که: (مادامی که بنده ام به وسیله نافلة ها همچنان به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوست بدارم که اگر او را دوست داشتم برای او دستی که با آن عمل می کند و چشمی که با آن می بیند خواهم شد).
و در حدیثی دیگر آمده است: (بنده ام به من با فرائض همچنان نزدیک می شود... تا آنجا که دست من و گوش و چشم من خواهد شد).⁽¹³⁹⁾

ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله!؟

و به طور معلوم نافلة ها نمازهای مستحب و فرائض نمازهای واجب هستند و معمولاً انسان نماز مستحب را به جا نمی آورد مگر بعد از به جا آوردن نمازهای واجب و سؤال در اینجا این است که چگونه است که تقرب به خداوند

¹³⁹ - از ابی جعفر (ع) فرمود: هنگامی معراج رسول (ص) فرمود ای پروردگار حال مومن نزد شما چگونه است؟ فرمود... بنده به من با چیزی که ان را بر او فریضه نمودم و دوست دارم نزدیک می شود و او با نافلة به من نزدیک می شود تا او را دوست بدارم و وقتی که او را دوست داشتم چشمی می شوم که با آن می بیند و گوشی که با آن می شنود و زبانی که با آن کلام می گوید و دستی که با آن حرکت می دهد اگر دعایم نمود جواب خواهم داد و از من طلب نمند به او خواهم داد. کافی ج 2 ص 352 - 353، باب من آذى المسلمين واحترهم، ح 7 و 8. و نیز در صحیح البخاری: ج 7 ص 190، کتاب الرقاق. و از رسول اکرم (ص) خداوند عزوجل فرمود:... ما دامی که بنده با آنچه بر او فریضه داشتم نزدیک می گردد و به سمت من منتقل می شود تا او را دوست بدارم و اگر او را دوست بدارم چشم و گوش و دست موید برای او خواهم شد و اگر از من طلب کند بدو خواهم داد... شیخ صدوق ص 398-400 باب 62 ح 1.

با واجبات به خودی خود فضل بیشتری نسبت به تقرب به خداوند به وسیله واجبات و مستحبات باهم داشته باشد، طوری که نتیجه در حدیث دوم عظیم تر بیان شده است، یعنی اینکه انسان دست و چشم خداوند باشد؟.

الجواب: النوافل في الحديث القدسي ليست الصلاة المستحبة فقط، بل هي جميع ما فرض الله سبحانه وتعالى وأرشد إليه من صلاة وصيام وزكاة وحج ... الخ، فصلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر كلها نوافل بحسب هذا الحديث القدسي، وهي نوافل أي زائدة أو مضافة إلى عمل آخر أساسي هو المهم والمطلوب بالحقيقة؛ لأنها لا تنفع العبد شيئاً بدونه، وهذا العمل هو الولاية لولي الله وخليفته في أرضه (ع).

جواب: نافله ها در این حدیث قدسی صرفاً نماز مستحب نمی باشد، بلکه آن تمام چیزهایی که خداوند بر انسان فرض فرمود و به سوی آن رهنمون شد، از نماز و روزه و زکات و حج... الی آخر، پس نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء همه برحسب این حدیث قدسی نافله هستند به این معنی که زائد یا اضافه شده به یک عمل اساسی دیگر می باشند که در واقع همان عمل مهم و مطلوب است، چرا که این اعمال بدون این عمل مهم سودی به بنده نخواهد رساند، که این عمل همان ولایت ولی خداوند و خلیفه او عليه السلام بر روی زمین است.

فلو جاء مسيحي بكل عبادات الإسلام دون موالة محمد (ص) لم تنفعه شيئاً، ولو جاء مسلم بكل عبادات الإسلام دون موالة علي لم تنفعه شيئاً، ولو جاء شيعي بكل عبادات الإسلام وموالة علي (ع) والأئمة (ع) دون موالة الإمام المهدي (ع) لم تنفعه شيئاً، إلا أن ينفع بها في هذه الحياة الدنيا ويجعلها وسيلة لمعرفة الحقيقة ومعرفة ولي الله.

مثلاً اگر یک شخص مسیحی تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون پیروی از ولایت حضرت محمد صلى الله عليه وآله سودی برایش نخواهد داشت یا اگر یک فرد مسلمان تمام عبادات دین اسلام را به جا آورد بدون داشتن ولایت حضرت علی عليه السلام برای او سودی نخواهد داشت، یا اینکه اگر یک مسلمان شیعی همه عبادات دین اسلام و ولایت حضرت علی عليه السلام و ائمه عليهم السلام را داشته باشد بدون داشتن ولایت امام مهدی عليه السلام سودی برایش نخواهد داشت، مگر اینکه در این دنیا از آنها استفاده کرده و آنها را وسیله ای برای شناخت و معرفت ولی خدا قرار دهد.

بل إن من يتقرب بالنوافل وإن كان موالياً لولي الله فهو لا يُحَصِّل ولا يرتقي إلا بقدر الموالة التي يحملها في صدره.

بلکه کسی که به وسیله نافله ها تقرب می جوید حتی اگر پیرو ولایت ولی خدا باشد، سودی نخواهد برد و ارتقایی پیدا نخواهد کرد مگر به اندازه پیروی و موالاتی که در سینه اش حمل می کند.

أما الفرائض فهي الولاية لولي الله، والولاية هي الصلاة الواجبة وهي الحج الواجب وهي الزكاة الواجبة وهي الصيام الواجب، فالصلاة هي التوجه إلى القبلة بالتضرع والدعاء، وخير قبله يتوجه بها الإنسان هي ولي الله في زمانه وحجة الله على عباده، وخير دعاء وتضرع إلى الله هو حب ولي الله وحجته على عباده، (حبّ علي حسنة لا تضر معها سيئة).

اما فرائض همان ولایت ولی خداست، و ولایت همان نماز واجب و حج و زکات واجب و صیام واجب است، پس نماز همان توجه همراه با تضرع و دعا به سوی قبله است، و بهترین قبله ای که انسان می تواند در زمان خویش به آن روی آورد ولی و حجت خداوند بر بندگانش است و همچنین بهترین دعا و تضرع برای خداوند دوست داشتن و ارادات نسبت به ولی و حجت او بر بندگان می باشند: (دوست داشتن علی عليه السلام حسنه ای است که هیچ خطایی به آن ضرر نمی رساند).⁽¹⁴⁰⁾

والحج وهو السفر إلى مكان مقصود، وخير السفر هو السفر إلى الله بقصد ولي الله وحجة الله على عباده؛ لأنه القبلة التي بها يعرف الله، (بكم عرف الله).

و نیز حج که سفر به یک مقصد مشخص است، بهترین سفر، سفر به سوی خداوند و به قصد ولی خداوند و حجت او بر بندگان است چرا که این حجت قبله ای است که از طریق آن خداوند شناخته می شود (بکم عرف الله)⁽¹⁴¹⁾ به وسیله ی شما خداوند شناخته می شود؟.

قال رسول الله (ص): (ابن آدم إفعال الخیر ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد).

رسول الله صلى الله عليه وآله می فرماید: (ابن آدم إفعال الخیر ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد).⁽¹⁴²⁾ (ای انسان به نیکی عمل کن و شر را واگذار اگر قصد خداوند کریم را خواهی).

وفعل الخیر هو الولاية لولي الله، وترك الشر هو الكفر بالطاغوت، ومن المؤكد أن موالاة ولي الله على مراتب، فمن يتحرى متابعتة في كل حركة وسكنة ليس كمن يواليه بلسانه ولا يتابعه في فعله، وكلما كانت الملازمة لولي الله أعظم كان التقرب إلى الله أعظم، وهكذا حتى يصبح هذا العبد الملازم لولي الله صورة أخرى لولي الله وحجته على عباده، وهكذا يصبح هذا العبد عين الله ويد الله، كما أن ولي الله وحجته على عباده هو عين الله ويد الله.

فعل خیر همان ولایت ولی الله و ترک شر همان کفر به طاغوت می باشد، و به طور حتمی پیروی از ولی الله مراتب مختلف دارد، و آن کس که نهایت سعی خویش را مبذول می دارد که در تمام امور و لحظات موالی و پیروی حجت الهی باشد مسلماً مانند کسی نیست که صرفاً با زبان خود پیروی می کند، و هر چه ملازمت و پیروی از ولی خداوند بیشتر و عمیق تر باشد تقرب به سوی خداوند متعال بیشتر و عظیم تر خواهد بود و این امر تا آنجا پیش می رود این بنده ملازم و پیرو ولی الله تا به تصویری دیگر از ولی و حجت خداوند تبدیل گردد و به این

¹⁴⁰ - عوالي اللئالي: ج 4 ص 86، ينابيع المودة: ج 1 ص 375.

¹⁴¹ - از برید عجلی: گفت: شنیدم ابا جعفر (ع) فرمود: (معرفت و عبادت خداوند به واسطه با ما بوده و وحدانیت خداوند تبارک و تعالی با ما شناخته شد و محمد

(ص) حجاب خداوند تبارک و تعالی است. کافی: ج 1 ص 145

¹⁴² - نهج البلاغة: ص 95 / الخطبة 176.

ترتیب این بنده چشم خداوند و دست خداوند خواهد شد همانطوری که ولی الله و حجت او بر خلق خود چشم خداوند و دست خداوند است.⁽¹⁴³⁾

سؤال / 101: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید]⁽¹⁴⁴⁾، فما هي الصلاة الوسطی؟

الجواب: الصلاة الوسطی هي صلاة الجمعة بالخصوص، وقرينتها في باقي الأيام، وهي صلاة الظهر، والأمر للمحافظة على صلاة الجمعة بالخصوص والتأكيد عليها؛ لأن فيها يجتمع المسلمون لإصلاح ما فسد من دينهم ودينهم والاستزادة من فضل الله سبحانه وتعالى، هذا بحسب الظاهر.

جواب: نماز وسط خاصاً، همان نماز جمعه است؛ و قرینه آن در باقی روزها نماز ظهر است، و این امر مخصوصاً برای محافظت بر نماز جمعه و برای تأکید بر آن است، چرا که در آن مسلمین برای اصلاح آنچه از دین و دنیای آنها تباه شده و بردن فیض از فضل الهی گرد هم می آیند و این به حسب ظاهر امر است.

أما الحقيقة، فالصلاة هي الولاية لولي الله وحجته على عباده، فالصلاة الوسطی أو صلاة الجمعة هي العمل والجهاد بين يدي القائم (ع)، وصلاة القائم (ع) هي صلاة الجمعة؛ لأنه يجمع الأمة الإسلامية على الحق بعد أن فرقها أئمة الضلال والعلماء غير العاملين، وصلاة القائم (ع) هي الصلاة الوسطی؛ لأن أصحابه - وهم الصلاة وهم العمل والجهاد - هم الأمة الوسط: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

اما در حقیقت نماز همان ولایت ولی خداوند و حجت او بر بندگان است، پس نماز وسط یا نماز جمعه در واقع عمل و جهاد در رکاب قائم علیه السلام می باشد، و نماز قائم علیه السلام همان نماز جمعه است؛ چرا که امت اسلامی را بر حق و طریق مستقیم گرد هم می آورد بعد از اینکه حاکمان جور و گمراهی و علمای غیر عامل امت اسلامی را پراکنده کرده اند. نماز قائم علیه السلام همان نماز وسط است چرا که اصحاب او علیهم السلام - خود نماز و خود عمل و جهاد و خود امت وسط⁽¹⁴⁵⁾ می باشند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [شما را نیز، امت وسطی قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است].⁽¹⁴⁶⁾

¹⁴³ - نقل از امام ابی عبدالله (ع) فرمود: امیر المومنین (ع) می فرمود من علم خدا و قلب بیدار خداوند و زبان ناطق و چشم بینای او و من جنب الله و دست خداوند هستم. بصائر الدرجات: ص 84، التوحید للصدوق: ص 164 باب 22 ح 1، وانظر أيضاً الاختصاص للمفيد: ص 248.

¹⁴⁴ - بقره: 238.

¹⁴⁵ - نقل از امیر المومنین (ع) در نهایت افتراق امت.... سپس فرمود سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه همه محبت و مودت مرا خواهند داشت، یکی از آنها وارد بهشت خواهد شد و ان امت وسط است و دوازده فرقه دیگر در آتش دوزخ خواهند بود. امالی شیخ طوسی ص 524.

¹⁴⁶ - البقره: 143.

فمن المؤكد لن يكون أكثر المسلمين شهداء على الناس، فكيف يكون شارب الخمر أو الزاني أو أي عاصٍ شاهداً على الناس في المحكمة الإلهية، بل إن هؤلاء الأمة الوسطى - وهم أئمة أيضاً - هم الثلاث مائة وثلاثة عشر، فهم شهداء على الناس؛ لأنهم عباد الله حقاً، فهم قوم عابدون مخلصون مستضعفون معروفون في السماء مجهولون في الأرض لا تأخذهم في الله لومة لائم.

به طور حتم أكثر مسلمين نبي تواجد شاهدی بر مردم باشند، چگونه ممکن است فردی شراب خوار یا زناکار یا هر عصیانگر دیگری در محکمه الهی بر مردم شاهد باشد، بلکه همانا اینها امت وسط هستند، که همان سیصدوسیزده نفر هستند پس آنها هستند که بر مردم شاهدند چرا که آنها بندگان واقعی خداوند هستند و آنها قومی عابد و مخلص و نیز مستضعف هستند که در آسمان معروف و بر روی زمین مجهول هستند و در راه خداوند ملامت هیچ ملامت کننده ای شامل آنها نمی شود.

قال تعالى: ﴿وَوَرِّدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾⁽¹⁴⁷⁾.

سؤال / 102: قال الصادق (ع) ما معناه: (لأن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل) (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده)، ما معنی هذا الحديث؟

سؤال / 102: امام صادق ع می فرماید: (لأن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل). (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده) معنی این حدیث چیست؟

الجواب: أي أن تكون ذاكراً لله سبحانه وتعالى على كل حال فالذكر طعام الروح، ثم أن تقلل طعام الجسد بقدر الحاجة له ، أي أن يكون للقوة لا للشهوة ، قال عيسى (ع): (ليس بالطعام وحده يحيي ابن آدم، بل بكلمة الله).

جواب: یعنی این که در همه حال ذاکر خدای تبارک و تعالی باشید با علم به اینکه ذکر غذای روح است سپس غذای جسد را به مقدار حاجت کم کنید به این معنی که مصرف غذا برای قوت گرفتن باشد نه برای شهوت، حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (انسان صرفاً با طعام زنده نمی ماند بلکه با کلمه الله است که زنده می ماند)

وهكذا يحصل الإنسان على المقام في السماوات المملوكة، ثم إنه يطعم ويستقى دونما طعام جسماني مادي ، فالصائم إذا نام في النهار يطعم ويستقى كما ورد في الحديث عنهم (ع) ، بل كثيرون عندما ينامون في النهار أيام الصيام يرون في الرؤيا أنهم أكلوا وشربوا ويستيقظون وقد ذهب عنهم الجوع والظما، وكأنهم أكلوا في هذا العالم الجسماني، فالإمام الصادق (ع) يرشد الناس إلى الإكثار من ذكر الله وتقليل العروج على الدنيا.

و این گونه است که انسان در آسمان های ملکوتی به مقامات می رسد، و بدون غذای جسمانی و مادی، می خورد و می آشامد، و شخص روزه دار اگر در هنگام روز به خواب رود در خواب غذا می خورد و سیراب می شود بنابر حدیثی که از معصومین علیهم السلام آمده است ⁽¹⁴⁸⁾، و بسیاری از کسانی که در ایام روزه داری و در هنگام روز به خواب می روند در خواب می بینند که غذا خورده و سیراب شده اند و وقتی که از خواب بیدار می شوند احساس می کنند که گرسنگی و تشنگی آنها رفع شده است؛ و انگار که در این عالم جسمانی خورده و نوشیده اند، امام صادق علیه السلام مردم را به ذکر بیشتر خداوند و تقلیل طلب دنیا ارشاد می نماید.

والحقیقة التي يجب أن يعرفها الناس هي أنه: (بالطعام يموت ابن آدم)، فبالطعام والشهوات تشغل الروح عن رقيها، وتنكب على تدبير هذا البدن الجسماني، وهذا الانشغال بالنسبة للروح هو نوع من الموت التدريجي، كما أنّ الذكر والسعي في طريق الله سبحانه وتعالى هو نوع من الحياة والرقى التدريجي.

و در واقع حقیقتی را که باید مردم بدانند این است که: (انسان با طعام می میرد) با طعام و شهوات روح انسان از ارتقای خود باز می ماند، و به تدبیر این بدن جسمانی محصور می شود؛ و این انحصار و مشغول شدن روح به جسم برای آن به معنی یک مرگ تدریجی خواهد بود؛ اما ذکر و سعی و تلاش و انشغال در راه خداوند تبارک و تعالی خود گونه ای از حیات و ترقی تدریجی می باشد.

¹⁴⁸ - نقل از حسن بن صدقه گفت که ابو حسن (ع) فرمود: قیلولة - خواب قبل از نماز ظهر - داشته باشید زیرا که خداوند در آن روزه دار را سیراب و سیر خواهد نمود. وسئل الشیعه ج10ص136ح13042.

سؤال / 103: قال تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتٌ رُسُولاً﴾، ما هو سبب عدم اطمئنان الملائكة في تبليغ الرسالة؟

سؤال/103: خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتٌ رُسُولاً﴾ (بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی با آرامش گام برمی داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آنها می فرستادیم).⁽¹⁴⁹⁾ سبب عدم اطمینان فرشتگان در تبليغ رسالت چیست؟

الجواب: الملائكة (ع) ليسوا كما تظن أو تفهم من الآية أنهم غير مطمئنين في تبليغ الرسالة ولكنهم غير مطمئنين في النزول إلى كل بقاع الأرض وإلى كل الناس، فالملائكة مقدسون طاهرون لا يقتربون إلا من بقعة مقدسة طاهرة أو من نفس مقدسة طاهرة، وإذا اضطروا النزول إلى بقعة غير طاهرة أو إلى نفس غير طاهرة لا يكونون مطمئنين بها مرتاحين لها، ولذلك فإن الكفرة والمنافقين تقلّ رؤاهم الصالحة من الملائكة، أو تكاد تكون معدومة ولا تنزل الملائكة على البقعة غير الطاهرة في الغالب إلا لإنزال العذاب.

جواب: فرشتگان و آن گونه که فکر می کنید یا بنا به درک شما از آیه در تبليغ رسالت غير مطمئن نیستند، اما آنها از نزول بر هر نقطه ای از زمین و بر هر کس مطمئن نیستند، فرشتگان مقدس و پاکند و جز به بقعه ای (قطعه) پاک و مقدس یا نفسی طاهر و مقدس نزدیک نمی شوند و اگر مجبور به نزول بر بقعه ای ناپاک یا نفسی غير منزّه شوند با آن مطمئن و آسوده خاطر نخواهند بود و به این خاطر است که کافران و منافقین رؤیای صالحه به ندرت می بینند یا به طور کل نمی بینند، و غالباً فرشتگان بر بقعه غير طاهر نزول نمی کنند مگر برای انزال عذاب باشد.

فنزول الملائكة يكون في الغالب إلى البقع الطاهرة المقدسة وعلى الأنفس الطاهرة المقدسة كأَنْفُسِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأُمَّةِ (ع).

پس نزول فرشتگان مکان های پاک و مقدس و بر انفس پاک و مقدس مانند نفس انبیاء و مرسلین و ائمه علیهم السلام خواهد بود.

ولتوضح الصورة أكثر عن اطمئنان الملائكة في المشي على الأرض عموماً أضرب هذا المثال: هل تكون أنت مطمئناً عندما تسير في أرض ترتفع فيها النجاسة وخروج الإنسان شبراً مثلاً؟ أو هل تكون أنت مطمئناً عندما تنزل إلى بالوعة نجاسة، أعاذنا الله وإياك؟ فهذه صورة الأرض بالنسبة للملائكة، فكيف يمسون مطمئنين؟ بلى، إنَّ فيها بقع خصصت لعبادة الله وطاعة الله وعبد الله فيها، وهذه البقع طاهرة ينزل الملائكة إليها، وفي الأرض أنفس طاهرة مقدسة تنزل الملائكة عليها وتطمئن الملائكة لهذه الأنفس المقدسة وإلى هذه البقع الطاهرة لا غيرها من بقاع الأرض التي ملأها بنو آدم بمتابعة الشهوات ومعصية الله سبحانه وتعالى.

برای توضیح بیشتر در مورد عدم اطمینان حرکت فرشتگان بر روی زمین معمولاً این مثال را عرض می‌کنم، آیا شما بر روی زمینی که در آن مقدار یک وجب نجاست بالا آمده باشد به شکلی که برای خروج از آنجا به زحمت بتوان جای پا پیدا کرد می‌توانید به طور مطمئن حرکت کنید. یا به طور مثال اگر وارد فاضلاب شوید آیا مطمئن خواهید بود که آلوده نخواهید شد؟! (خداوند ما و شما را از این گونه اماکن به دور دارد)، تصویر زمین از دید فرشتگان این گونه است چگونه ممکن است با اطمینان روی آن حرکت کنند، بله درست است که روی زمین اماکنی وجود دارد که برای عبادت و طاعت خداوند در نظر گرفته شده و خداوند در آن اماکن عبادت می‌شود و این اماکن طاهر تنها جایی است که فرشتگان در آنجا نازل می‌شوند و نیز نفوس پاک و مقدسی وجود دارد که ملائکه بر آنها نازل می‌شود پس این نفوس طاهر و اماکن مقدس است که فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و در آنها قرار و اطمینان می‌گیرند نه هر جای دیگری که بنی آدم با پیروی از شهوات و معصیت خداوند آن را آلوده کرده اند.

سؤال / 104: ما معنى قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آيا نديدند که ما پيوسته به سراغ زمين می آيم و از اطراف (و جوانب) آن کم می کنیم؟! و خداوند حکم می کند؛ و هيچ کس را يارای جلوگیری یا رد احکام او نیست؛ و او سریع الحساب است).⁽¹⁵⁰⁾ ، وقوله تعالى: ﴿أَقْلَابًا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالَمِينَ﴾ (آيا نمی بینند که ما پيوسته به سراغ زمين آمده، و از اطراف آن می کاهيم؟! آيا آنها غالبند (یا ما)؟).⁽¹⁵¹⁾

الجواب: الأرض تزداد بنزول النطف إليها وتنقص بارتفاع النطف منها، وتحصل هذه الزيادة والنقصان بدخول إنسان جديد إلى هذا العالم الجسماني، أو بخروج إنسان من هذا العالم الجسماني بالموت. والمذكور في الآيات هو نقص الأرض أي بخروج النطف منها بسبب الموت.

جواب: زمين با نزول نطفه ها بر آن اضافه و با بالا رفتن نطفه ها از آن کاسته می شود و اين اضافه شدن و کاستن بسبب تولد انسان جدیدی در اين عالم جسمانی است یا خروج یک انسان از اين عالم جسمانی با مرگ می باشد، که در آیات ذکر شده. یعنی با خروج نطفه از آن به سبب مرگ انسان ها.

أما أطراف الأرض فهم الحجج (ع) من الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع)، فطرف الشيء نهايته وآخره أو بدايته وأوله، وفي طرف الأرض الحجة (ع) على أهل الأرض؛ لأنه سبب الفيض النازل من السماء إلى الأرض، فوضع اتصال هذا الفيض هو أطراف الأرض، وذلك أنّ هذا الفيض هو نور يتجلى في الأرض من الطرف إلى الطرف، ولولاه لساخت الأرض بأهلها ولعادت عدماً.

اما اطراف زمين همان حجت های خداوند از انبياء و مرسلين و ائمه عليهم السلام هستند، و طرف هر چیز نهایت و آخر آن یا ابتدا و اول آن است، و در اطراف زمين حجت الهی عليه السلام بر خلق می باشد؛ چرا که او سبب فيض نازل از آسمان بر روی زمين می باشد، پس موضع اتصال اين فيض همان اطراف زمين است، و اين فيض همانا نوری است که بر روی زمين از یک طرف به سوی طرف دیگر تجلی پیدا می کند که بدون آن زمين بر اهل خود نابود می شد و به عدم تبديل می گشت.

فالحجة هو أطراف الأرض وهو البداية والنهاية، وهو الأول والآخر، فهوت الحجة (ع) تنقص الأرض من أطرافها، ولولا وجود من يخلفه حجة لله في أرضه لساخت الأرض بأهلها، إذا خلت من موضع لنزول فيض الله ونور الله سبحانه وتعالى إلى الأرض:

150 - رعد: 41.

151 - انبياء: 44.

پس حجت های الهی و همان اطراف زمین و همان ابتدا و نهایت و اول و آخر آن هستند، پس با مرگ حجت ﷺ زمین از اطراف آن کاسته می شود و بدون وجود کسی که جانشین او باشد، کسی که حجت الهی بر روی زمین باشد، زمین بر اهل خود نابود می شد به این دلیل که از موضع نزول فیض الهی و نور الهی خالی می شود:

﴿وَإِنْ مَا نُزِّيْنَاكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْنَاكَ فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ * أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾⁽¹⁵²⁾

[و اگر پاره‌ای از مجازاتها را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، یا (پیش از فرا رسیدن این مجازاتها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مامور ابلاغ هستی؛ و حساب (آنها) برماست. * آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می‌آیم و از اطراف (و جوانب) آن کم می‌کنیم؟! و خداوند حکومت می‌کند؛ و هیچ کس را یارای جلوگیری یا رد احکام او نیست؛ و او سریع الحساب است].

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِيُونَ﴾

[ما آنها و پدرانشان را (از نعمتها) بهره‌مند ساختیم، تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیانشان شد)؛ آیا نمی‌بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از اطراف آن می‌کاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)؟!]⁽¹⁵³⁾

﴿وَفِي كَلِمَاتٍ آيَاتٍ تَذَكُّرٌ بِالْمَوْتِ وَالرَّجُوعِ إِلَى اللَّهِ الَّذِي لَا بَدَّ لَهُ مِنْهُ، فَإِذَا كَانَ مَوْتُ الْحَجَّاجِ (ع) وَوَفَاتِهِمْ أَمْرًا حَتْمِيًّا، فَمَوْتُ مَنْ سِوَاهُمْ مِنَ النَّاسِ الْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَى وَأَحْمَى، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَقَانٌ مِثَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾

و در هر دو آیه یادآوری به مرگ و رجوع به سوی خدای تبارک و تعالی که انسان ناگزیر از آن است دیده می‌شود، که اگر مرگ حجت‌های الهی و وفاتشان امری حتمی باشد پس مرگ هر کسی غیر از آنها از انسانهایی که از ذکر خداوند غافلند اولی‌تر و منطقی‌تر است: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَقَانٌ مِثَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾⁽¹⁵⁴⁾

[پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود]؟.

¹⁵² - رعد: 40 - 41

¹⁵³ - انبیاء: 44

¹⁵⁴ - انبیاء: 34

سؤال / 105: سنة الإمام المهدي (ع) هي سنة الأنبياء والمرسلين، فهل يفعل أو يأمر الإمام (ع) أو رسوله ببعض الأمور ظاهراً محرمة - كما في سورة الكهف - بعض أصحابه أو بعض الناس، وكيف يعرف بأنه أمر باطني أو مشروع؟

سؤال / 105: سنت امام مهدي عليه السلام همان سنت انبياء و مرسلين است آیا ممکن است امام عليه السلام یا فرستاده ایشان بعضی امور را که ظاهراً حرام است انجام دهد یا دستور آنرا صادر کند، به طور مثال مانند اموری که در سوره کهف ذکر شده، و در صورتی که امام عليه السلام این گونه دستورات را به اصحاب خود یا بعضی مردم دادند چگونه می توان دانست که این امور، اموری باطنی و مشروع است؟

الجواب: نعم يعمل الإمام المهدي (ع) أموراً كثيرة يعتقد بعض الناس ومنهم بعض أصحابه أنها مخالفة للشرعية، كما في بعض الروايات عن أهل البيت (ع) أنه يحكم بحكم بعض الأنبياء السابقين (ع) فيعترض عليه بعض أنصاره.

جواب: بله امام مهدي عليه السلام بسیاری از امور را که بعضی مردم و حتی بعضی از اصحاب خود امام عليه السلام معتقدند مخالف شریعت است انجام می دهد، همان گونه که در بعضی از روایات اهل بیت آمده است که امام عليه السلام به حکم بعضی از انبیاء سابقین عليه السلام حکم می نماید که بعضی از انصار ایشان به وی اعتراض می کنند.⁽¹⁵⁵⁾

ويُعرف أنه أمر مشروع وصحيح؛ لأن من يمارسه هو الإمام المهدي (ع)، وإذا كان الأمر مشتبهاً على الإنسان، فيمكنه الرجوع إلى دليل المتحيرين وهو جبار السماوات والأرض الله سبحانه وتعالى، ليبينه له بالرؤيا أو بأي طريق بينه وبين الله سبحانه وتعالى.

و بعد روشن می شود که امر، امری مشروع و صحیح می باشد چرا که کسی که اقدام به انجام آن می کند امام مهدي عليه السلام است، و اگر امر برای کسی مشتبه شود می تواند به دلیل متحیرین که ارحم الراحمین و قادر مطلق است رجوع کند که امر را برایش با رؤیایی صادق یا به هر طریقی که بین او و خدایش است روشن کند.

¹⁵⁵ - امام باقر (ع) آمده است: (حضرت قائم (ع) بعضی قضایا را قضاوت می کند که بعضی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند، پس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داود (ع) است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم (ع) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده و گردن می زند و در آخر برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضاوت حضرت محمد (ص) است که این بار کسی به وی اعتراض نمی کند) بخار انوار ج 52 ص 389.

سؤال / 106: ما معنى قوله تعالى: **هَذَا قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِمْ مِنْهَا بَخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبْسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ بزودی خبری از آن برای شما می‌آورد، یا شعله آتشی تا گرم شوید.» * هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: «مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزله است خداوندی که پروردگار جهانیان است». ⁽¹⁵⁶⁾

الجواب: لبيان المراد بهذه الآية المباركة أضرب هذا المثل كتقديم لفهما: **فلو أنّ ناراً مشتعلة في مكان معين، فأنّت تصدق أنّ هذه النار مشتعلة في ذلك المكان، وتتيقن من اشتعالها فيه بإحدى هذه الطرق:**

جواب: برای بیان واضح تر مراد در این آیه های مبارک، این مثال را برای سهولت فهم آن به طور مقدمه عرض می‌کنم، اگر آتشی در جایی معین روشن باشد و شما باور داشته باشید که این آتش در آن مکان روشن وجود دارد برای روشن شدن آن باید با یکی از طرقی که ذکر خواهد شد یقین حاصل می‌کنید:

1- أن يأتيك مجموعة من الناس يخبروك باشتعالها.

1 - اینکه عده ای از افراد شما را از روشن بودن آن مطلع سازند.

2- أن تذهب وتراها بعينك.

2 - یا اینکه خود به آنجا رفته و به عینه آن را مشاهده کنید.

3- أن تذهب وتراها بعينك وتضع يدك فيها حتى يحترق أصبعك.

3 - یا شما به آنجا رفته و آنرا به چشم دیده و دست خود را در آن گذاشته تا انگشتتان بسوزد.

4- أن تذهب وتراها بعينك وتلقي نفسك فيها حتى تحترق.

4 - یا اینکه به آنجا رفته و آتش را به چشم ببیند و خود را در آن افکنده تا بسوزد.

والعلم الأول والثاني يمكن أن ينقض، فلو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك بعدم وجود النار لحصل عندك شك بالخبر الأول، ولو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك أنّ ما تراه هو سحر عظيم لحصل عندك شك بما رأيته بعينك. أما العلم الثالث والرابع فلا ينقض؛ لأن أثر النار موجود في يدك أو جسمك، أو أنك احترقت حتى أصبحت أنت النار.

و در مورد اول و دوم ممکن است که نقض شوند، یعنی اگر مجموعه ای از افراد شما را از عدم وجود این آتش با خبر سازند نسبت به خبر اول دچار شک خواهید شد، و نیز اگر مجموعه ای از افراد به شما بگویند که چیزی که به چشم می بینید جادویی عظیم است نسبت به چیزی که می بینید دچار شک می شوید. اما مورد سوم و چهارم نقض نمی شوند چرا که اثر آتش روی دست شما موجود است یا اینکه شما در آتش سوخته اید و خود جزئی از آتش شده اید.

ومن المؤكد أنّ معرفة من احترق إصبعه بالنار أقل من معرفة من احترقت يده أو احترق جزء كبير من جسمه بحقيقة النار، وهؤلاء معرفتهم بالنار أقل من معرفة من احترق حتى أصبح هو النار.

و به طور حتمی معرفت آن کس که انگشتش در آتش سوخته از معرفت آن که دستش یا جزء بزرگتری از جسمش در حقیقت آتش سوخته است کمتر است و معرفت اینها هم از آتش کمتر از آن است که به طور کل در آتش سوخته و خود به آتش تبدیل شده.

وإذا انعطفت بهذا المثال على معرفة الخلق بالله سبحانه وتعالى لوجدت أنّ من فتح له مثل سم الإبرة وأخذ يخفق وأميطت في آفات عن صفحة وجوده شائبة العدم هو من قال فيه تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

و اگر این مثال را به سوی معرفت خلق از خداوند سوق دهیم خواهیم یافت آن کس که همچون سوراخ سوزنی از عظمت الهی برایش گشوده شد و در نور الهی در لحظاتی شائبه عدم از وجودش پاک شد کسی است که خدای تبارک و تعالی در مورد او می فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾. [ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد].⁽¹⁵⁷⁾

الفتح، وهو محمد بن عبد الله (ص)، عبد الله وإسرائيل الله ووجه الله في خلقه، بل هو الله في الخلق، (وظهورك في جبل فاران) أي ظهور الله في مكة بمحمد (ص).

فتح: همان محمد بن عبدالله ﷺ، عبدالله، و اسرائیل الله، و وجه الله در خلقش و بلکه خود الله در خلق است (و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور الله در مکه با بعثت محمد ﷺ.

فمحمد (ص) هو النار في هذه الآية، وهو البركة التي يبارك بها الله على من في النار ومن حولها أما الذي في النار فهو علي (ع)، قال (ع) في إحدى خطبه: (أنا من كلم موسى)، ولا تنكر هذه الكلمة على أمير المؤمنين علي (ع) وتكون من الهالكين، قال تعالى:

و آتش در این آیه محمد ﷺ است و خود برکتی است که خداوند با آن کسی را که در آتش و اطراف آن است مبارک می گرداند و اما کسی که در آتش است علی بن ابی طالب ﷺ است. امام علی ﷺ در یکی از خطبه هایش می فرماید: **أنا من كلم موسى** ⁽¹⁵⁸⁾، (من مکلم موسی هستم) و منکر این کلمات از امیر المؤمنین ﷺ نباشید که مبادا در هلاکت بیفتید، خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾. (خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند). ⁽¹⁵⁹⁾

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾. [بگو: «فرشته مرگ که بر شما مامور شده، (روح) شما را می گیرد.]. ⁽¹⁶⁰⁾

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾. [همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند]. ⁽¹⁶¹⁾

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾. [همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند]. ⁽¹⁶²⁾

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾. [در این موقع (فرستادگان ما جان او را می گیرند)]. ⁽¹⁶³⁾

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾. [تا زمانی که فرستادگان ما به سراغشان روند و جانشان را بگیرند]. ⁽¹⁶⁴⁾

تدبر هذه الآيات لتعرف ماذا أراد علي (ع) بكلمته المباركة التي مع الأسف أنكرها الكثير من الناس بجهلهم وقلة تدبرهم، فالله سبحانه وتعالى يتوفى الأنفس؛ لأنه الخالق المهيمن على جميع العوالم المحي والميت، وملك الموت (عزرائيل (ع)) يتوفى الأنفس؛ لأنه قائد لملائكة الموت، والملائكة يتوفون الأنفس؛ لأنهم المنفذون لأمر ملك الموت المنفذ لأمر الله سبحانه.

در این آیات تدبر کنید تا بدانید امام علی ﷺ با این کلمات قصد رساندن چه چیزی را دارد، کلماتی که امروزه متأسفانه بسیاری از مردم با جهل و عدم تدبیر خود منکر آنها شده اند، پس خدای تبارک و تعالی قبض روح می کند چون خالق مطلق و مسلط بر همه عالمها و جان دهنده و گیرنده است، و ملک الموت (عزرائیل ﷺ) قبض روح می کند چرا که رئیس ملائکه قبض روح است، و ملائکه قبض روح می کنند چرا که آنها مجری امر ملک الموت که او نیز مجری امر خداوند سبحان است.

¹⁵⁸ - انظر الخطبة التنجية للامام علي U، مشارق أنوار اليقين: ص 263 - 265.

159 - زمر: 42.

160 - سجده: 11.

¹⁶¹ - نحل: 28.

162 - نحل: 32.

163 - انعام: 61.

164 - اعراف: 37.

أما الذين حولها - أي حول النار - فهم الأئمة (ع)، كحلقة أقرب إلى مركز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المركز، وهم المهديون الإثنا عشر بعد القائم (ع)، والأنبياء والمرسلون وخاصة الشيعة من الأولياء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كالثلث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم (ع) وسلمان المحمدي وأشباههم.

اما کسانی که اطراف آن - یعنی اطراف آتش هستند- همان ائمه معصومین علیهم السلام می باشند، همچون حلقه ای که به مرکز آتش نزدیکتر است و بعد از آنها حلقاتی که گرداگرد مرکز هستند و آنها دوازده مهدی بعد از قائم علیهم السلام و انبیاء و مرسلین و شیعیان خاص که ترس و اندوهی بر آنها نیست همچون سیصدوسیزده نفر اصحاب قائم علیهم السلام و سلمان محمدی و نظیر آنها.

إذن، موسى (ع) أراد أن يأتي لأهله بالخبر والهدى من النار لعلهم يصلطون بالنار أي يحترقون بها، ليكونوا على اليقين الذي لا يخالطه شك، ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾.

پس موسی علیهم السلام می خواست برای اهل بیتش خبر و هدایتی از آتش بیاورد که با آن گرم شوند یعنی در آن بسوزند، که به یقینی برسند که هیچ شکی همراه آن نباشد. ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾.⁽¹⁶⁵⁾ (و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد، و به خانواده خود گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم؛ یا بوسیله این آتش راه را پیدا کنم.)

أما في هذه الحياة الدنيا فالنار هي المصاعب والآلام التي تعرضوا لها (ع) من أذى الطواغيت والفراعنة لعنهم الله، وروي أنّ الدجال يأتي ومعه جبل من نار من دخله دخل الجنة وأمريكا هي الدجال وجبل النار آتتها الحريية الضخمة، ويدخل الجنة المؤمنون بمحاربة أمريكا، وإبراهيم (ع) دخل النار في هذه الحياة الدنيا، النار التي أشعلها الطواغيت والفراعنة لعنهم الله بالظلم والجور والفساد ليحرقوا بها كل من يقف بوجه ظلمهم وجورهم وفسادهم، ولكن هذه النار كانت على إبراهيم (ع) برداً وسلاماً.

وستكون على كل من يلقي نفسه فيها برداً وسلاماً، سنة الله ولن تجد لسنة الله تحويلاً ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

اما در حیات این دنیا آتش همان مصائب و دردهایی است که اهل بیت علیهم السلام از آزار طواغیت و فراعنه (لعنت خدا بر آنها باد) دیده اند، و روایت است که دجال می آید و کوهی از آتش همراه اوست که هر کس وارد آن شود وارد بهشت می شود⁽¹⁶⁶⁾ و آمریکا همان دجال است و کوه آتش آلت جنگی عظیم آنهاست و مؤمنین با مبارزه با آمریکا وارد بهشت می شوند؛ و ابراهیم علیهم السلام در این دنیا وارد آتش شد، آتشی که نمود و طاغوتیاناش (لع) با ظلم و جور

¹⁶⁵ - طه: 9 - 10.

¹⁶⁶ - به خراج و جراج راوندی ج3ص1135 و مسند احمد ج5ص435مراجعه شود.

و فساد برافروختند که هر کس را که رو در روی ظلم و جور و فسادشان بایستد در آن بسوزانند، لکن این آتش بر ابراهیم عليه السلام گلستان شد، - برداً و سلاماً).
و نیز برای هر کس که خود را در آن بیاندازد گلستان خواهد شد و این سنت خداوند است و تحویل و تبدیلی برای آن نیست.

سؤال / 107: كيف نحارب الأنا؟

سؤال/107: چگونه با منیت و غرور مبارزه کنیم؟

الجواب: محاربة الأنا من جهتين؛ الأولى: هي في هذا العالم الجسماني، والثانية: في الملكوت والعالم الروحاني، فالإنسان مركب من الجسم والروح (أو النفس وهي الناطقة المغروسة في الجنان في أدنى مراتب الروح).

جواب: مبارزه با منیت و خودبینی از دو جهت است: اول در این عالم جسمانی و دوم در ملکوت و عالم روحانی است چون انسان مرکب از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت در پایین ترین مراتب روح قرار دارد).

أما محاربة الأنا في هذا العالم الجسماني فتم بالتحلي بمكارم الأخلاق، وأهمها الكرم، قال تعالى: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، فعلى المؤمن أن ينفق في سبيل الله على الفقراء والمساكين وعلى المجاهدين، ويوفر لهم العدة اللازمة لقتال عدو الله، وخير الكرم ما كان عن حاجة أو قلة ذات يد، ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. كما على المؤمن أن لا يجب التقدم على المؤمنين أو المراكز القيادية، ورد في الحديث عن الرسول (ص) ما معناه: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أجبه الله على منخره في النار) ، وأكثني بهذا القدر وأترك التفريع والتفصيل للمؤمنين.

اما مبارزه با منیت و خودبینی در این عالم جسمانی، با مکارم اخلاقی که مهمترین آنها کرم و سخاوت است امکان پذیر می شود خداوند می فرماید: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند].⁽¹⁶⁷⁾
و بر هر مؤمنی واجب است که در راه خدا بر فقرا و مساکین انفاق کند و در فراهم آوردن تجهیزات نظامی برای مجاهدین برای مبارزه با دشمنان خدا کمک کند و بهترین کرم آن است که خود شخص نیز به نوعی به آن نیازمند باشد، (هر چند به چیزی نیازمند باشند دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند و هر کس را از حرص و بخل دنیا نگاه دارند) همان گونه که بر مؤمن واجب است که تقدم بر مؤمنین یا مراکز رهبری را دوست نداشته باشد، در حدیثی از حضرت رسول ﷺ آمده است که: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أجبه الله على منخره في النار).⁽¹⁶⁸⁾

(هر کس بر قومی مؤمن تقدم جوید در حالی که بداند در میان آنها شخصی بهتر از او موجود است، خداوند او را با سر در میان آتش می افکند) بنده به این مقدار بسنده کرده و تفريع و تفصيل را به مؤمنین می سپارم.

167 - حشر: 9.

168 - غدیر شیخ امینی: ج 7 ص 291.

أما محاربة الأنا في العالم الروحاني فتم بالتدبر والتفكير، قال رسول الله (ص) لعلي (ع) ما معناه: (يا علي ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام).

اما مبارزه با منیت و خودبینی در عالم روحانی به واسطه تدبر و تفکر صورت می گیرد، حضرت رسول ﷺ به حضرت علی ﷺ می فرماید: (یا علی ساعة تفکر خیر من عبادة ألف عام). (ای علی یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).

وتعال معي يا أخي المؤمن لتفكر في حالنا الخزي بين يدي الله سبحانه وتعالى، وليكن أحدنا من يكون، هب أنك أحد الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهب أنك أحد النقباء الإثني عشر منهم، وهؤلاء هم خيرة من في الأرض، يقول فيهم أمير المؤمنين (ع) ما معناه: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...)، وقالوا (ع) فيهم: (لأن الأرض تفتخر بسيرهم عليها)، وبكى لأجلهم الصادق (ع) قبل أكثر من ألف عام، ودعا لهم وقال ما معناه: (يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك)، وقال الصادق (ع) ما معناه: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد (ص) ومن طينة خلق منها محمد (ص)).

ای برادران مؤمن من بیابید در حال خفت بار خود در محضر الهی تفکر کنیم، حال هر یک از ما هر که می خواهد باشد، بگذار یکی از سیصدوسیزده نفر باشید، یا یکی از نقبای دوازده گانه باشید، و این افراد از بهترین افراد روی زمین هستند، که امیرالمؤمنین ﷺ در مورد آنها می فرماید: (بأبي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة...) (169) (پدرم و مادرم فدایشان باد از کسانی هستند که نامشان در آسمان معروف و بر زمین مجهول است) و نیز ﷺ در مورد آنها فرموده اند که: (لأن الأرض تفتخر بسيرهم عليها) (170)، (زمین بر راه رفتن آنها بر روی خود افتخار می کند) و امام صادق ﷺ قبل از هزار سال برای آنها گریه کردند و بر ایشان دعا کردند و فرمودند: (يا رب إن كنت تريد أن تعبد في أرضك فلا تسلط عليهم عدواً لك) (خداوندا اگر می خواهی بر روی زمین عبادت شوی احدی از دشمنان را بر آنها مسلط نگردان) و نیز امام صادق ﷺ می فرماید: (ما كانوا كذلك لولا أنهم خلقوا من نور خلق منه محمد ﷺ ومن طينة خلق منها محمد ﷺ). (171) (آنها این چنین نبودند اگر از نوری که محمد ﷺ از آن و گلی که محمد ﷺ از آن خلق شد خلق نمی شدند).

فتدبر فضلهم على عامة الناس وعلى عامة شيعة أهل البيت (ع)، فالشيعة خلقوا من نورهم ومن فاضل طينتهم (ع)، وهؤلاء الشيعة المخلصون أصحاب القائم (ع) خلقوا من نور خلق منه محمد (ص)، ومن طينة خلق منها محمد (ص)، ومع هذا الفضل العظيم والمقام الرفيع ومع أنهم من المقربين ومن أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون، ولكن تعال معي إلى عرصات يوم القيامة لترى حالهم بل حال جميع الخلق سوى محمد (ص)، فإذا قامت القيامة لن يجرؤ أحد

169 - نهج البلاغة: ص 126 / الخطبة 187.

170 - انظر: كمال الدين وقام النعمة: ص 673.

171 - الكافي: ج 1 ص 402 ح 5،

على الكلام بين يدي الله حتى يسجد محمد وحتى يحمد الله محمد وحتى يتكلم محمد (ص) ويشفع لخلق الله وعبيده، فلماذا لن يسجد ويحمد ويتكلم في ذلك الموقف أحد إلا بعد سجود وحمد وكلام محمد (ص)؟

و در فضل این افراد نزد عامه مردم و شیعه اهل بیت علیهم السلام تدبر کنید، شیعه اهل بیت از نور آنها علیهم السلام و گل آنها آفریده شده اند و این شیعه مخلص، اصحاب قائم علیهم السلام از نوری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن خلق شد و از گلی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن خلق شده خلق شده اند، و با وجود این فضل عظیم و مقام بلند در حالی که آنها از مقربین و اولیای خداوند هستند کسانی که ترس و اندوهی بر آنها نیست، لیکن بیایید لحظه ای همراه من به عرصات روز قیامت برویم که احوال آنها بلکه احوال جمیع خلق را غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ببینیم، پس اگر قیامت بر پا شود هیچ کس جرأت تکلم در حضور خداوند را نخواهد داشت تا وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله سجده کند و تا وقتی که خداوند را ستایش کند و تا وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن گوید و خلق خداوند و بندگانش را مورد شفاعت قرار دهد، به چه دلیل در آن موقف هیچ کس سجده و حمد و سپاس و تکلم نمی کند مگر بعد از سجود و حمد و کلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله؟.

أمن تقصير بالخلق سوى محمد (ص)؟؟ أم من ظلم موجود في ساحة الله سبحانه وتعالى عن ذلك علواً عظيماً وكبيراً؟؟

آیا همه خلق دارای تقصیرند غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله؟ آیا در ساحت خدای تبارک و تعالی ظلم و ستمی موجود است، حاشا و کلا؟.

أخي العزيز:

برادر عزیز:

أمير المؤمنين علي (ع) خير الخلق بعد محمد (ص) يقول: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها ، فلها الويل إن لم تغفر لها).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین خلق خداوند بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و می فرماید: (إلهي قد جرت على نفسي في النظر لها، فلها الويل إن لم تغفر لها)⁽¹⁷²⁾. (خداوندا من بر نفس خود با نظر به آن ستم کردم پس وای بر آن اگر مرا مورد مغفرت قرار ندهی)

ولو تدبرت كلامي السابق لعلمت أن أمير المؤمنين (ع) يقصد كل ما قال بكل معنى الكلمة فما حالنا نحن؟؟

و اگر در کلام سابق من تدبر کنید خواهید فهمید که مقصود همه آن چیزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید به معنی واقعی کلمه است، پس ما چه حالی خواهیم داشت.

والحق أقول لك: إنَّ الإنسانَ مهما كان ذو مقام رفيع وجاه وجيه بين يدي الله سبحانه وتعالى، فعليه أن يعصَّ على إصبعه حسرةً وندماً على قلة حياته من الله سبحانه وتعالى الرحمن الرحيم الحليم الكريم، ويردد هذه الكلمات: يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله حتى تقوم القيامة، والحمد لله وحده.

وحق این است که به شما می گویم: همانا انسان هر قدر دارای مقامی رفیع و جایگاهی وجیه در ساحت خدای تبارک و تعالی باشد باید انگشت حسرت و پشیمانی به دندان بگیرد از کمی حیائش از خداوند تبارک و تعالی، خدای الرحمن الرحیم الحلیم الکریم و دائماً این کلمات را تکرار کند که واحسرتا بر من از آنچه در کنار جنب الله افراط نمودم تا وقتی که قیامت بر پا شود. و حمد و سپاس فقط از آن خداوند است.

سؤال / 108: ما معنى قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود)؟⁽¹⁷³⁾

الجواب: الإنسان هو علي (ع)، ولم يأت حين من الدهر لم يكن فيه مذكوراً، فهو مذکور في علم الله سبحانه وتعالى، أما في الخلق فقد أتى حين من الدهر لم يكن فيه شيئاً مذكوراً، فقد خلق الله محمداً (ص) ثم خلق علياً (ع).

جواب: انسان همان علی بن ابی طالب علیه السلام است، و روزگاری نگذشته که چیز قابل ذکری نباشد به این معنی این است که او در علم خدای تبارک و تعالی ذکر شده است، اما در خلق روزگاری آمده است که چیز قابل ذکری نبود، همانا اول حضرت محمد صلی الله علیه و آله خلق شد سپس علی علیه السلام خلق شد.

سؤال / 109: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (به عصر سوگند، * که انسان همیشه در زیان است)⁽¹⁷⁴⁾ ؟

الجواب: أمير المؤمنين علي (ع)، فهو الإنسان وهو في خسر نسبةً إلى محمد (ص)، فمقام الرسول (ص) أعلى وأعظم من مقام الإمام علي (ع)، فالرسول محمد (ص) هو مدينة الكلمات الإلهية في الخلق أو مدينة العلم، وعلي (ع) هو الباب، والرسول (ص) صاحب المقام المحمود وصاحب ألقاب قوسين أو أدنى، وهو (ص) من فتح له مثل سم الأبرة وأخذ يخفق بين الحق والخلق، وأمير المؤمنين (ع) دون هذه المرتبة وقد قال (ع): (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً)، أي غطاء وحجاب اللاهوت الذي كشف لمحمد (ص).

جواب: اميرالمؤمنين ﷺ همان انسان است و او در خير و زيان است نسبت به حضرت محمد ﷺ، مقام حضرت محمد ﷺ بالاتر و عظيم تر از مقام امام علي ﷺ است، حضرت محمد ﷺ مدينة كلمات الهی در خلق یا مدينة علم است در حالی که علي ﷺ دروازه این مدينة یا شهر است، و حضرت محمد ﷺ صاحب مقام محمود. صاحب مقام قاب قوسين یا نزدیکتر است و او ﷺ کسی است که همچون سوراخ سوزن از عظمت الهی برایش باز شد و بین حق و خلق در حال حرکت بود و اميرالمؤمنين ﷺ پایین تر از این مرتبه است و ایشان ﷺ می فرماید: (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً)⁽¹⁷⁵⁾ (اگر حجاب برایم برداشته می شد چیزی به یقینم اضافه نمی شد) یعنی پوشش و حجاب لاهوت که برای حضرت محمد ﷺ برداشته شد.

¹⁷⁴ - عصر: 1 - 2.

² - المناقب لابن شهر اشوب: ج 1 ص 317.

سؤال / 110: ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) أنّ من يقتل عدواً من أعدائهم بين يدي الإمام المهدي (ع) فله أجر عشرين شهيداً، ولم يرد هذا الفضل لمن يستشهد بين يديه.

سؤال/110: در حدیثی از اهل بیت و آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی علیه السلام باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی علیه السلام شهید می شود داده نشده؟

الجواب: بالظاهر هو أفضل من الشهادة؛ لأنه من قتل عدواً للإمام المهدي (ع) فقد وضع حجراً في دولة العدل والحق الإلهي، وأذكر هنا أنّ حمزة (ع) وعلياً (ع) كانا يقاتلان وعلي أفضل من حمزة؛ لأنّ علياً (ع) يقاتل مجذراً وحمزة يقاتل بهياج، فيجب على المجاهدين أن يطلبوا القضاء على العدو الكافر الحربي لا أن يطلبوا الشهادة فقط مع أنها أي الشهادة خير الدنيا والآخرة.

جواب: ظاهراً فضل این امر بالاتر از شهادت است، چرا که کسی که یکی از دشمنان امام مهدی علیه السلام را به هلاکت برساند خشتی در بنای دولت عدل و حق الهی نهاده است، در اینجا از حضرت علی علیه السلام و حمزه علیه السلام یاد می کنم وقتی در حال جهاد بودند علی علیه السلام بهتر از حمزه علیه السلام بود زیرا علی علیه السلام با احتیاط مبارزه می کرد ولی حمزه علیه السلام بی احتیاط و با هیجان مبارزه می کرد، پس مجاهدین باید غلبه و پیروزی بر جنگجویان دشمن کافر را طلب کنند نه اینکه فقط طلب شهادت کنند با اینکه شهادت خیر دنیا و آخرت است.

أما بحسب الباطن، فمعنى الحديث: أنّ من قتل لنا عدواً أي قتل عقيدته الفاسدة وهده إلى الحق وإلى إتباع القائم من آل محمد (ع).

اما بر حسب باطن معنی حدیث که می گوید هر کس یکی از دشمنان ما را به هلاکت برساند یعنی عقیده فاسد او را بکشد و او را به طریق حق و پیروزی از قائم آل محمد علیه السلام هدایت کند.

قال رسول الله (ص) ما معناه: (يا علي لئن يهدي الله بك رجلاً خير لك من حمر النعم).⁽¹⁷⁶⁾ . (ای علی اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر از همه آن چیزهایی است که خورشید بر آنها می تابد).

وبحسب الباطن أيضاً: قتل النفس المعادية للإمام المهدي (ع)، أي قتل الأنا.

و همچنین بر حسب باطن قتل نفسی که دشمن امام مهدی علیه السلام باشد به معنی قتل خودخواهی و خودبینی و منیت است.

سؤال / 111: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَيَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (و آسمان را نگه می‌دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند)؟⁽¹⁷⁷⁾

الجواب: أي يمسك السماء أن تقع على الأرض بالعمد التي رفع السماء بها، ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾.

جواب: یعنی با ستونی که با آن آسمان را برافراشته آن را نگه داشته که بر زمین نیفتند: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت).⁽¹⁷⁸⁾

والعمود الذي يمسك السماء ويرفعها، هو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو الله في الخلق وهو وجه الله، وهو محمد (ص). وأيضاً هو في كل زمان الحجة على أهل الأرض، فلولاها لساخت الأرض بأهلها وعادت عدماً، فهو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو يمسك الأرض ويمسك السماء بإذنه سبحانه وتعالى عما يشركون.

و ستونی که آسمان را نگه داشته و آنرا برافراشته همان ستون نوری است که از آسمان به زمین نازل شده است و آن الله در خلق و وجه الله که همان رسول الله محمد ﷺ است و همچنین در هر زمان همان حجت الهی بر خلق است که بدون او زمین بر اهل خود نابود شده و به عدم تبدیل می شود پس او همان ستون نور نازل از آسمان بر زمین که زمین و آسمان را به دستور خدای تبارک و تعالی نگه داشته است.

سؤال / 112: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (كسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهده‌ای که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد).⁽¹⁷⁹⁾

الجواب: محمد (ص) هو يد الله، وفي الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال عبدي يتقرب إلي بالفرائض حتى يكون يدي وعيني ...)، فالحجة على أهل الأرض هو يد الله وعين الله في خلقه، وفي دعاء السمات: (وظهورك في جبل فاران)، أي ظهور الله في مكة بمحمد (ص).

177 - حج: 65.

178 - رعد: 2.

179 - فتح: 10.

جواب: محمد ﷺ خود دست خداوند است، و در حدیثی قدسی که به این معناست آمده که: (لا يزال عبدي يتقرب إلي بالفرائض حتى يكون يدي وعيني...) ⁽¹⁸⁰⁾، (همچنان بنده ام با انجام فرائض به من تقرب می یابد تا آنجا که دست و چشم من گردد) پس حجت الهی بر خلق همان دست و چشم خداوند در خلق است، و همچنین در دعای سمات آمده است که: (وظهورك في جبل فاران) ⁽¹⁸¹⁾، (و ظهور تو در کوههای فاران) یعنی ظهور خداوند در مکه با محمد ﷺ.

سؤال / 113: لماذا قال تعالى: ﴿إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (منكرتین صداها صدای خران است). ⁽¹⁸²⁾ ؟

الجواب: قال تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾، فالعالم غير العامل في ملكوت السموات وكما تراه الملائكة مثاله حمار، وقال تعالى في العلماء غير العاملين الذين ينفرون من دعوات الأنبياء والمرسلين: ﴿كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾، أي كأنهم حمير فرت من أسد، وصوت العلماء غير العاملين منكر وهو أنكر الأصوات؛ لأنه صوت الباطل الذي يجادل الحق الخالص الذي يأتي به الأنبياء والرسل والحجج على أهل الأرض (ع).

جواب: خداوند می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾ (کسانی که مکلف به حمل تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کنند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد). ⁽¹⁸³⁾

عالم غیر عامل در ملکوت آسمانها و به چشم ملائکه همچون الاغ است، خداوند در وصف حال علمای غیر عامل که از دعوتهای انبیاء و مرسلین می گریزند می فرماید: ﴿كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾. [گویی گورخرانی رمیده اند * که از (مقابل) شیری فرار کرده اند]. ⁽¹⁸⁴⁾

بله گویی خرانی هستند که از دست شیر درنده می گریزند، و صدای علمای غیر عامل منکر است و بلکه زشت ترین و منکرترین صداهاست، چرا که صدای باطل است که با حق خالص که انبیاء و مرسلین و حجت های الهی با آن می آیند جدل می کنند.

¹⁸⁰ - انظر الكافي: ج2 ص352 - 353، باب من آذى المسلمين واحترقهم ج7 و 8. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج7 ص190، كتاب الرقاق.

¹⁸¹ - مصباح المتبجد: 419.

¹⁸² - لقمان: 19.

¹⁸³ - جمعه: 5.

¹⁸⁴ - مدثر: 50 - 51.

سؤال / 114: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی شوید).⁽¹⁸⁵⁾ ؟

الجواب: النشأة الأولى: هي عالم الذر، وفيها الامتحان الأول، وقد أحاط بها بنو آدم علماً، ولكنهم لما جاءوا إلى هذا العالم حجبتهم الكثافة الجسمانية، ثم شهواتهم ومعاصيهم وغفلتهم عن ذكر الله، والأولياء من الأنبياء والرسل والحجج (ع) يتذكرون هذه النشأة ويعرفون أولياءهم فيها، وكل من كانت فطرته نقية يتذكر هذا العالم السابق، ويعلم حاله فيه، ولكن عامة الناس ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾.

جواب: نشأت یا بر پای اول، همان عالم ذر که امتحان اول در آن بود می باشد؛ و همانا بنی آدم از آن آگاه شدند لکن وقتی به این عالم آمدند این حقیقت با حجاب جسمانی بر آنها پوشیده شد سپس با شهوت ها و گناهان و غفلت آنها از ذکر خداوند بر این حجاب افزوده شد، و انبیاء و مرسلین و اولیاء و حجت‌های الهی علیهم السلام این رستاخیز را به یاد دارند و اولیای خود را در آن می شناسند، پس هر کس که دارای فطرتی پاک باشد این عالم سابق را به یاد دارد و حال خود را در آن می داند اما عموم مردم ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾.
(خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقاند).⁽¹⁸⁶⁾

فبسبب غفلتهم عن الله واهتمامهم بالعالم الجسمني وانغاسهم في الشهوات لا يتذكرون شيئاً عن أنفسهم والعالم السابق الذي عاشوا فيه وحالمهم فيه .

پس به سبب غفلت شان از خداوند و اهتمام به عالم جسمانی و غوطه ور شدن در شهوت ها، چیزی از نفوس خود و عالم سابق که در آن زندگی کرده اند را به یاد نمی آورند.

سؤال / 115: قال رسول الله (ص): (حسين مني وأنا من حسين) ، ما معنى أنا من حسين؟

سؤال/115: رسول الله ﷺ می فرماید: (حسین از من است و من از حسین هستم) معنی: (من از حسین هستم) چیست؟

الجواب: الحسين (ع) في كل العوالم من رسول الله (ص)، ودون رسول الله هذا أكيد، ولكن الذي يظهر أمر رسول الله (ص) وفضله ومقامه الرفيع وحقه ويعرفه لأهل الأرض هو الإمام المهدي (ع)، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

جواب: امام حسين ﷺ در همه عالمها از رسول الله ﷺ و پایین تر از رسول الله ﷺ است و این امر مؤکد می باشد، لکن کسی که امر رسول الله ﷺ و فضل و مقام رفیع و حق او را ظاهر می کند و به اهل دنیا معرفی می کند امام مهدی ﷺ است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾. [او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند].⁽¹⁸⁷⁾

فالدين الإسلامي المحمدي الأصيل يظهر على الأرض بالإمام المهدي (ع)، والإمام المهدي (ع) من ولد الحسين (ع)، وثورة الإمام المهدي (ع) أساسها ومركزها الحقيقي هو ثورة الحسين (ع)، فبالإمام المهدي (ع) تتحقق هذه الآية: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾، ويعرف أهل الأرض محمداً (ص) وعظيم شأنه ومقامه الرفيع، والإمام المهدي (ع) ثمرة من ثمرات الحسين (ع)، وثورة الإمام المهدي (ع) الإصلاحية العالمية ما هي إلا الثمرة الحقيقية التي أنتجتها ثورة الحسين (ع)، فبالحسين (ع) بقي الإسلام وبقي محمد (ص)، وبالْحُسَيْنِ يظهر الإسلام ويظهر محمد (ص)، وبالْحُسَيْنِ يعرف الإسلام ويعرف محمد (ص).

پس دین اسلام اصیل محمدی با امام مهدی ﷺ بر روی زمین ظهور می کند، و امام مهدی ﷺ از فرزندان امام حسین ﷺ است و اساس و کانون انقلاب امام مهدی ﷺ انقلاب همانا قیام امام حسین ﷺ است، پس آیه: (تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری و غالب گرداند) با امام مهدی ﷺ تحقق می یابد، و مردم دنیا محمد ﷺ و شأن عظیم و مقام رفیع وی را می شناسند، و امام مهدی ﷺ ثراه ای از ثمرات امام حسین ﷺ است، و انقلاب اصلاحی و جهانی امام مهدی ﷺ چیزی نیست مگر ثمره ی حقیقی که انقلاب امام حسین ﷺ آن را به وجود آورد. پس با امام حسین ﷺ دین اسلام و محمد ﷺ باقی مانده و با امام حسین ﷺ اسلام و محمد ﷺ ظهور می کند و با امام حسین ﷺ اسلام و محمد ﷺ شناخته می شود.

سؤال / 116: ما معنى الصلاة على محمد وآل محمد؟

سؤال/116: معنى صلوات بر محمد وآل محمد چیست؟

الجواب: الصلاة معناها الدعاء والتضرع والتوسل إلى الله بطلب شيء منه سبحانه وتعالى، أو التقرب إليه وهو أيضاً طلب، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد، يعني نطلب من الله سبحانه وتعالى أن يرفع شأن محمد (ص) ويعلي مقامه، ومن المؤكد أنّ مقام محمد (ص) هو المقام الأقرب الذي ما بعده مقام، فمقامه ثابت وهو صاحب مقام ألقاب قوسين صلوات الله عليه وآله، فيكون الطلب من الله بالصلاة على محمد هو أن يرفع شأن محمد ويعلي مقام محمد (ص) عند الناس، أي أن يعرّف الناس بعظيم شأن محمد (ص)، وهذا يحصل عند ظهور الإمام المهدي (ع)؛ لأنه ينشر خمسة وعشرين حرفاً من العلم، فيعرّف الناس بالتوحيد، ويعرّفهم بالرسول، ويعرّفهم بالكتب، ويعرّفهم بالملائكة، ويعرّفهم بخلق الله سبحانه وتعالى، ويعرّفهم بمحمد (ص)، فعندما نقول: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد، أي إننا نقول: يا الله أظهر حق محمد وآل محمد، وأظهر عظيم مقام محمد وآل محمد، أي كأننا نقول: يا الله عجل فرج محمد وآل محمد، وكأننا نقول: يا الله أظهر العدل والحق والقسط وأمت الجور والفساد والظلم، ولهذا كان هذا الذكر أي: (اللهم صلِّ على محمد وآل محمد) هو أفضل الذكر وثوابه عظيم، وما علمته من الإمام المهدي (ع) أنّ أفضل الذكر هو قول: (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلم تسليماً).

جواب: صلوات به معنی دعا و تضرع و توسل به خداوند در طلب چیزی از خدای تبارک و تعالی است یا تقرب به سوی خداوند که ان نیز نوعی طلب است، پس هنگامی که می گوئیم اللهم صلی علی محمد ﷺ به این معنی که ما از خدای تبارک و تعالی طلب می کنیم که شأن و مقام محمد ﷺ را بالا ببرد، و به طور قطع مقام محمد ﷺ بالاترین مقام که بعد از آن مقامی نخواهد بود و مقام حضرت محمد ﷺ ثابت است و او ﷺ صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیکترین است، پس طلب از خداوند با صلوات بر محمد ﷺ، در واقع بالا بردن شأن و مقام محمد ﷺ نزد مردم خواهد بود؛ یعنی اینکه خلق را با شأن عظیم محمد ﷺ آشنا سازد، و این امر هنگام ظهور امام مهدی ﷺ خواهد بود، چرا که امام مهدی ﷺ بیست و پنج حرف از علم را منتشر خواهد کرد و خلق را با توحید و رسالت و کتب و ملائکه و به خلق خدای تبارک و تعالی و محمد ﷺ آشنا می سازد، پس وقتی می گوئیم: اللهم صلی علی محمد و آل محمد، یعنی اینکه می گوئیم خداوند حق محمد و آل محمد ﷺ و مقام عظیم محمد و آل محمد ﷺ را ظاهر گردان و به عبارتی انگار که می گوئیم خدایا در فرج محمد و آل محمد ﷺ تعجل فرما، و انگار که می گوئیم الهی عدل و حق و قسط را ظاهر کن و جور و فساد و ظلم را بمیران یا از بین ببر، به این دلیل این ذکر: (اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد) بالاترین ذکر است و ثوابی عظیم دارد. بنابر چیزی که از امام مهدی غ شنیدم این است که بهترین ذکرها گفتن: (بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد وسلم تسليماً) است. و هر کس این عبارت را در پنجاه مرتبه بگوید از غافلین به حساب نمی آید و هر کس

آنرا یکصد مرتبه بگوید از ذاکرین به حساب می آید و اگر آنرا هزار مرتبه بگوید نزد خداوند و امام مهدی غ از پیروزمندان به حساب می آید.

ومن قالها خمسين مرة لم يكتب من الغافلين في ذلك اليوم، وإن قالها مائة مرة كتب من الذاکرين في ذلك اليوم، وإن قالها ألف مرة كان من الفائزين عند الله وعند الإمام المهدي (ع).

و هر کس این عبارت را در پنجاه مرتبه بگوید از غافلین به حساب نمی آید و هر کس آنرا یکصد مرتبه بگوید از ذاکرین به حساب می آید و اگر آنرا هزار مرتبه بگوید نزد خداوند و امام مهدی علیه السلام از پیروزمندان به حساب می آید.

قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾، أي أن يطلب المؤمنون من الله أن يصلي على محمد، فيقولوا: (اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وسلم تسليماً)، ومعنى وسلم تسليماً: أي أعطهم الأمن والأمان، والأمن هو بيعة القائم (ع)، والأمان يكون في دولة القائم (ع)، قال تعالى: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾، وقال تعالى: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.⁽¹⁸⁸⁾ [خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید].

یعنی این که مؤمنین از خداوند طلب می کنند که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند و می گویند (اللهم صلی علی محمد و آل محمد و سلم تسلیماً) و مفهوم (و سلم تسلیماً) به این معنی است که به آنها امنیت و آرامش عطا فرما و امنیت همان بیعت قائم علیه السلام است و آرامش در دولت قائم علیه السلام خواهد بود.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [هر کس داخل آن شود؛ در. امان خواهد بود].⁽¹⁸⁹⁾

و نیز می فرماید: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ (شبهها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید).⁽¹⁹⁰⁾

188 - احزاب: 56.

189 - آل عمران: 97.

190 - سبأ: 18.

سؤال / 117: اللهم صلّ على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم، من المعلوم أنّ محمداً وآل محمد أفضل من إبراهيم وآل إبراهيم، فكيف يكون الطلب من الله أن يصلي على محمد وآل محمد كما صلى على إبراهيم وآل إبراهيم (ع)، أليس المفروض أن تكون أفضل مما صلى على إبراهيم وآل إبراهيم؟

سؤال/117: (خداوند بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی)، مسلماً محمد و آل محمد ﷺ در فضیلت برتر از ابراهیم و آل ابراهیم هستند پس چگونه ممکن است که طلب صلوات از خداوند بر محمد و آل محمد مانند صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد و آیا نباید فرض بر این باشد که صلوات بر محمد و آل محمد برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد؟

الجواب: الصلاة على محمد وآل محمد تعني الطلب من الله سبحانه وتعالى أن يفرج عن محمد وآل محمد ويظهر قائمهم، ولذلك قرنت بالصلاة على إبراهيم وآل إبراهيم؛ لأن الله سبحانه وتعالى مجّل فرج إبراهيم وآل إبراهيم (ع) وأظهر قائمهم، وهو نبي الله موسى (ع). فالطلب من الله بالصلاة على محمد وآل محمد كما صلى على إبراهيم وآل إبراهيم، يعني: يا الله أظهر قائم آل محمد (ع) كما أظهرت قائم آل إبراهيم (ع) وهو موسى (ع)، وكان بنو إسرائيل ينتظرون موسى (ع) كما ينتظر المسلمون الإمام المهدي (ع) الآن.

جواب: صلوات بر محمد و آل محمد به معنی طلب از خدای تبارک و تعالی در فرج محمد و آل محمد و ظهور قائم آنها است. و برای همین است که با صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مقارن گردید، چرا که خداوند در فرج ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ تعجیل فرمود و قائم آنها را ظاهر ساخت که آن هم پیامبر خدا حضرت موسی ﷺ بود. پس طلب از خداوند در صلوات بر محمد و آل محمد آن گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاد به این معناست که خدایا قائم آل محمد ﷺ را ظاهر گردان همانگونه که قائم آل ابراهیم ﷺ که حضرت موسی ﷺ است را ظاهر ساختی. بنی اسرائیل در انتظار حضرت موسی ﷺ بودند همان گونه که مسلمین در این زمان در انتظار امام مهدی ﷺ هستند.

سؤال / 118: ما هو روح القدس، وهل فيهم كبير وصغير كالذي مع من يقول الحق والذي مع المعصوم (ع)؟

سؤال/118: روح القدس چیست؟ آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، همچون روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم علیه السلام است؟

الجواب: روح القدس هو: (روح الطهارة أو العصمة)، فإذا أخلص العبد بنيته لله سبحانه وتعالى وأراد وجه الله، أحبه الله ووكل الله به ملكاً يدخله في كل خير ويخرجه من كل شر ويسلك به إلى مكارم الأخلاق، ويكون روح القدس واسطة لنقل العلم للإنسان الموكل به، وأرواح القدس كثيرة وليست واحداً، والذي مع عيسى (ع) ومع الأنبياء دون الذي مع محمد (ص) وعلي (ع) وفاطمة (ع) والأئمة (ع)، وهذا هو روح القدس الأعظم لم ينزل إلا مع محمد (ص)، وانتقل بعد وفاته إلى علي (ع) ثم إلى الأئمة (ع) ثم بعدهم إلى المهديين الاثني عشر.

جواب: روح القدس همان: (روح طهارت یا عصمت) است، پس اگر بنده ای در نیت خود را برای خداوند اخلاص داشته باشد و مرادش وجه الله باشد، خداوند او را دوست داشته و فرشته ای را مسئول او می گرداند که او را در هر خیر وارد و از هر شر خارج می سازد و او را در مسیر مکارم اخلاق سیر می دهد؛ و روح القدس واسطه انتقال علم به شخصی که مسئول او گردیده است، می شود. ارواح القدس در واقع بسیارند و یکی نیست و آن روحی که همراه عیسی علیه السلام و همراه انبیاء است پایین تر از روحی است که همراه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام است و این همان روح القدس اعظم است که جز با حضرت محمد صلی الله علیه و آله با هیچ کس نازل نشده بود و بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سپس به ائمه علیهم السلام و بعد از آنها به مهدیین دوازده گانه منتقل خواهد شد.

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾، قال (ع): (خلق من خلق الله عز وجل أعظم من جبرائيل وميكائيل، كان مع رسول الله (ص) يخبره ويسدده وهو مع الأئمة من بعده).

روایت است از ابی بصیر که: می گوید از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم: معنی این آیه چیست؟ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ [بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم]⁽¹⁹¹⁾ امام علیه السلام فرمود: (خلقی از خلق خدای عز وجل و عظیم تر از جبرائیل و میکائیل که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و او را یاری و آگاهی می بخشید و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ائمه علیهم السلام خواهد بود).⁽¹⁹²⁾

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله عز وجل: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾، قال (ع): (خلق أعظم من جبرائيل وميكائيل عليهما السلام كان مع رسول الله (ص) وهو مع الأئمة وهو من الملكوت).

از ابی بصیر روایت شده که از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم این فرموده خداوند به چه معناست: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است).⁽¹⁹³⁾
فرمود: (خلقی عظیم تر از جبرائیل و میکائیل علیهم السلام که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و بعد همراه ائمه علیهم السلام خواهد بود و این روح از ملکوت است)⁽¹⁹⁴⁾.

وعن أبي حمزة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن العلم أهو علم يتعلمه العالم من أفواه الرجال، أم في الكتاب عندهم تقرؤونه فتعلمون منه؟ قال (ع): (الأمر أعظم من ذلك وأوجب أما سمعت قول الله عز وجل: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾).

روایتی از ابو حمزه وجود دارد که می‌گوید: از ابا عبدالله علیه السلام درباره علم پرسیدم: که آیا علم را عالم از زبان مردان می‌آموزد یا اینکه در کتاب و نزد شهاست و آن را می‌خوانید و از آن می‌آموزید؟ امام علیه السلام فرمود: (این امر عظیم تر و واجب تر از آن است، آیا فرموده خداوند را نشنیده ای که: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم).⁽¹⁹⁵⁾

ثم قال: أي شيء يقول أصحابكم في هذه الآية، أيقرون أنه كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان؟ فقلت: لا أدري جعلت فداك ما يقولون، فقال لي (ع): بلى قد كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان حتى بعث الله تعالى الروح التي ذكر في الكتاب، فلما أوحاها إليه علم بها العلم والفهم وهي الروح التي يعطيها الله تعالى من شاء فإذا أعطاهها عبداً علمه الفهم).

سپس امام علیه السلام فرمود: اصحاب شما در مورد این آیه چه می‌گویند؟ آیا اقرار می‌کنند در حالی بود که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست؟ گفتم فدایتان کردم نمی‌دانم چه می‌گویند فرمود: بله زمانی بود که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست تا وقتی که خداوند روحی را که در کتاب ذکر کرده به سوی او مبعوث فرمود، پس وقتی آن روح به سویش وحی فرمود به واسطه آن از علم و فهم و ایمان آگاهی یافت، و این همان روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می‌فرماید و اگر آن را به بنده ای عطا فرمود فهم و درک را به او خواهد آموخت.⁽¹⁹⁶⁾

193 - إسرائ: 85.

194 - الكافي: ج 1 ص 273 ح 3.

195 - شوری: 52.

196 - الكافي: ج 1 ص 274 ح 5.

فرسول الله محمد (ص) لما نزل إلى هذا العالم الجسماني ليخوض الامتحان الثاني بعد الامتحان الأول في عالم الذر محجب بالجسم المادي، فلما أخلص لله سبحانه وتعالى إخلاصاً ما عرفت الأرض مثله أحبه الله ووكل به روح القدس الأعظم، فكان الفائز بالسباق في هذا العالم كما كان الفائز بالسباق في الامتحان الأول في عالم الذر.

پس حضرت رسول ﷺ وقتی به این عالم جسمانی نزول کرد که امتحان دوم را که بعد از امتحان اول در عالم ذر بود سپری کند با این جسم مادی محبوب گردید از خود اخلاصی برای خداوند نشان داد که زمین نظیر آن را به خود ندیده بود و خداوند او را دوست داشت و روح القدس اعظم را وکیل او گردانید و حضرت محمد ﷺ در امتحان و رقابت این دنیا پیروز گردید بعد از این که در رقابت و امتحان اول در عالم ذر اول پیروز شده بود.

سؤال / 119: هل للروح قابليتين وقسمين بأن قسم يبقى في الجسد أثناء النوم أو أثناء صلاة المؤمن، والقسم الآخر في السماء؟

سؤال/119: آیا روح دارای دو قابلیت یا دو قسم است طوری که هنگام خواب یا نماز مؤمن قسمتی در جسد می ماند و قسمتی دیگر به آسمان می رود؟

الجواب: الروح كالشمس فإذا صعدت إلى السماء أو توافها الله في النوم بقي شعاعها متصلاً بالجسد يدبره.

جواب: روح همچون خورشید است و اگر به آسمان رفته یا خداوند در خواب آن را استیفاء کند شعاع آن در جسد متصل می ماند که آن را تدبیر کند.

سؤال / 120: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم (ع) للبت في العقائد وعدم البت في الفقه، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟

سؤال/120: در ارسال امام معصوم عليه السلام در بنیانگذاری و اصلاح در عقاید و عدم انجام این کار در فقه چه حکمتی وجود دارد با علم به اینکه نیاز امت به احکام واقعی در فقه شدیدتر است؟

الجواب: الإمام المهدي (ع) يسير بسيرة جده رسول الله (ص) وبسيرة الأنبياء والمرسلين (ع) ولا يعدوها إلى غيرها من سيرة أهل الباطل من العلماء غير العاملين، فإذا رجعت إلى سيرة رسول الله (ص) وسيرة الأنبياء والمرسلين (ع) تجد أنهم في بداية رسالتهم يبدؤون بالعقائد والتوحيد بالخصوص، ثم ينتقلون إلى التشريع أو الفقه، فمثل العقائد والتوحيد نسبة إلى التشريع والفقه كمثل الأساس والجدران إلى السقف، فلا يبني السقف إلا بعد بناء الأساس والجدران.

جواب: امام مهدی عليه السلام با سیرت جدش رسول الله صلى الله عليه وسلم و انبیاء و مرسلین عليهم السلام رفتار می کند و اعتقادی به غیر از آن از سیرت اهل باطل از علمای غیر عامل ندارد، و اگر به سیرت رسول الله صلى الله عليه وسلم و انبیاء و مرسلین عليهم السلام برگردید خواهید یافت که آنها در ابتدا رسالتشان را با عقاید و خصوصاً توحید آغاز می کردند سپس به تشریع یا فقه منتقل می شدند، نسبت عقاید و توحید به تشریع و فقه همچون نسبت پی ساختمان و دیوارها با سقف است، سقف ساختمانی ساخته نمی شود مگر بعد از ساختن پی و دیوارهای آن.

والآن إذا رجعنا إلى إرسال موسى (ع) نجده دعا في بداية رسالته إلى العقائد والتوحيد حتى قضى (ع) أربعين عاماً في مصر يدعو في العقيدة، وحتى بعد مصر أي بعد عبور البحر قضى مدة طويلة يدعو إلى التوحيد وإصلاح العقيدة عند بني إسرائيل، ولم يأت بالشريعة إلا بعد مدة طويلة عندما ذهب إلى ميقات ربه في التيه، والآيات القرآنية صريحة بأنه لما عاد من ميقات ربه كان يحمل ألواح التشريع، فماذا كان يعمل قبل أن يأتي بالتشريع؟ إلا إنه كان ينشر التوحيد والعقيدة الصحيحة، قال تعالى: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْمَلْتُمْ أَمْرًا رِيبِكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنٌ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُونِي فَلَا تَكُنْ مَعَ الْآفِكِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

حالا اگر به زمان رسالت حضرت موسی عليه السلام برگردیم خواهیم یافت که در ابتدای رسالت او به عقاید و توحید دعوت می کرد تا اینکه چهل سال را در مصر و در دعوت و تبلیغ عقاید سپری کرد و حتی بعد از مصر یعنی بعد از عبور از دریای نیل مدت بسیار زیادی را در دعوت به سوی توحید و اصلاح عقیده نزد بنی اسرائیل سپری کرد و موسی عليه السلام شریعتی را نیاورد مگر بعد از مدتی طولانی، هنگامی که به میقات پروردگارش رفته بود که آن هم در زمان تیه بنی اسرائیل بود، و آیات قرآنی در بیان این ماجرا صریح هستند در اینکه وقتی از میقات پروردگارش بازگشت حامل الواح تشریع بود، و الا قبل از اینکه الواح تشریع را بیاورد، به انجام چه کاری مشغول بوده جز

اینکه در حال نشر توحید و عقیده صحیح باشد، خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْمَلْتُمْ أَمْرًا رِيبًا وَقَدْ آتَيْتُمُوهَا وَالْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. [و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان، عجله نمودید» سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شهادت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!»].⁽¹⁹⁷⁾

أما محمد (ص) فقد دعا ثلاث عشر سنة في مكة جلاها كانت في إصلاح العقيدة والتوحيد ولم يتوسع في إصلاح الشريعة إلا بعد ثلاث عشر سنة من الدعوة، والإمام المهدي (ع) لا يخرج عن سنة رسول الله وسنة الأنبياء والمرسلين، بل هي سنة الله من قبل ومن بعد ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

حضرت محمد ﷺ سیزده سال را در مکه به دعوت پرداخت که بخش اعظم آن در اصلاح عقیده و توحید سپری شد و به اصلاح شریعت پرداخت الا بعد از گذشت سیزده سال از دعوت مبارک اسلام. و امام مهدی ﷺ از سنت رسول الله ﷺ و سنت انبیاء و مرسلین و خارج نیست بلکه همان سنت خداوند است که از قبل یا بعد بوده و تبدیلی برای آن نخواهد یافت.

ثم لاحظ يا أخي العزيز بدقة وتدبر فإن الشريعة في كل ديانة على قدر التوحيد في تلك الديانة، فالشريعة الإسلامية أكل من الشرائع السابقة؛ لأن التوحيد في القرآن والذي يبين من قبل رسول الله والأئمة السابقين عليهم الصلاة والسلام أكل من التوحيد الذي جاء به الأنبياء والمرسلون السابقون، فإذا عرفت يا أخي العزيز من أهل البيت (ع) أن جميع ما جاء به الأنبياء والمرسلون من التوحيد هو جزءان، ولم يثبت بين الناس إلا الجزءان، وأن الإمام المهدي (ع) يأتي بخمسة وعشرين جزءاً من التوحيد والمعرفة بطرق السماوات وما فيها والعقائد الحقة التي يرضاها الله، ويثبت بين الناس سبعة وعشرين حرفاً هي تمام التوحيد الإلهي الذي أرسل الله به محمداً (ص)، ولكنه لم يثبت في حينها منه إلا جزءان عرفت أن الشريعة التي يأتي بها الإمام المهدي (ع) أوسع بكثير مما موجود بين أيدينا الآن؛ لأن الشريعة الإسلامية الآن على قدر الجزأين فقط، فهل يمكن أن يثبت الإمام المهدي (ع) شريعة السبعة وعشرين جزءاً قبل أن يثبت توحيد السبعة وعشرين جزءاً، والذي تبني عليه هذه الشريعة؟

پس برادر عزیز با دقت و تدبیر ملاحظه کنید که شریعت در هر دیانتی به مقدار توحید در آن دیانت است، و شریعت اسلامی کامل تر از شریعت‌های سابق است چرا که توحیدی که در قرآن از جانب رسول اعظم ﷺ و امامان معصومین ﷺ برای ما بیان شده کامل تر از توحیدی است که توسط پیامبران گذشته آورده شده و بنا به روایات اهل بیت و جمیع چیزهای که انبیاء و مرسلین ﷺ از [علم] توحید آورده اند دو جزء می باشد و غیر از این دو جزء چیزی در بین مردم منتشر نشده، و امام مهدی ﷺ با بیست و پنج جزء از [علم] توحید می آید و عقاید حقی که خداوند آنها را می پسندد در بین مردم منتشر و اجرا می نماید تا تمام بیست و هفت حرف توحید که تمام توحید است به انسانها شناسانده شود، همان توحید الهی که با حضرت محمد ﷺ مبعوث شد لکن در آن زمان غیر از دو جزء آن منتشر نشد، و همانا شریعتی که امام مهدی ﷺ با آن می آید بسیار وسیع تر از چیزی است که در حال حاضر در دستان ما موجود است، آیا ممکن است که امام مهدی ﷺ شریعت بیست و هفت جزء را منتشر کند قبل از آنکه توحید بیست و هفت جزء را منتشر کند همان توحیدی که قرار است شریعت بر اساس آن و روی آن بنا شود؟

من المؤكد أنّ الجواب سيكون لا؛ وذلك لأسباب كثيرة أوضحها وأبينها أن الناس لا يتحملون شريعة السبعة وعشرين جزءاً إلا إذا وحدوا الله بالسبعة وعشرين جزءاً التي كلف الإمام المهدي (ع) بنشرها وبها بين الناس، والحمد لله وحده.

و مسلماً جواب (خیر) خواهد بود، و آن هم به خاطر اسباب و دلایلی است که آنها را بیان خواهیم کرد، همانا مردم آمادگی و تحمل بیست و هفت جزء شریعت را نخواهند داشت الا بعد از اینکه به بیست و هفت جزء توحید که امام مهدی ﷺ مأمور نشر آن بین مردم است برسند. حمد و سپاس فقط از آن خداوند است..

سؤال / 121: كثر تسمية (آية الله العظمى) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمى؟ وهل هي مختصة بالأئمة (ع) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟

سؤال/121: بسیاری از علماء را (آية الله العظمى) لقب داده اند، معنى آية الله العظمى چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه عليهم السلام است یا عام و به همه علماء نسبت داده می شود؟

الجواب: ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحَبَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَن افْتَرَى﴾.

[موسى به آنان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا ننديد، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می شود!«].⁽¹⁹⁸⁾

الآية هي العلامة أو الدليل، ونسبتها إلى الله سبحانه وتعالى إما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى، وإما من جهة معرفته سبحانه وتعالى.

آیت همان علامت یا دلیل است، و نسبت آن به خداوند تبارک و تعالی یا از جهت اثبات وجود خدای سبحان و یا از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی می باشد.

فأما من جهة إثبات وجوده سبحانه وتعالى فتكون كل المخلوقات والموجودات آيات الله سبحانه وتعالى والإنسان أعظمها، فكل الموجودات مشيرة إلى وجود الخالق؛ لأنها مخلوقة، ومشيرة إلى وجود المؤثر لأنها آثار، والإنسان أكثرها دلالة وإشارة على وجود الخالق سبحانه وتعالى.

اما از جهت اثبات وجود خداوند همه مخلوقات و موجودات آیات خداوند هستند که انسان عظیم ترین آنهاست پس همه موجودات اشاره به وجود خالق دارد چرا که مخلوق هستند و همچنین اشاره به وجود مؤثر دارند چون آثار هستند و انسان بیشترین اشاره و دلالت را بر وجود خالق تبارک و تعالی دارد.

وأما من جهة معرفته سبحانه وتعالى فلا تكون آيات الله إلا حجه سبحانه وتعالى على خلقه، حيث إنَّ بهم يعرف الله فهم الأدلاء عليه بالحق واليقين، وبهذا المعنى يكون آيات الله هم الأئمة (ع)، وآية الله العظمى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) بالخصوص، ويكون آية الله في هذا الزمان هو الإمام المهدي (ع)، بل ولا يصح بهذا أن يسمى الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) بآية الله العظمى؛ لأن هذه المبالغة خص بها وصي الأوصياء علي بن أبي طالب (ع) باعتبار أنه من عرف الله وعرف الخلق بالله سبحانه وتعالى بعد محمد (ص).

و اما از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی، ایاتی و جود ندارد جز حجت‌های خداوند بر خلق که آیات خداوند به حساب می آیند، به این دلیل که به واسطه آنها خداوند شناخته می شود در واقع آنها به حق و یقین نشانگر خداوند هستند، و با این معنی آیات خداوند ائمه اطهار علیهم السلام هستند، و آیت الله العظمی انحصاراً، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، و آیت الله در این زمان امام مهدی علیه السلام خواهد بود، بلکه نامگذاری به نام ایت الله العظمی برای امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام هم صحیح نمی باشد، چرا که این مقام عالی به وصی اوصیاء علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص دارد، به این دلیل که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله اوست که خداوند را شناخت و به خلق شناساند.

ولما كان العلماء لا يربدون المعنى الأول قطعاً؛ لأنه يشمل كل إنسان سواء كان صالحاً أم طالحاً، بل إن المعنى الأول ناظر إلى جنس المخلوق، فاستخدامه للتمييز بين أفراد الجنس الواحد سفه وسفسطة لا طائل من ورائها، إذن فهم يربدون المعنى الثاني قطعاً، وهم بهذا قد وقعوا في المحذور، فإطلاق هذه التسمية أي آية الله على غير الأئمة (ع) حرام بل وإطلاق آية الله العظمى على غير أمير المؤمنين (ع) حرام أيضاً.

و اما علماء از این نامگذاری قطعاً خواهان معنای اول نمی باشند چرا که شامل هر انسانی می شود چه صالح باشد و چه غیر صالح. بلکه دیدگاه معنای اول به جنس مخلوق نظر دارد، و استفاده از آن برای تشخیص افراد از جنسی واحد سفسطه و سبک عقلی بیش نیست، بنابراین آنها مسلماً خواهان معنای دوم هستند، که به این ترتیب خود را وارد امری غیر مجاز کرده اند، و این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه اطهار علیهم السلام حرام است و نامگذاری آیت الله العظمی برای کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حرام است.

وقد ورد في الروايات الصحيحة عنهم (ع) تسمية فاطمة (ع) والأئمة (ع) بآية الله، عن الكاظم (ع) عن آبائه (ع) عن رسول الله (ص)، قال: (دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوباً بالذهب: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، علي بن أبي طالب ولي الله، فاطمة آية الله ...)، وعن أمير المؤمنين (ع) قال: (الإمام كلمة الله، وحجة الله، ووجه الله، ونور الله، وحجاب الله، وآية الله، يختاره الله ويجعل فيه ما يشاء ويوجب له بذلك الولاية والطاعة على جميع خلقه، فهو وليه في سماواته وأرضه ...).

و در روایات صحیح اهل بیت و نامگذاری فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام به آیت الله دیده می شود، در روایاتی از امام کاظم علیه السلام که از پدرش علیه السلام نقل می کند آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: (وارد بهشت شدم و دیدم که با طلا بر دروازه آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد حبيب الله، علي بن ابی طالب ولی الله، فاطمة آیه الله).⁽¹⁹⁹⁾ و در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (امام کلمة الله و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و

آیت خدا است، خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او می گرداند و با آن ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می گردد و او ولی خداوند در آسمانها و زمین است.⁽²⁰⁰⁾

وورد تسمية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) بآية الله العظمى، قال الشيخ المفيد والشهيد والسيد بن طاووس في كتاب الإقبال (رض) روي أن جعفر بن محمد الصادق (ع) زار أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الزيارة: (... إلى أن قال (ع): السلام عليك يا آية الله العظمى ...).

در مورد نامگذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به نام آیت الله العظمی، شیخ مفید و شهید اول و سید بن طاووس [در کتاب اقبال] می گویند، روایت است که جعفر بن محمد صادق علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می رود و این گونه ایشان علیه السلام را زیارت می نماید: (... السلام عليك يا آية الله العظمى).⁽²⁰¹⁾

وورد النهي والإنكار على من يسمي غير علي بن أبي طالب (ع) بأمر المؤمنين، عن الصادق (ع): سأله رجل عن القائم (ع) يسلم عليه بإمرة المؤمنين، قال: (لا ذاك اسم سمي الله به أمير المؤمنين (ع) لم يسم به أحد قبله، ولا يتسمى به بعده إلا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلم عليه؟ قال: يقولون السلام عليك يا بقیة الله، ثم قرأ: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

و نیز نهی و انکار بر آنکه، کسی غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به امیرالمؤمنین بنامد نیز در روایات آمده است روایت است از امام صادق علیه السلام که مردی از ایشان درباره قائم علیه السلام می پرسید و قائم علیه السلام را امیرالمؤمنین می نامید، امام صادق علیه السلام به او فرمود: (خیر، این نامی است که خداوند با آن امیرالمؤمنین علیه السلام را نامید و کسی قبل از او به این نام نامیده نشده و کسی بعد از او به این نام نامیده نمی شود الا کافر باشد) گفتند فدایتان شوم چگونه بر ایشان درود بفرستیم؟ فرمودند: (می گویند السلام عليك يا بقیة الله) سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.⁽²⁰²⁾ ⁽²⁰³⁾

وسئل الرضا (ع): لِمَ سُمِّي أمير المؤمنين (ع)؟ قال (ع): (لأنه ييرهم العلم، أما سمعت في كتاب الله: ﴿وَتَمِيزُ أَهْلَنَا﴾.

از امام رضا علیه السلام پرسیده می شود: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام به این نام نامیده شد؟ امام علیه السلام فرمودند: (چرا که او مؤمنین را با علم روشن می سازد، آیا در کتاب خداوند نشنیده ای که: ﴿وَتَمِيزُ أَهْلَنَا﴾ (و اهل خود را روشن می سازیم).⁽²⁰⁴⁾

²⁰⁰ - بحار ج 25 ص 169، مشارق أنوار اليقين: البرسي.

²⁰¹ - (البحار ج 97 ص 373، الإقبال ص 608، مفاتيح الجنان ص 448 زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد پیامبر (ص)

²⁰² - هود:86.

²⁰³ - الكافي ج 1 ص 411.

²⁰⁴ - الكافي ج 1 ص 412 ح 3.

فإذا كان لا يتسمى بعد علي (ع) بأمير المؤمنين إلا كافر، فما هو دليلهم على أن يسموا أنفسهم باسم خُصَّ به أمير المؤمنين (ع)، وهو آية الله العظمى.

حال اگر کسی بعد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این نام نامیده نمی شود مگر این که کافر باشد پس دلیل آنها چیست که خود را به نامی که مختص امیرالمؤمنین علیه السلام است می نامند و همانا او آیت الله العظمی است.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى * أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَى ... وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً * فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى ﴿٣٠﴾

[اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسأله)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! * یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟ *....* آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند! * حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! * این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد].⁽²⁰⁵⁾

فيجب أن لا يتعدى الناس حدودهم وخصوصاً العلماء، وعليهم الالتفات إلى هذا الحق والانتصاع له، فبالتواضع تنبت الحكمة لا بالتكبر.

پس مردم باید بدانند که نباید از حدود خود فراتر روند و خصوصاً علما که باید به این حدود احترام گذاشته و از آن پیروی کنند و همگان باید بدانند که حکمت با تواضع پرورش می یابد نه با تکبر.

والحمد لله رب العالمين

فهرست

الإهداء: 1.....

مقدمه : 2.....

سؤال / 69: ما معنى ما ورد في دعاء السمات: (وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في جبل فاران برهوات المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين)؟

سؤال / 69: معنى این سخنان که در دعای سمات آمده چیست: (... و به مجد و بزرگیت که بر طور سینا ظاهر گشت و بوسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران سخن گفتی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی....)؟ 7.....

سؤال / 70: ما معنى قوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾؟

سؤال / 70: معنى این دو آیه چیست؟ ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾؟ (کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) *همانها که در حمل و عقلت فرو رفته اند،* و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است».)⁽²⁰⁶⁾ 9.....

سؤال / 71: يقول السيد الخميني رحمه الله في الأربعين ما معناه: (إن طاعاتنا من كبائر الذنوب عند الله)، ما مدى صحة هذا القول؟

سؤال / 71: سید خمینی (ره) در اربعین می فرماید: (همانا که عبادات ما نزد خداوند از گناهان بزرگ است) این گفته تا چه حد صحت دارد؟ 11.....

سؤال / 72: هل هناك ارتباط بين قصة أصحاب الكهف وموسى (ع) والعالم (ع) أو ذي القرنين، وبين القائم (ع) أو علامات ظهوره أو زمان ظهوره أو أصحابه وأنصاره أو أعدائه؟

سؤال / 72: آیا ارتباطی بین اصحاب کهف و داستان موسی علیه السلام و آن عالم ربانی علیه السلام و یا بین ذوالقرنین و حضرت قائم علیه السلام یا علامات ظهور و زمان ظهورش یا یاران و انصار و دشمنان ایشان وجود دارد؟ 12.....

سؤال / 73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، ورد في الرواية عن أهل البيت (ع) أي يعرفون، فما المراد بهذه المعرفة، وكيف تم؟

سؤال / 73: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)]⁽²⁰⁷⁾ یعنی چه؟ در روایات اهل بیت و آمده که: (الا ليعبدون: یعنی: ليعرفون) یعنی اینکه من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بشناسند. مراد از این معرفت چیست و چگونه صورت می پذیرد؟ 23.....

سؤال / 74: ما معنى الآية: ﴿أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ ؟ ثم إن ثلاثة أجنحة ألا تسبب اختلال التوازن؟!

سؤال / 74: معنی این آیه چیست: ﴿... أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾.⁽²⁰⁸⁾ (فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه. سپس اینکه داشتن سه بال ملانکه را دچار اختلال توازن نمی کند)؟ 24.....

سؤال / 75: ما معنى: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا﴾ ؟

سؤال / 75: معنی ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا﴾ [و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت]⁽²⁰⁹⁾ چیست؟ 25.....

سؤال / 76: ما معنى: ﴿يَوْمَ لَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ؟

²⁰⁷ - ذاریات: 56.

²⁰⁸ - فاطر: 1.

²⁰⁹ - مزمل: 7.

سؤال/76: معنی این آیه چیست؟ ﴿ثُمَّ لِنُسْأَلَنَّهُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾. (سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد).⁽²¹⁰⁾.....25

سؤال / 77: ورد في الدعاء: (أعطني بمسألتي إياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة، وأصرف عني بمسألتي إياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة). فلماذا قال: (جميع خير الآخرة)، وفي الشر قال: (وشر الآخرة)، ولم يقل: (وجميع شر الآخرة)؟

سؤال/77: در دعا آمده است: (خداوندا طلبم از تو این است که جمیع خیر دنیا و جمیع خیر آخرت را به من عطا فرمایی ، و طلبم از تو این است که جمیع شر دنیا و شر آخرت را از من دور فرمایی) چرا گفته می شود (جمیع خیر آخرت)؟ و در شر می گوید (شر آخرت) و نمی گوید جمیع شر آخرت)؟27

سؤال / 78: في دعاء كميل: (إلهي ومولاي أجريت علي حكماً اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين عدوي، فغفرتي بما أهوى، وأسعده على ذلك القضاء، فتجاوزت بما جرى علي من ذلك بعض حدودك، وخالفت بعض أوامرك، فلك الحجة علي في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى علي فيه قضاءك، والزممني حكماً وبلاءك. وقد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، معتذراً نادماً منكسراً مستقيلاً مستغفراً، منيباً مقرأً مذعناً معترفاً، لا أجد مفرأ مما كان مني، ولا مفرعاً أتوجه إليه في أمري، غير قبولك عذري، وإدخالك إياي في سعة من رحمتك).

سؤال/78: در دعای کمیل آمده است: (پروردگارا حکمی را بر من جاری ساختی، که در آن از هوای نفس خود تبعیت کردم، و در آن مواظب زیبا جلوه دادن گناه از سوی دشمن خود نبودم، و مرا با آنچه که دوست دارم فریب داد، در چیزی که از او بر من جاری گشت از بعضی حدود تو تجاوز کردم، و بعضی از اوامر تو را مخالفت کردم، و بر من در جمیع آنها حجت از آن توست، و در چیزی که از قضاوت تو بر من جاری شد حجتی برای من نیست، و حکم تو و بلای تو مرا ملزم ساخت، و به سوی تو آمدم، خداوندا، بعد از تقصیرم، و اسرافم بر نفس خود، در طلب بخشش آمدم پشیمان و شکسته دل و گریه کنان به طلب استغفار آمدم ام، دست به دامان تو شده ام و اقرار کنان و اذعان کننده به خطای خود و اعتراف کننده آمدم ام، و از اعمالی که از من سرزده است راه فراری نمی یابم، و نه یاری دهنده ای که در امر خود به سوی او بروم، غیر از اینکه تو عذر مرا بپذیری و مرا در سعه ای از رحمت خود داخل سازی).

1- ما معنی هذه الكلمات من الدعاء؟

1 – معنی این کلمات در دعا چیست؟

2- إن القائل هو أمير المؤمنين علي (ع) فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟

2 - همانا دعا کننده امیر المؤمنین است، چگونه ممکن است این تجاوز و مخالفت خداوند از وی سر بزند؟ در حالی که ایشان سید اوصیاء و جدا کننده اهل آتش و بهشت است و معصوم از تجاوز و مخالفت با امر خداوند است؟29

سؤال / 79: ما معنى الآية: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ ؟

سؤال/79: معنی این آیه چیست؟: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾. [سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد].⁽²¹¹⁾.....32

سؤال / 80: وزير الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) وخليفته ووصيه هل يكون هاشمياً، أم غير هاشمي؟ وأصحاب الإمام المهدي (ع) هل هم أفضل من أصحاب رسول الله (ص) وأصحاب الأئمة (ع) وأصحاب الحسين (ع)، أم أنّ أصحاب الحسين (ع) أفضل منهم؟

سؤال/80: وزیر و خلیفه و وصی امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام آیا هاشمی است یا غیر هاشمی، و از لحاظ افضلیت آیا اصحاب امام مهدی علیه السلام برترند یا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه علیهم السلام و اصحاب امام حسین علیه السلام، یا اینکه اصحاب امام حسین علیه السلام برترند؟36

سؤال / 81: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت (ع) أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق!؟

سؤال/81: آیا قرآن مخلوق است یا خالق و آیا حادث است یا قدیم؟، و در روایتی از اهل بیت و آمده است که مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و نیز در روایتی آمده که کلام خداوند است نه خالق است و نه مخلوق؟!41

سؤال / 82: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتَوُوبُوا إِلَى بَارِعِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِعِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [موسى به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید! پس توبه کنید؛ و به سوى خالق خود باز گردید! و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است].⁽²¹²⁾ ؟ 45.....

سؤال / 83: ما الفرق بين المخلصين والمخلصين؟

سؤال/83: فرق بين مخلصين و مخلصين چیست ؟ 47.....

سؤال / 84: ما الفرق بين الفرقان والقرآن؟

سؤال/84: فرق بين فرقان و قرآن چیست ؟ 47.....

سؤال / 85: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [ولى (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند]⁽²¹³⁾ ؟ 48.....

سؤال / 86: ما معنى هذه الآيات: ﴿وَمَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تاخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است).⁽²¹⁴⁾ ، وقال تعالى: ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند- آنها می‌گویند: «تو افترا می‌بندی» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی‌دانند].⁽²¹⁵⁾ ؟ 50.....

²¹² - بقره: 54.

²¹³ - انفال: 33.

²¹⁴ - بقره: 106.

²¹⁵ - نحل: 101.

سؤال / 87: هل هناك سبب لولادة علي (ع) في الكعبة؟

سؤال / 87: آیا دلیلی برای ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه وجود دارد؟ 56

سؤال / 88: كيف أن إبليس دخل الجنة بين لحيي الحية ليوسوس لآدم (ع) كما ورد عن الإمام العسكري (ع): (وكان إبليس بين لحيي الحية أدخلته الجنة ...) ؟

سؤال / 88: چگونه است که ابلیس به واسطه یک مار وارد بهشت گردید که حضرت آدم علیه السلام را وسوسه کند بنا به روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده: (ابلیس میان موهای آن مار بزرگ پنهان شد و آن موجود ابلیس را وارد بهشت کرد)؟ 59

سؤال / 89: ما معنى الآية: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند!»⁽²¹⁶⁾ ؟ 60

سؤال / 90: ورد في الروايات عن أهل البيت (ع): إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعداؤهم وأعداء شيعتهم، فأبي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟

سؤال / 90: در روایات اهل بیت و آمده است که بهترین اعمال (ولایت و برائت- (الولاية والبراءة) هستند یعنی پیروی از اولیای الهی که همان انبیاء و اوصیاء هستند و دشمنی با دشمنان خداوند که همان دشمنان اولیای الهی و دشمنان پیروان آنها هستند حال کدام عمل مقدم تر است ولایت یا برائت؟ 62

سؤال / 91: ما معنى الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، لماذا تكرر (آمنا و عملوا الصالحات) وتكرر (واتقوا)؟!

سؤال/91: معنی این چیست؟ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد]⁽²¹⁷⁾ چرا واژه های ایمان آوردن و نیکوکاری و تقوا تکرار می شوند؟ 64.....

سؤال / 92: ما معنی الآیة: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ﴾ (همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می‌افروزید).⁽²¹⁸⁾ ؟ 67.....

سؤال / 93: ما سرّ الأربعین، فللمیت أربعین، وللمولود أربعین، وللإخلاق أربعین؟!

سؤال/93: لطفاً توضیح دهید که سرّ اربعین چیست؟ و چرا در مواردی چون مرگ یا به دنیا آمدن نوزاد و در مواردی برای اخلاص در عملی به کار می رود؟ 68.....

سؤال / 94: قال تعالى: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِنَعٌ لِلْأَكْلِينَ﴾ [و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید (درخت زیتون)، و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می‌گردد (آفریدیم)]⁽²¹⁹⁾ ، ما معنی هذه الآیة؟! 70.....

سؤال / 95: هل يلقى إبراهيم (ع) أن يطلب أحياء الموتى، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ؟

سؤال/95: آیا طلب حضرت ابراهیم عليه السلام از خداوند در مورد زنده کردن مردگان طلبی به جا و مناسب و لایق جایگاه او است یا خیر؟ 72.....

217 - مائده: 93.

218 - یس: 80.

219 - مؤمنون: 20.

سؤال / 96: (یا من دلّ علی ذاته بذاته) ، ما معنی هذه الكلمات التي وردت في دعاء الصباح؟

سؤال/96: (یا من دلّ علی ذاته بذاته [ای آنکه نشانگر ذات خود با ذات خویش است]) معنی این کلمات که در دعای صبح آمده است چیست؟ 73.....

سؤال / 97: عبادة یحیی (ع) الخائف من النار كما ورد في الروایات عنهم (ع) كيف تناسب عبادة الأحرار؟

سؤال/97: عبادت یحیی علیه السلام که ترس از آتش دارد طبق روایاتی که وارد شده چگونه با عبادت آزادگان تناسب دارد؟ 73.....

سؤال / 98: قال تعالی: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾، كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟

سؤال/98: خداوند می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ [به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه آن را روشن سازد،⁽²²⁰⁾ چگونه ممکن است که روز به خورشید روشنی بخشد و آیا این خورشید نیست که در واقع روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟ 74.....

سؤال / 99: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ [جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود].⁽²²¹⁾ ، ما معنی هذه الآية؟ 75.....

سؤال / 100: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت يده التي يبطش بها وعينه التي يرى بها ...).

²²⁰ - الشمس: 1-3.

²²¹ - آل عمران: 93.

وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...).

سؤال/100: در حدیثی قدسی آمده است که: (مادامی که بنده ام به وسیله نافه ها همچنان به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوست بدارم که اگر او را دوست داشتم برای او دستی که با آن عمل می کند و چشمی که با آن می بیند خواهم شد). و در حدیثی دیگر آمده است: (بنده ام به من با فرائض همچنان نزدیک می شود... تا آنجا که دست من و گوش و چشم من خواهد شد).

ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله؟!

و به طور معلوم نافله ها نمازهای مستحب و فرائض نمازهای واجب هستند و معمولاً انسان نماز مستحب را به جا نمی آورد مگر بعد از به جا آوردن نمازهای واجب و سؤال در اینجا این است که چگونه است که تقرب به خداوند با واجبات به خودی خود فضل بیشتری نسبت به تقرب به خداوند به وسیله واجبات و مستحبات باهم داشته باشد، طوری که نتیجه در حدیث دوم عظیم تر بیان شده است، یعنی اینکه انسان دست و چشم خداوند باشد؟77

سؤال / 101: قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید]⁽²²²⁾، فما هي الصلاة الوسطى؟80

سؤال / 102: قال الصادق (ع) ما معناه: (إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل)، ما معنى هذا الحديث؟

سؤال/102: امام صادق می فرماید: (إن استطعت أن لا تأكل إلا الله فافعل). (اگر توانستی که جز خداوند نخوری انجام بده) معنی این حدیث چیست؟81

سؤال / 103: قال تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطَمَّئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾، ما هو سبب عدم اطمئنان الملائكة في تبليغ الرسالة؟

سؤال/103: خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ (بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی با آرامش گام برمی داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آنها می فرستادیم).⁽²²³⁾ سبب عدم اطمینان فرشتگان در تبلیغ رسالت چیست؟ 83.....

سؤال / 104: ما معنی قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا مِن أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می آیم و از اطراف (و جوانب) آن کم می کنیم؟! و خداوند حکم می کند؛ و هیچ کس را یاری جلوگیری یا رد احکام او نیست؛ و او سریع الحساب است).⁽²²⁴⁾ ، وقوله تعالى: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا مِن أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِيُونَ﴾ (آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از اطراف آن می کاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)؟).⁽²²⁵⁾ 85.....

سؤال / 105: سنّة الإمام المهدي (ع) هي سنة الأنبياء والمرسلين، فهل يفعل أو يأمر الإمام (ع) أو رسوله ببعض الأمور ظاهراً محرمة - كما في سورة الكهف - بعض أصحابه أو بعض الناس، وكيف يعرف بأنه أمر باطني أو مشروع؟

سؤال/105: سنت امام مهدی علیه السلام همان سنت انبیاء و مرسلین است آیا ممکن است امام علیه السلام یا فرستاده ایشان بعضی امور را که ظاهراً حرام است انجام دهد یا دستور آنرا صادر کند، به طور مثال مانند اموری که در سوره کهف ذکر شده، و در صورتی که امام علیه السلام این گونه دستورات را به اصحاب خود یا بعضی مردم دادند چگونه می توان دانست که این امور، اموری باطنی و مشروع است؟ 87.....

سؤال / 106: ما معنی قوله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِسِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ((به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ بزودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید.» * هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: «مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است».⁽²²⁶⁾ 88.....

223 - اسراء: 95.

224 - رعد: 41.

225 - انبياء: 44.

226 - نمل: 7 - 8.

سؤال / 107: كيف نحارب الأنا؟

سؤال / 107: چگونه با منیت و غرور مبارزه کنیم؟ 93.....

سؤال / 108: ما معنى قوله تعالى: ﴿هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود)؟⁽²²⁷⁾ ؟ 96.....

سؤال / 109: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (به عصر سوگند، * که انسان همیشه در زیان است)⁽²²⁸⁾ ؟ 97.....

سؤال / 110: ورد في الحديث عن أهل البيت (ع) أنّ من يقتل عدواً من أعدائهم بين يدي الإمام المهدي (ع) فله أجر عشرين شهيداً، ولم يرد هذا الفضل لمن يستشهد بين يديه.

سؤال / 110: در حدیثی از اهل بیت و آمده است که هر کس در رکاب امام مهدی علیه السلام باشد و یکی از دشمنانش را به هلاکت برساند اجر بیست شهید را خواهد داشت چرا این فضیلت به کسی که در رکاب امام مهدی علیه السلام شهید می شود داده نشده؟ 98.....

سؤال / 111: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (و آسمان را نگه می‌دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند)؟⁽²²⁹⁾ ؟ 99.....

سؤال / 112: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عظيماً﴾ (کسانی که با تو بیعت می‌کنند با خدا بیعت می‌نمایند، و

227 - انسان: 1.

228 - عصر: 1 - 2.

229 - حج: 65.

دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس بیان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.⁽²³⁰⁾ ؟ 99

سؤال / 113: لماذا قال تعالى: ﴿لَإِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (منکرترین صداها صدای خران است).⁽²³¹⁾ ؟ 100

سؤال / 114: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی شوید).⁽²³²⁾ ؟ 101

سؤال / 115: قال رسول الله (ص): (حسين مني وأنا من حسين) ، ما معنى أنا من حسين؟

سؤال / 115: رسول الله ﷺ می فرماید: (حسین از من است و من از حسین هستم) معنی: (من از حسین هستم) چیست؟ 102

سؤال / 116: ما معنى الصلاة على محمد وآل محمد؟

سؤال / 116: معنی صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟ 103

سؤال / 117: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم، من المعلوم أنَّ محمداً وآل محمد أفضل من إبراهيم وآل إبراهيم، فكيف يكون الطلب من الله أن يصلي على محمد وآل محمد كما صلي على إبراهيم وآل إبراهيم (ع)، أليس المفروض أن تكون أفضل مما صلي على إبراهيم وآل إبراهيم؟

سؤال / 117: (خداوندا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم صلوات فرستادی)، مسلماً محمد و آل محمد ﷺ در فضیلت برتر از ابراهیم و آل ابراهیم هستند پس چگونه ممکن است که طلب صلوات از خداوند بر محمد و آل

230 - فتح: 10.

231 - لقمان: 19.

232 - واقعه: 62.

محمد مانند صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد و آیا نباید فرض بر این باشد که صلوات بر محمد و آل محمد برتر از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم باشد؟ 105

سؤال / 118: ما هو روح القدس، وهل فيهم كبير وصغير كالذي مع من يقول الحق والذي مع المعصوم (ع)؟

سؤال/118: روح القدس چیست؟ آیا در میان آنها کوچک و بزرگ وجود دارد، همچون روحی که همراه کسی است که حق را می گوید و آن که همراه معصوم علیه السلام است؟ 106

سؤال / 119: هل للروح قابليتین وقسمین بأن قسم يبقى في الجسد أثناء النوم أو أثناء صلاة المؤمن، والقسم الآخر في السماء؟

سؤال/119: آیا روح دارای دو قابلیت یا دو قسم است طوری که هنگام خواب یا نماز مؤمن قسمتی در جسد می ماند و قسمتی دیگر به آسمان می رود؟ 108

سؤال / 120: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم (ع) للبت في العقائد وعدم البت في الفقه، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟

سؤال/120: در ارسال امام معصوم علیه السلام در بنیانگذاری و اصلاح در عقاید و عدم انجام این کار در فقه چه حکمتی وجود دارد با علم به اینکه نیاز امت به احکام واقعی در فقه شدیدتر است؟ 109

سؤال / 121: كثر تسمية (آية الله العظمى) عند متأخري العلماء، فما معنى آية الله العظمى؟ وهل هي مختصة بالأئمة (ع) أم عامة لكي تطلق على جميع العلماء؟

سؤال/121: بسیاری از علماء را (آية الله العظمى) لقب داده اند، معنی آية الله العظمى چیست؟ و آیا این اصطلاح مختص ائمه علیهم السلام است یا عام و به همه علماء نسبت داده می شود؟ 112

